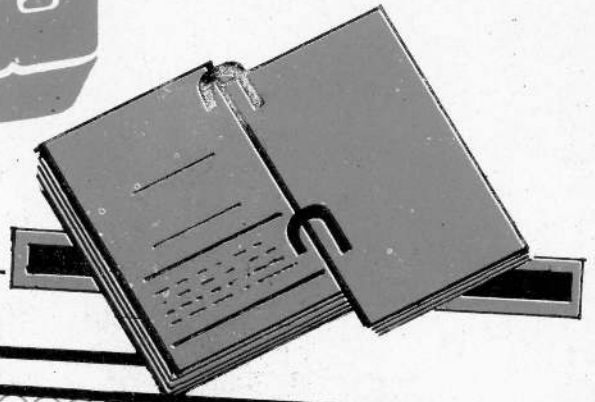


سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲
قیمت ۱۰۰۰ ریال

Ketabton.com

سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

روی جلد: گلناره هنرمند تا چشمک .
مصاحبه: اوراد رشماره آینسده بخوانید .

میا میکل

صفحو ۵۰



روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



ايا چي دښتيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



گل زمان د ستارونو

صفحو ۲۶ - ۴۷

نهضت روښنگران در ساکها آزادي صفحو ۶ - ۷

امتياد کنيد!
تقلب در بهر جا و در بهر چر
صفحو ۳۰ - ۳۱

صدا رت به کي تعلق گرفت؟ صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر
در ویرایش
مضامین دست
باز دارد.

اندیشه و عقاید
مضامین به
نویسندگان
تعلق دارد.

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظفر ظنین
تلفون: ۲۵۹۱۰
معاون: محمد آصف مروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سیکرترمسئول: ضیاء میانی
نشریه انتحاریه ژود نالستان
خطاب: کیرامیر و محمدنیم
نیکزاد
گسرهلیک: نورمحمد ورفیبه
عکاس: شچین گل
نایب: محمدجمعه، خواججه
مرزا محمد و زلی بیوی.
همکاران چاپ: محمد ظاهر
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکروریان سوم،
بلاک (۱۰۶) ۸ هافانستان
پانک
کابل - افغانستان



دکستهای آزادی

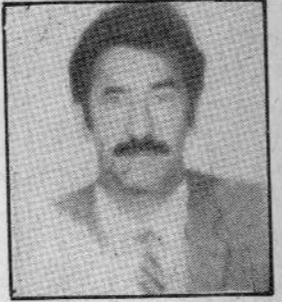
مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین
محمد اعظم حسینی
لطفاً در مورد بزرگترین درس
های تاریخ نبرد استرداد
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹
به خواننده گان مجله نظر خود
را ابراز دارید
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی
از سالهای پر خاطره و افتخار
برانگیز در تاریخ کشور ماست.
در این سال است که ملت غرور
و شایسته افغانستان به قیام
دست ظاهر و دلبر شاه امان
الله خان برای استرداد
استقلال کشور مردم را به
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد
و با استقلال پر شور تمام افشار
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن
دسته های مجاهد و پیکار
جوی در شهرها و مراکز عمده
کشور آماده گوی خود را برای
جنگ با استعمار انگلیس اعلام
داشتند و در اوایل ماه می
چنگ مقدس میهنی برای استر-
داد استقلال کشور در سه جبهه
شرق، جنوب و جنوب غرب
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن
مجبور به مذاکره و قبولی استر-
داد استقلال کشور گردید.
مجاهد صلح را ولیندی میهن

نمایندگان مختار و کشور در
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی
به امضاء رسید. غازی شاه
امان الله با آنکه با برخی موا
این معاهده موافقت نداشت
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و
از آن تاریخ به بعد هر سال در
۲۸ اسد جشن استرداد
استقلال کشور مورد گرامی داشت
قلمبه مردم افغانستان قرار
میگیرد.
بزرگترین درس های کس
میتوان از نبرد سوم افغان
و انگلیس آموخت:
اول: اتحاد و همبستگی و هم-
لی مردم افغانستان در لحظات
دشوار تاریخ است که بدون
تعصبات قومی و نژادی و لسانی
و دینی و چون تن واحد به
دور شاه امان الله جمع شدند
و سلطه بیگانه را از گردن میدور
انداخته اند.
دومین درس این رخداد و
قطع مداخله بیگانگان در امور
کشور یعنی قطع مداخله در
سیاست داخلی و خارجی است
افغانستان است.
سومین درس بزرگ نبرد
استقلال و برسمیت شناختن
افغانستان بحیثیت یک کشور
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ
این است که به پیروی از جنبش
استقلال طلبی افغانان
آزادی طلبی و مبارزه در میان
سایر مستعمرات انگلیسی و از
جمله هند برتانوی بیدار شد و از
آنجا به جزایر شرق الهند نیز
سرایت نمود و تعدادی از کشور
های منطقه به آزادی و استقلال
خویش نایل آمدند.
پنجمین درس نبرد استقلال
این است که به مردمان جهان
و استعمارگران ثابت ساخت که
مردم افغانستان مردمانی
آزادی دوست اند و این مردم
به هر قیمتی که باشد آزادی
و هویت خود را حفظ کرده
و میکنند و از هیچگونه قدرت
بیگانه بیم وایستی ندارند.
ششمین درس هم اینست
است که مردم افغانستان
دارای حس سلحشوری و غرور
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا
نمی بخشند و تا پای جان
از شرف و حیثیت و وقار افغانی
خویش دفاع می نمایند. حتی
از این روحمه و خصلت آزادی
دوستی و استقلال طلبی
افغانان دانشمندان و فلاسفه
نامدار اروپایی نیز توشیح و
تعریف کرده اند.



سند محترم عبداللهمریسان
لحقاً توضیح بفرمایید که:
رهبران قیام های مردم
در سالهای حصول استقلال و روی
کدام عناصر به خاطر تشکيل
ساختن ملت های ساکن
در کشور غرض قابل با بیگانه گان
حساب میکردند؟
در رابطه به نفر رهبر-
ان قیام های مردم در سالهای
حصول استقلال و عناصری که
ایشان در بسج نیروهای ملی
از آنها علیه اشغالگران خا-
رجی استفاده می نمودند یا-
ید گفت که در طول تاریخ یا-
مدت زمان نفوذ استعمار
گران و عناصر و ظنیرست در
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار
طبقات و گروه های مختلفی اعم
از ملیتی و مذهبی و منطقه ای
دست به اقداماتی زدند که
زمینه را برای حصول استقلال
کشور و طرد استعمارگران
از کشور ما مساعد می نمود.
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو
های ملی و ویژه رهبران قیام
های ملی و طرق عملکرد ایشان
باید خاطر نشان ساخت
که از آغاز سلطنت اول امیر
دوست محمد خان در سال
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی
کشور مداخله نموده و به
حاکمیت سیاسی اثر وارد
میکردند، که این وضع اسباب
نگرانی و نارضایتی مردم ما را
هرچه بیشتر فراهم ساخت.
چنانچه در طول دوره امام-
رت امیر حبیب الله خان دست
از روشنفکران کشور بنام مشر-
وطه خواهان غلبه استعمار
گران خارجی و استبداد دا-
خلی و دست مبارزه زدند
و گام های درجهت تنویر افکار
عامه و روشن ساختن از هان
مردم برداشتند تا جایکه عده
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال
و وطن جان های شورین خود را
از دست دادند، اما هیچگاه
این فریاد ایشان فرو نه نشست
زیرا آتش را که ایشان افروخته
بودند، گروه مشروطه خواهان
دوم فرزندان ساختند و قیام
ملی و جنبش آزادی طلبی را
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.
از آنجاییکه وجود امیر-
حبیب الله خان بحیثیت پادشاه
افغانستان یکی از موانع عمده
اراده حصول استقلال کشور
بحساب می رفت لذا عده
از آزادی خواهان در آن مهان
مدت میان تاج و تخت سلطنت
نیز شامل بودند در عهد قتل
وی بر آمدند و این برنامه

کلیق پلان طرح شده قبلی
عملی گردید و شاهزاده امان
الله در اس جنبش جدید
قرار گرفت و حکومت جدید
بر رهبری امیر امان الله خان
در همان لحظات نخستین
اعلامه رانی بر جلب حما-
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت
و همبستگی اقشار و طبقات
مختلف مردم افغانستان به
نشر رسانید. در رشتن این
اعلامیه کت مردم برای تحقیق
اندیشه ها و آرمانهای دیر-
ینه شان مبنی بر استقلال
کامل سیاسی افغانستان که
یکی از وظایف نخستین ملت
افغانستان را تشکیل میداد.
این اعلامیه که با خواست
و آرمانهای مردم ما مطابقت
داشت مورد استقبال و پشتیبانی
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی
با استعمار بیون غارتگر و مستعمر
انگلیس آغاز گردید که مبارزین
ملی و رهبران قیام های مردم
با شعارهای اتحاد و همبستگی
چون مشت واحد در برابر
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند
و مردم را به اتحاد و همبستگی
و درجه و تحکیم وحدت ملی
فراخواندند که این پیرو سدر
جبهه قندهار تحت رهبری
بقیه در صفحه (۸۷)

نهضت روشنفکران

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتادن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم میشود که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعداد استفاد از مفکوره های روشنفکرانه سعد جمال الدین افغانی را در پی بگیریم پسندیدن ترقیات عصر و آوردن تحولات و پیروم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی - آماد بود پذیرش چنین پیروم ها بود، ولی چون سعد جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خورده امیر را در صباوت تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا سعد به پستگاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که سعد بدین ملاقات با محمد اعظم خان در استمران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سعد جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند. بعد چه نظریاتی داشت: او - در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواسته در ایران و ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیموکراتی طلب میکرد. در هند و - ستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و آفریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای مستعزیزین اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) را شعار میداد. با آنکه تمام مفکوره های سیاسی سعد در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجرائیه تشکیل شد و - مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تاسیس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلاثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، تاسیس مکتب، منجمله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک - خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند - تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سها سی نمود. در این وقت نشرات جمال الدین و بیک، تعداد نشرات دیگران و - ستان به کشور سی آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و انگلیس به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل و رویداد های بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تاج سوس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی امیر - پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل در - باره به مطالعات کتب و جراید خارجی میپرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری ملی که مرکز عمده آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفیروها تابدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیموکرات میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج شتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ - فعالیت های سیاسی حزب - جمعیت سری ملی در کشور بود. در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف - اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سرلوحه آن قرار

نهضت روشنفکران

داشت.

با افشای یکر از تصاویر حزب "جمعیت سری ملی" یعنی برای ننگه "مصلح باید بسود" و افتادن لست فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان - تصمیم گرفتند عرضه ترتیب - نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد سوس گردید از فعالین این حزب به ناساسی لامل محمد خان غلام بچه و جوهر شاه خان غلام بچه و محمد عثمان خان سوس گردید و امیر بخان سوس گردید به امیر سپردند. اثرات فکری این گروهی از روشنفکران تا آنرا اعدام نمود و بر سر کوه زوزن شرف باید علاوه نمود که در روند جاری این وقایع جمعی از روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار اقامت نستان در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری - متخلص به "خاکی" سردرس مدرسه شاهی و ملای حضور

اولین شماره سراج الاخبار افغانستان در جنوری ۱۹۰۹ (۳۱) صفحه چاپ سنگی به نشر رسیده، ولی بعد از نشر شماره اول به خاطر مخالفت امیر انگلیسها متوقف شد.

با کشته شدن مولوی محمد سرور خان عمده دیگران فعلا - لهن حزب جمعیت سری ملی و توقف نشرات سراج الاخبار افغانستان شعله نهضت استقلال طلبانه و مشروطه خواهی ظاهر گردید.

ولی در حال بعد از امیر سراج سرفرو آورد به اجازه - نشر سراج الاخبار را به محمود بیک طرزی داده، محمود طرزی که با افکار تازه و مشیوع از استقلال طلبی، مشروطه خواهی و درک عالی از روسه های جهانی به وطن برگشته بود سراج الاخبار را به مدرسه تربیت جوانان باروچهبه استقلال طلبی و مشروطه خواهی مبدل ساخت. جریده که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹ به نشرات پرداخت با جرکت تمام از هیچ وسیله دستگناه دولت انتقاد نموده از استقلال افغانستان سخن میگفت. این نشریه که سری فکری روشنفکران

منجمله شهزاده امان الله - خان بشمار معروف تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.

نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسیه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی با نشرات آن عادت کنند. اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در - ترکستان تلگرامی به نمایندگ روسیه تومسکی که در هند بود فرستاد، خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات فدر روسی بریتانوی در مردم به جو شریک پیدا میسر دولت هند بریتانوی باید بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.

استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه بود بدست می آوردند و مخفیانه مطالعه میکردند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله استقلال طلبی و مشروطه فواهی در افغانستان بود تا - حث اثرات بزرگی در همه کجوری های روشنفکران منجمله در بار بگذارد.

میرغلام محمد غبار مورخ شهیر کشور در افغانستان در رساله تاریخ مینویسد: به علاوه این جنبش های فکری، سری و علنی و هسته تحول در نفس دربار نشو و نما میکرد. اصلاح طلبان از روش امیر منجز بودند، و چون خود قدرتش نداشتند باید دورپس از اعضای خاندان شاهی جمع میشدند. این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا - نواده شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلپسنگی به نظام قرون وسطایی داشت. پس گانه شخصی که در دربار خاندان مورد توجه نبرالهای دربار قرار گرفت. همین الدوله امان الله خان بود. او - نسبت نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آباد بکشند و جایگزین نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر داد. نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنهبر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاه هی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنا - روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد - کبیر ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اضا سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شد بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در پستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامته روشنفکران بردارد، به تدبیر باعکس العمل های روشنفکران بجهت دفعه (۸۹)

وقتی "سپاهی گنهام" را در ریخ بخیر سردم، فکر میکردم که تسمیه تمامی ازین فرزانه مرد و تجویح داده باشم. اما پسانهاد ریا - قسم که نمی: نکته های بسیاری را ننگته ام. و همو شده دو بختر دیگر آن را نیز سردم.

بایست اعتراف کنم که سپاهی گنهام نام بزرگی که من آن را - احساس میکنم، از ظمرو جغرافیای شعر فراتر برود. و بر آنم که تا پای عمره این حماسه سماوی اسطوره قامت را در گنهامی نامی باید فریاد زدم. "سپاهی گنهام" در زبان الهامیه جاودانه دارد.

سپاهی گنهام
سپاهی گنهام
سپاهی گنهام
سپاهی گنهام

سپاهی گنهام

آتشب ه
سالگشت مرگ پسر را -
بار ستاخویری -
جشن گرفتگی

آتشب ه
بر مرزعه لاغر دستان مسادر
یک فضل شهید بوسه کاشتی

و بر محراب آغوشش
به نیاز بار ترپس سجده

خسواهرانت داد زود شد :
سرفرو گذاشتی .

و تو یا خود گفتی :
((لاله جان - لاله جان))

((کاش بیادری داشتی))

آتشب ه نخستین شب دیدارت بود - با تفنگه
که از آن پس
پرستو های چشمانت هرگز

چادر یاغچه را سبز ندیدند .
هان !
پس از آن شب
برای همسر و فرزندان

برای مهاجران قریبه کرد ه
آسمان خدا با تمام وسعتش
خیسه تنگه کابوس گشت .
و حق بالداران جهنمی
جا غورهای آتشور شان را
به دامن سبز روستان -

مهاجران قریبه کرد
اندو هیارترین مرثسه زبان را
خالی کردند .
حسن کردند

●●●
های مرد سنگسرد !
میدانسم ه
در هزاران شب ه

تفنگه بالهنت بود .
وقتی ه
هودج خاطره هایت را -

بر آن میهنای دی
صافقه بی بهداد میکرد
و شتاره خوابت را مید زدید .
خدا میداند !
در فضولی که چنگهر بیان عصر
در صحرای قدو بست

آ تشنواله های مرگه میر پختند
شعله باد جنگه ه
پشمینه کلاهت را ه

آهای ، سپاه ای آزادی !
سرسو

دو همساز - دو همیار بوده ایسم
که موازی نگاه هایشان
در امتداد پسرترین شب تاریخ
به هم گره نخوردند .

من
باز چه های کودکت راندمده ام ه
اسا خیال میکنم ه
کودکن برهنه پا و گرد آلود را -

در گند مزارها
که همه دنبال پروانه های رنگین
سرگردان است .

در آینه های کوچک پاران
به تصویر لزران خود -
دو مشتق میکنم .
روی بلوانه اجست میزنند
شترانه بسی میخواند ه

که معنی این را -
نقط خدا میداند .
● ● ●

آی همساز !
تو هرنگه من بسودی .
اسا چه زدی پکری میآیدی
از آتش و ز نسور

تو "خلیل" دیگری میآیدی
از سلاله خراسانیان ه
نسه بارها -
زمن زهر پاهت را
آتش زدند بر خاکش خورد .

●●●
آهای چشک آزادی !
خانه ات را
در شبی بسوزای
تو ک گفتی .

باجکه های پاغنه سنگین ،

خونت را -
به پایکوی گرفت
و کلاهش را
صدفه سرداد ه
ضحکه گریز حلالش باد
و همچون شکست .

●●●
آهای غریب زاده گنهام
سپاه ای آزادی !
کدامین راه را
به یاد فطی قدومت
بوسه زنم ؟

و کدامین درشت را
به نام قامت مردانه و مستبرت
زهارت کنم ؟

باد کد امین دره را -
پا در قه خمزم ؟
که سرد خاک ترا خواهد داشت ه

وجه گلی را -
به دیده بهالام ؟
که رنگه خون ترا خواهد داشت ه

●●●
آهای سپاهی گنهام !
من باور دارم
ستاره تو هنوز
از مخمل نهایی آسمان نریخته است .

اما ه
شبهات -
پر سزار نا شناخته ات
چرا غمی مسوزد .

●●●

- ۱ -

های ه غریب زاده -
مرد رفته در گنهامی نامی !
کدامین آیت سپاس را
از کتاب دیوانه گان آزادی
به نامت هدیه میکنم ؟

ندانم ه اینکه در هزارا روچند و سیمین شب تاریخ !
خونت پاخا کتا سخت
و باز چه بی دیگر
از کلابه معصیت
به حلق شهطان ریخت .

●●●
های غریب زاده -
مرد رفته در بی دیوانی سایه زمان !
من ه
اسطوره شهادت مشرق را
در خط گامهای فراخست -

که برجاده شهادت -
گل زده است
باز میخوانم .

●●●
هوپات ه
در لحظه های مضطرب پد رود
دیواری نبود
و انگ نخواستی

●●●
که نامه بی برای مادر
یا برای عزیز نا شناخته خود -
یا ماسی می نوشتی

فقط آفتاب
سلامت راهه من گفت .
● ● ●

●●●
های عزیز هزا روچند و سیمین شب من !
کرا پامس زمین

بر فرق کدامین تانک -

کدامین بوت -

و کدامین سنگه تاج میگذاشت؟

و گریبان تنگه کدامین را -

کفشهای کهنه ات را -

هدیه میگرفت؟

خدا میداند؟

شبهای بی ماهستاب

وقتی در سبدهای کوچک چشمان خود

ستاره میسوردی

و نگاههای پریشانیت -

سینه آسمان را شیار میکرد -

تووز عشق کدامین عزیز

در چهره زده هنت

میوه یاد میبخت؟

خدا میداند؟

وقتی سفیرد شین - در زبان شیاطین

در بگوشهایت را

با رخوت میگرفت -

خون در رگهایت -

با چه لپهیی جوش میزد؟

و آنگاه -

عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را

تا ممر کمره فتح میکردی -

●●●

آه های سپاهی آزادی!

در کدامین روز بی آفتاب -

شهبان -

از دم مرکب تاریکی -

جان جادو بی میبخت؟

که آهوی روحت -

یکبارها از چشمه سار آتشمن تن

رو کرد -

و دیگر خنجره های مژه گانت

به قیام بر نداشتند -

دیگر -

شبهانه هانامدی

و مادرت هر گز -

سید پرگل تنهایش را

روی طاقچه دیدارت نگذاشت -

پوچساره -

دیگر مسافری نداشت

که جام لبریز چشمانش را

در بی او فرو بهاشد -

- ۳ -

آه های سپاهی کاکلسی!

دیشب مسافری -

از دیار پریشانی آمد -

با یک مشت نشانی

از گیسوان خونین است -

گفتم:

آه همد پسته خداست -

این ریشه های جنسی -

زود است - زود است

کزین ریشه های جنسی

در دشت یاد های دهکده -

جنگلی بکارم -

که اگر روزی -

میوه وحشی آن را -

زاغها بخورند - کیوتر کردند -

مسا فر نهایید -

گفتش باش -

باش تا باری دامن رنگمده ات را

به دیده بهالم -

آخر چهار دشتی دارد -

و - دود گوهی

و عطر خونسی -

مسافر پیهم لب میزند -

مسافر - هیچ نمیکند -

باری آبله عقده

در گلپوش ترکمید

و فقط اینقدر رگت:

((رضای خداست))

مسافر برگشت -

به جانب ناپیدا -

به سوی سرگردانی -

آی مرد خدا!

مسافر بوی ترا داشت -

کاکلس -

کاکل مست ترا میبند -

کفشهایش - پینه پینه بود و کامهایش

کامهای بی شکست ترا میبند -

●●●

هان - عزیز من!

وقتی عزیز همگسرت

گلناره های نهمسخته بیکرت را -

تکسه تکه به دا من میچسبد -

باد ها آنگاه دریافتند -

که بهد خونین بهشتی -

چه عطری دارد!

●●●

های دیوانه آ زادی!

من نیز آبله پایی استم

در سحاری دیوانه گان

من به ز بارت لاله ها میروم -

تا معنی سنارت سخن کامبایت را

لص کم

و خنک عقل مسخره نرود -

من خویشتر را -

با کل خواهم شوخاند -

با گیاه خواهم روپاند -

با برکه خواهم آویخت -

جاری خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر کوره -

تا یافت کم

لالایی را

که در شبهای بی مادر

با آن میخفتی -

و هابهوی را

کز کوتاهترین خواب زمان

بیدارت میساخت -

●●●

آ زاده مرد استوره قامت!

مردا نه گیت را!

در قلمرو تعریف

گنجایشی نیست -

کسوه -

نامت را پس میدهد -

دشسته

شهادت را تنگی میکند

و رود خانه -

راهی شدنت راه

چه آرام است و چه کم امتداد!

و من -

جوانم ترا -

چه قد زکود کم!

●●●

عزیز ملت من - سپاهی آزادی!

سوادت -

در سه واژه تمام بود:

خدا - مادر - آ زادی

و از نام خویش -

هیچ حرفی به یادت نبود -

با نهنوشتی!

اگر هنگام تو بودم

از افتخای تو -

شعر بلند روزگار را -

به ودیعه میگرفتم -

خیر باشد -

نامت با زمین -

نامت با ستاره -

نامت با خدا -

گره خورد - است -

●●●

های غریب زا ده

مرد رفته در بی گنهای نامی!

نامت - نورواژه بیست -

در قاموس بی ردیف شبگرد های خرابان -

که تجلی حروفش،

جاد و کران مشرق و مغرب را -

کور میبکشد -

باکی نیست

اگر خلیفه های نا خلف -

مفتیان بی طهارت را -

به سود خویش خریدند -

و سپاهد اران ساسانیان

پیمان یاری - پیمان خونت را

با فرا بن بی مهر

بپردند -

همین بیست -

که فرزانه گان زمین -

دیدند:

تو بر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترین نیاز را -

نماز آزادی را -

به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -

عزیز شعر من عزیز زندگی من!

من -

شهادت را

با کدامین قصیده خونین

به آمین بر خیزم?

■

تصویرهای از



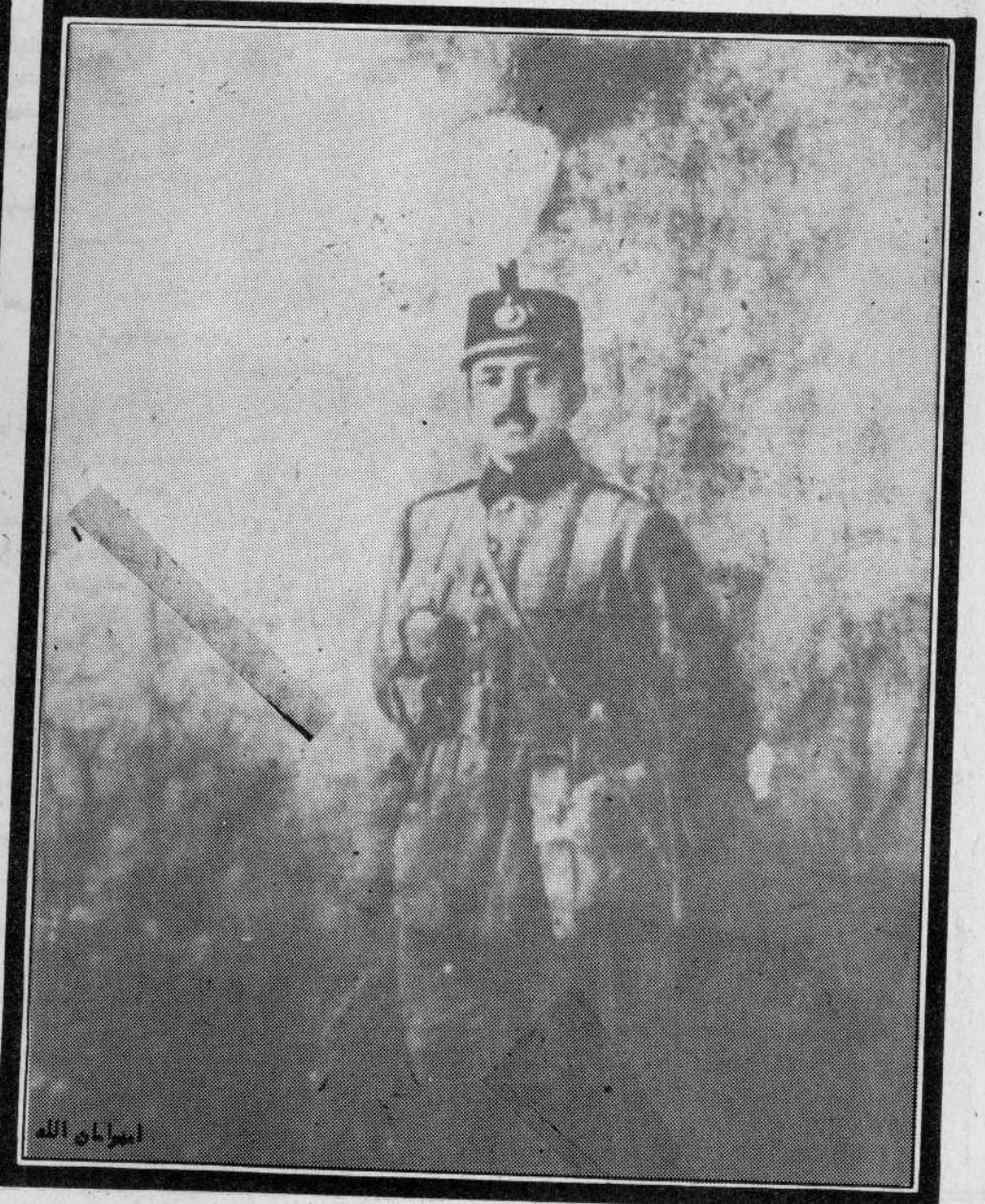
ملا عبدالله مشعوره ملای لنگه که تمام سمت جنویسی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمام داری امان الله خان رهبری میکرد.



— امیرامان الله
حین وداع با سربازان گارد شاهی در انتهای ترک
وطن.

— یکتن ازجا سوسان انگلیسی بهنام لا رنس که در تحویل
یک واحد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال
داشت.

— طلاب و نهضات رهبری مکتب جوییه در زمان
امیرامان الله



امیرامان الله



کله جهان دنگانده

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفر بر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابقی بیرون هتل رتیم. تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسب کودتاچیان بد و نامنسی به پیش می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً صفحه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نواخته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجایی در هتل غرض تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی تفاوتی مردم را. اختلال کودتا حوالی ساعت ۳:۱۱ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوزف -

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متصل شدند. بسیاری از مقرران در دهلز هلمبه دود کردن سگرتا آغاز نمودند. مثل هر حادثه، پس مردم نا آشنا از یکدیگر سوال نموده و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافر ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید. ما همرا با هممانند از

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریاچف به خاطر دلایل صحت بر کارشده، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته بود. یگونسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظه کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند)". ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۳ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه‌پوی سراسری شوروی در اتاق‌های ترن خطاب کمیته فوق العاده را بختر می‌کرد. فکر میشد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۹۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شماره‌های مانند "زند" باد کونیزم زندماد مردم" بمساط یک دیکتاتوری جدید را بر پا می‌دارند.

در دهلز واگون ترن مردم با سب‌های تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید. به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری‌های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه کاران و کونیست‌ها قدرت را از دست می‌دادند"



پلتن جسونانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست‌ها راه عمده گرفت.

بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت‌پرست

نوشته دوکتور خرف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) بدیر مسوون مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریانات کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار گفته به نشر سپرد. از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و یژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخنای بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



تانک‌های تانک‌های شوروی

۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند. هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد.

«قصر سپید روسیه» یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گن در برابر کودتا چنان کمونیت مبدل شد. بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند. مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریانیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف «قصر سپید» آغاز نمودند.

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند.

این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها مبدل شد.

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (المجب) در روزنامه «پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند.

اعلامیه ها حرف های زیادی نداشت. جامعه در بحران است، دسهلین وجود ندارد، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تمهق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده، بی قانونی و جنایات افزا-

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتاچیان آن را درک می نمودند. اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گسی و مقاومت نمود.

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

دستاویز غصب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند. همان - راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهره های گذشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند. بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیروهای بی بدید آمده اند که آماده اند در راه آزادی تا پایان بجنگند.

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت. او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود. او با دست

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترهتنگفتند. جوانان شب روز از سنگر ها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها را در پیش گرفتند. کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند. کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله، کرپچکوف رئیس ک. ج. ب. پاولوف صدراعظم، یازوف وزیر دفاع، یینایف معاون رئیس جمهور، تیز - یکوف رئیس کمیته علوم و صنعت، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استرادوفسک رئیس کمیته دهقانان شوروی بود، هسته هسته دچار اختلافه پس ارادگی شد. روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود. به نظر می رسد که نظامیان نیز در نحو



جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند. تلویزیون سی. ان. ان از کنار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبر می داد.

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالست شوروی اظهار نمود کوشاچیان خود را مشکت را انتخاب نمودند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برنار شد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند برطرف کرد. آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای «معادیر سخن» عمل کردند و با «گین گرخ» «ش گرخ» خواستند مردم را - بشناسند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ - سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور می کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها

تنگه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است.

رهبران کودتا که به گفته «تفکر عمده» بازسازی و دوست ما بسبق کرپچف الکساندر ساکولفیف حتی سوسالتم ربه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طبله ها انسان را به دست نیاروند. بانایف این بازچه «دست ایاارات حزبی و نه امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائبان خودنگاه می کرد نتوانست کترین شطقی برای اعتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند. یک ژورنالست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که شما وقتی کودتا می کردید، آیا یا - بیخوبیت مشوره نموده بودید؟



مقاومت مردم در برابر کودتا چنان در برابر پارلمان روسیه

کودتاچیان بر علاوه، تفسیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای بازسازی و اصلاحات در زمین گرایشهای حیات سیاسی، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند. امیکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت. رهبر - ان کشور های غربی بابر قراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتاچیان اشتراک نمودند. بدینگونه یلتسن به مکانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون آزادخواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد. در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند. کودتاچیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل

کرپچف نیز انجام دادند. آنها فکر می نمودند که کرپچف را می توانند وادار به تسلیم کنند. اما او تسلیم نشده، او طوری که خودش در صحنه مطبوعات پس از برگشت به کپلین در روز پنجشنبه ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره اشعاع و با تحویل قدرت به معاو - تشریح می توانست که نتایج را در مومعت ناها را نانیس قرار دهد. اما ورزند.

تمام این عوامل کرپ هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد. حتی حزب کمونست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت، حرکت نه نمود بر امثال کودتا مبر تا بعد بگذارد. روزنامه «پراو دا وینچ روزنامه دیگری که زیر تسلط کور نیست قرار داشت که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند. این تزلزل به ستایش کودتاگشود نتوانستند.

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نعتی را که خود به ان رای داده - بودند نه پامی گذاشتند. از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بیخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند. در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند. تمعجب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه «پراو دا اتای گارچف در روز مس کودتا که هنوز کمیته فوق العاده عمل می کرد، می توانست موضع حزب کمونست را روشن سازد. هاز بقیه در صفحه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار سده و هفتاد و پنج قصبه آدم - کسی درین جا رخ می دهد . کمیته قضایی سنای امریکا حوادث آدم کشی را در ایالات متحده امریکا در سال گذشته عیسوی (۲۳۲۲۰) حادثه می بیند یعنی کرده بود ، در حالیکه حوادث قتل در سال گذشته در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می رسد .

میتلابه سلطان در کانادا

ملیر گزار به سازمان جنومنی کانادا که به تاریخ ۲۵ جولای به نشر رسیده از رسم نفر کانادایی ، یک نفر در نئون حیات خود به سرطان مبتلا خواهد شد . سازمان موسوم به " ستانیتدن کانادا مکتوبید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید سرطان در کانادا ثبت و تشخیص خواهد شد . تعداد وقایع جدید سرطانی از (۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در هر سال افزایش خواهد یافت . به غیر صورت خیر خیری هم نشر شده و آن اینکه مرگ های ناشی از سرطان دوره طفولیت نسبت به اوایل دهه هفتاد به نصف کاهش یافته است .

بجامعه اروپایی مبارزه با فوراوانی

برای جلوگیری از تولید محصولات اضافی در پایتخت های جامعه اروپایی تدابیری اضطراری روی دست گرفته شده است .

قرار اطلاع آژانس نوومستی سال گذشته بهست پنج میلیون تن گندم محصولات جامعه اروپایی به فروش نرسیده و در گدام ها ذخیره مانده است . به همین می شود که در سال جاری ۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری شود . در حالیکه مصارف جامعه اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است . تصمیم اتخاذ شده تا قسمت خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران خساره فارم داران نیز در آن در نظر گرفته شده است . اما جامعه اروپایی هوشدار داده که در کشت گندم کاهش بعمل آید .

گفرانس با کفرانس

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در شهر پراگ نخستین کفرانس بین المللی درباره جنایات کوننهم دایر مگرد . در این کفرانس نماینده کان کشور رمای اروپایی و امریکایی و آسهای اشترک خواهند ورزید .

تفاوت بزرگ میان زنان مرد و خودوار

در نهور پارک نتایج تحقیقات در مورد زنان جهان تحسنت عنوان " زنان جهان بگرایش واحصائیه سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ " به چاپ رسیده است .

این نخستین تلاش کار شناسان ملل متحد در زمینه ارزیابی وضع و حقوق زنان در ۱۷۸ کشور جهان است . پسر اساس این تحقیقات زنان در برابر کار مساوی با مردان طوز اوسط (۳۰-۴۰) فیصد کتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از - ۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۵۹۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ - افزایش یافته است .

طول عمر زنان در حال حاضر صر به مقایسه مردان طور اوسط در کشور های رشد یافته ۶۵ سال و در امریکا ۷۵ سال است . طبق اطلاع آژانس نوومستی که این گزارش را منتشر کرده تعداد زنان جهان به مقایسه مردان کتر است .

آب عراقی عربی را نخواهد دید

سریلانکا از جمله کشور هایست که در جنگه خلوج فارس خسارات زیادی را متقبل گردیده است . عودت کارگران متخسمن این کشور به وطن که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در کویت کار می کردند ، برابلیم های زاد رجعت کارهای آنها برای سریلانکا پدید آورده و این کشور منابع اسماری خود را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را با عی عراق مطابق قطعنامه سازمان ملل متحد بپردازد اما تا هنوز معلوم نیست که عراق برای این کار آماده است یا نه و اگر برای پرداخت این غرامت حاضر هم گردد تا همین عقیده دارند که پرداخت آن نظریه مشدلات جدی اقتصادی این کشور سالها بطول خواهد شد انجامد . قبل از آغاز جنگه خلوج فارس یکصد هزار سرملانی در کویت مصروف کار بودند که ۷۴ هزار نفر آن به سریلانکا برگشته اند .

از زمین زلزلی

تعمیر و ترمیم در زلزله

انسان در عینیت

نقطه پایکال

جهل پایکال از عینیت تر -
 عین جهل های جهان است
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر
 است .
 در این تازه گی ها و لا -
 در پیر قبالکوف دانشمند
 انستیتوت جهل شناسی اکا -
 دی علم شوروی مؤلف شد
 به عمیقترین نقطه جهل با -
 یکال پامین رفته یکاردی را
 در زمینه قلم کند . تا حال هیچ
 کس نتوانسته بود به عمیق
 جهل پایکال راه یابد .
 به اسرارش آزانسی
 نووستی موصوف باد و نفرد یکسر
 به کمک یک دستگاه به عمیق -
 ترین نقطه جهل پایکال
 فرود آمده و چهار ساعت رادر
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -
 کتور از کف جهل فلمبرداری
 نموده و آب و خاک جهل را -
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال
 داده اند .

روز رهایبی کویت

در کویت اعلان شده که
 ۲۶ فبروری روز رهایبی کویت
 از وجود سربازان عراقی روز
 رختی در آن کشور خواهد بود .
 این تصمیم را کمیسیون
 تقنین شورای ملی ایمن
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا
 پیشنهاد شده بود که روز دوم
 اگست روز آغاز تجا و زعراقی بر -
 کویت روز رختی اعلان گردد
 اما کمیسیون تقنین کویت ایمن
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد
 کرد .

تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند
 سایر کشور ها به اسم حیوانات
 مضامین می شود . آنها سال
 ۱۹۹۲ را سال شادی
 (میمون) دانسته و هوشدار
 داده اند که باید مالداران
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲
 آمادگی بگیرند زیرا شرایط
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد
 رسید و امکان تلف شدن حیو -
 انات موجود است .

۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان بسیستم انتقال یافته

اخیرا " سموزیم پمپن -
 المللی ایکولوژیکی در استیا -
 نیول دایر گردیده بود درین
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری
 طی سخنرانی گفت :
 " در پنج سال اخیر
 حدود ۱۶۰ میلیون تن
 مواد فضله در همه شرکت
 صنعتی کشورهای گردیده یافته
 به کشورهای " جهان سوم "
 انتقال یافته است .
 همزمان به این اعلان
 در ترکیه جمع آوری ماضها
 به منظور جلوگیری از ایمن
 عمل آغاز یافته و در اسناد
 پیشنهادی ایمن
 کشور تصریح شده است -
 از حفظ محیط زیست کنترل
 صورت گرفته تعذیرات علوسه
 متخلفین شدت یابد .
 قرارگزارش از انیس
 اطلاعاتی نووستی شاروال
 شهر استانبول که پیشتر
 از سایر شهرها از آلوده گی
 محیط زیست متضرر شده موضوع
 بررسی مجددا قانون حفظ
 محیط زیست را در ترکیه -
 مطرح ساخت .

دستگیری یک ادمخوار

یک مرد آمریکایی که ۵ انفر
 راکشته و گوشت بدن آنها را
 خورده بود دستگیر شد و به
 جرم خود اعتراف کرد .
 تلویزیون سی . ان . ان -
 در بخش خبری خود اعلام کرد :
 - در شهر میلواکی واقع در -
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -
 ای به نام جفری دامر به اتهام
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه
 قطعه کردن بدن آنها و اد -
 مخواری دستگیر کرده اند
 سی . ان . ان در گزارش خود
 افزود :
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام
 جستجوی اپارتمان این مرد ۵۶
 سر انسان رادر داخل مخچال
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطعه صمه
 شده چند بدن و مقدار مابیل
 ، ملاحظه می اشخوآن راکش ف
 کرده اند .
 همایگان دامر گفتند که بوی
 تعفن گوشت گندیده در دو سال
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان
 وی به مشام می رسید و صدای
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به
 گوش می رسید .
 دا کتر قانونی میلواکی ایمن
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت
 ویسکانسین اعلام کرد .
 شبکه راد یو سی . بی ۱۰ می
 با پخش گزارش مشابهی در ایمن
 رابطه گزارش داد :
 - احتما می رود که این مرد
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -
 در زندان بسر برده باشد و ی
 در ظرف دو سال گذشته بعضی
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده
 باشد .

قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو
 موجب قتل حداقل ۱۰۰۰ نفر
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت
 شمالی لامپولا شدند .
 راد یو موزامبوق به نقل
 از شاهدان عینی گزارش داد
 که اکثر این قربانیان را کود -
 کان تشکیل می دهند .
 به گزارش خبرگزاری المان
 از ماپولو ه این راد یو افزود :
 عوامل " رنامو " قتلش از
 پایتخت لائو راد یو راجوری
 اشغال کردند .
 - این راد یو همچون گفت :
 امرادی که نتوانسته اند
 از این منطقه بگریزند و وارث -
 منصفه ریثت در همایگری
 خود شوند گفتند که قربانیان
 قطعه قطعه شده و در قفس
 های فریشتگاها گذاشته شدند .

قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که
 کودک خود را دریای بت بزرگ
 قربانی کردند دستگیر شدند .
 این زوج روستایی که چند
 سال از داشتن فرزند محروم
 بودند در دو سال پیش با حب
 پسری شدند .
 " پورا انکول " و همسرش
 " سوبیترا " نذر کردند که دو -
 مین کودک خود را حقیق آیین
 بت پرستی دریای بت بزرگ
 قربانی کنند . دومین کودک
 آنها دختر بود که به هنگام قر -
 باسی شدن در دوامه و پانزده
 روز عمر داشت به گزارش خبر -
 گزار می جمهوری ایلام ایران این
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ
 ماهاسویادار روستای ساتوا -
 دای قربانی شد . پولیس
 این زوج روستایی را به دلیل
 قربانی کردن فرزندشان
 دستگیر کرد .

تشیخ از زمین از زمین & از زمان

○○○

و فرعی دیگر به فرق خود

ماورین امریکایی به تاریخ ۴ اگست گفتند که پت زن امریکایی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سوز خود چرخانده به خودکشی دست زند در مراسم عروسی در یک کلیسا به سوی همسرش و داماد چند بار تفنگش را نشاند.

این زن امریکایی که آن کوآرند و نام داشت جفت مشروس و داماد را از دوره مکتبسی شناخت و گفته می شود که با حق داماد بود.

زمانیکه جویف فلنسنگسا داماد و د پناهیوت عروس در پت کلیسا در شهر نیویورک ایالت مستوری امریکا سوگسند و فاداری را به جا میس آورده دند و کوآرند و تفنگچه را از دستگول خود کشیده داخل

را خبر و کلیسا شده و دیار فیر کرد. درین خاد هم سر جرات نیرداست و اما درین عروس در اثر حمله قبلی به تعقیب این خاد هم در زمان کلیسا جان سپرد.

این دختر بیست و پنج ساله از کلیسا نوار نموده و دو مرمی دیگر را قبل از آنکه تفنگچه را به جانب خود چرخانده و بیست مرمی را به سر خالی کند به جا فیر کرد.

سلاطین

تشیخ از زمین

تاریخنا مان چینیایی به این نراستند که آتشموز دریا به غای نفت کویت و فعال شدن مجدد نوه آترفشان در فلپین باعث سرازیر شدن سهلاباطی چند ماه اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم - پهن گفته اند نه امریکایی - ضخیم که از چاه های مشتعل نفت از زمان جنت خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کا - ستر نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و درجه حرارت سطح زمین را کمتر ساخته است و پت زمستان در وی - را ایجاد نموده است.

عده به پسران آتشفشان کوه پینا تو بو از فلپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و درجه حرارت راد رین منقله پایان آورد و است.

سرازیر شدن سهلابهای - اخیر که شدیدترین سهلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دو هزار نفر گردیده است.

تاسال

تشیخ از زمین

طبق گزارش که بتاریخ شش

است یا سالترد پرتاب هم اتمی در شهریونها در لندن نشر گردید و میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجرا میسود و چانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزارش که تحت عنوان "رادیاوتیف و زمین" به نشر رسید و بخش از کارگزار وی های طبی علوم سلاح شای ذروی است که توسط سازمان دو کشوران بین المللی برای - جلوگیری از جنت ذروی پسراره انداخته شده است.

این گزارش تا نو سرات آزمایشات ذروی در قضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین و اتحاد شوروی و ایس - ات متحد و امریکا از سال - (۱۹۴۵) به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داده است.

در این گزارش گفته شده که تا نهر این آزمایشات به طور یکنواختی معادل به سهول هزار هم است که در شهریونها پرتاب گردیده بود.

گزارش میگوید که تا نهرات بقایای ذروی این آزمایشات تا سال (۲۰۰۰) باعث آن - میشود که (۴۳۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. همین سازمان که مقرآن در لندن است مشکل از دو کشوران طب هفزد پت داتان و کارشناسان ذروی از سراسر جهان میضاند.

تشیخ از زمین

مردیکه در قبه تمام بوکنها پسر پنجاه ساله خود را کشت تا بتواند سه هزار تومان در سال در آلبه زندگی وی را بدست آورد و از طرف محکم به سه مرگ محکم شد.

دانیل بوکها مردیکه در شرکت بیمه کار میکرد متعسم است که پسر خود را تا سرحد مرگ لت و کوب کرده و بعد از جسد وی را در آب انداخت

درست بعد از کشتن پسرش او خواستار پرداخت پول بیمه زندگی او شده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

تشیخ از زمین

اوزون را از شهر بیگانه

اداره ملی بحرشناسی و اتوسفرشناسی امریکا به این نظرات که فعالیت کوه آتزر نشان پینا تو بودر فلپین که اخیرا بعد از نشر صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را بر فراز نیم کره شمالی در سال آینده شدیداً صدمه زند.

کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماوراء بنفش آفتاب محافظت میکند - از سفر دیوا اکساید ناشی میشود که در مواد ان آتزر نشان به مقدار زیاد وجود دارد.

تشیخ از زمین

در طوفان شکار وحید

سیف الرحمن ونهراله بهنگله دیش گفته است که بهنگله دیش در طوفان تباه کن ماه اپریل یک اعشاره هفت مهارد در خسار دید این رقم رانبری مشترک ضر - بشی بهنگله دیش و مل متحد تخمین کرده اند - همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۳۱۰۰۰) -

نفر گردید. سیف الرحمن گفته است کشورش ۲۱ میلیون دارالراد رکناه مدت ۲۶۹ - میلیون دارال دیگر را در ک دوره متوسط طولانی ضرورت ارد.

دین اسلام

در آذربایجان

شایع ۱۲ اکتبر شرکت -
 کند آن کفرانس برین مسموم
 ده تانون (۱ آزادی عقاید
 و سازمانهای مذهبی) اظهار
 داشتند که آنها با مواد مسموم
 ده این تانون موافق نیستند
 به عقیده آنها در تانسون
 مذکور اسلام باید به مشابه
 دین رسمی حکومت تسهیل
 گردد در ضمن صورت اداری
 روحانیون دارای تفازسی
 تواند حزب سیاسی شود را
 تا "سیر نماید" شرکت کنند
 کان کفرانس همچنان استوار
 می دیزند تا آموزش دینی در
 کتابت صورت گیرد.
 به عقیده "سازماندهای معاد
 ون کادوسی علیر ادرایمان
 در صورت نظام شدن دین
 اسلام به حیت دین رسمی، آذ
 رایمان باید نام جمهوری
 اسلامی مسمی گردد و جنین
 قسم ضربه اختلاس
 در نام مرکز میگردد" موصوف
 به گونه "کفرانس سالسون
 جلسه را ترک کرد".

شرکت کاپیتان

چگونگی مرگ سالیس

پولیس در جمهوری کور
 درستان زمانی تکان خورد
 که تلفون متعلق به جوزف
 ستالین دزدی شد.
 این تلفون در موزم -
 ستالین در شهر کوری کورستان
 که در یک تانور شوروی در آنجا
 تولد یافته به ناپیش گذاشته
 شده بود. این دزد تصادف
 می توفیق گردید و آن شوروی
 بود که یک پولیس کور هنگام
 شب یک تن از باجهن را که
 یک شیطه را نقل میداد
 شوق ساخته و شیطه او را
 تلاشی کرد این دزد چاره
 جز اصراف به خوشنوداشت
 دزد مذکور در قرارگاه پولیس
 گفت که او تصمیم داشت
 تلفون ستالین را در منزلش
 نصب نماید، زیرا تلفونهای
 صری قابل اعتماد نیستند.
 این تلفون که ستالین

درجهان جنگ در جهانی
 از آن استفاده میکرد و
 به موزم مسترد گردید.

دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه
 نفره را که از عمران ترنداسی
 گذشت و قیمت آن در مارکست
 های بین المللی اشای انشیک
 به میلیونها دلار میرسد از موزم
 ملی بنگه دیش دزدی کردند
 مامورین داکه گفتند که دزدان
 مذکور با قطع میله های آهنین
 وارد گالری موزم که در طبقه
 دوم قرار داشت شده و بار سو
 دن مجسمه "میناتور" شده
 فرار نمودند این مجسمه قسمی
 از تاج ماراچا دیگایانامی باشد.
 مامورین داکه گفتند این نخستین
 حادثه دزدی در موزم مذکور
 در بیست سال گذشته است
 این مجسمه شش کیلوگرم وزن
 داشته و در بازارهای بیجا
 لملی میلیونها دلار ارزندارد.

دزدی یک پونصد

در اوزر با بجان

علی حق بر دی یف رئیس
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 یا کو برای خبرنگار آژانس
 "آما - ایراد" اظهار
 داشت که در این او افسوس
 آهسته ملاقات انسانها با
 موجودات عجیب ثبت گردیده
 است. یک گروه محصلین
 مکتب عالی نظامی کسین در
 نزدیکی یا کو با موجودات عظیم
 الجثه مواجه گردیدند. این
 موجودات با چشم ساه کورنگ
 پوشیده بوده و یک چشم سرخ
 داشتند که کسی باین تراز
 بهشانی قرار داشت و بزرگی
 چشم آنها به اندازه یک دانه
 انار کلان بود. در سابق نیز
 در آهسته موزم مردم با جنین
 موجودات ملاق شده است.
 در زمستان سال ۱۹۸۹ با
 شده گان قهوه کوردا خانسی

موجود دهنده را د پند که
 کام آنها چهار برابر گسام
 انسان بود.

شامل علی یف در روز شنبه
 وی با کو در ماه فبروری سال
 ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن
 شروبنام "د پوز" با دیویک
 چشم مواجه گردید. امروز
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 یا کو از اهالی جزیره نیسای
 آهسته موزم خواهرش نموده تا
 راجع به ملاقات های مشابه به
 کلوپ مذکور خبر دهند. در
 جهان پدیده های مشابه و
 جود دارد مثلا در سال
 ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر
 الکاهل جیمه دیویک چشم
 کشف گردید.

بازسازی فرد شکسته

آبایی گریباچف

تا بیج ۱۲ اکتبر ده هکده
 آبایی گریباچف رئیس جمهور
 شوروی روز شکره است. در
 ده هکده پیر و لئوس کلغوزی را
 که بنام یا کو یف میگرد لئوس
 یکی از نخستین رهبران دوم
 لت شوروی مسمی بود لغو گرد
 دند.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا
 می نویسد که جنین قسم را خود
 اهالی ده انتخاب نمودند.
 ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق
 کلغوزی گفت که انجنین ده هکده
 که تازه ایجاد میگردد رطول
 پنج سال از ناله د ولتسی
 معاف خواهد بود و بهتر از
 همه اینکه دهقانان اختصار
 دار زمین خود خواهند گرس
 دید.

اکنون هر عضو انجنین می
 تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک
 ایکر مساوی است به ۲ جیب)
 بدست آورد. ناگفته نماند
 و طندا راهالی این ده هکده
 ثل گریباچف نیز حق دار
 مالک زمین مورش پدوش گردید.

دزدی یک میلیون

دزدان با جوله و اخیرا
 به د بغداد و دیترا منهم
 سقا پی ستین متور را قطع
 نمود و یا خود برده اند.
 مسموم نشده نه به مدت
 زمان را در بر گرفته که دزدان
 مذکور توانسته اند لوجه های
 المونوم سقا حقیقین متور را
 که در بناده شوت و ولستون
 در منطقه بروکین نیویارک قرار
 دارد بردارند اما به احتمال
 زیاد به آما این کار را در جزیره
 یان انجام داده اند. این
 متور بیست و بار ساعت بازمی
 باشد. پولیس تخمین زده
 که المونوم چهار سرت شده
 یون. قتاد تانون هزار دلار
 ز دارد.

سنای امریکا و پیش

سینا و کشتیها

سپو تحقیقی که در مجلس
 سنار کانزوا ایالات امریکا
 رخ ۱۱ اکتبر صورت گرفته
 در موریتیه گرای ششماه اول
 سال جاری عیسور در ادامه
 جنایات وجود داشته باشد
 تا اخیرا تجاری (۲۲۷۰۰) نفر
 در ایالات متحده امریکا به
 قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط
 کمیته قضایی مجلس سنای امریکا
 صورت گرفته قضایای آدم کشی
 انون نسبت به سی سال گذشته
 دو چند افزایش یافته است.
 (جوزف بایدین رئیس کمیته
 بن بر این رفتار خونریزی
 را نتیجه استعمال مواد مخدر
 تشنج باند های نوجوانان
 و دست یابی بدون کدام محدود
 دیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالات
 امریکا، تکزاس شاهد بزرگترین
 حوادث قتل در سال جاری
 خواهد بود. تعداد حوادث
 قتل در این ایالت امریکا سه
 صد نفر بیشتر از سال گذشته
 است. به هر صورت واشنگتن
 دی.سی. مرکز آدم کشی
 خواهد بود.

نام های ناشناخته در میان
هواخواهان هنر تاجیک در
افغانستان نمیباشند .
در غنای همزیبان صمیمیت
و همدلی پیوسته زیبا و زینت
پرداخته ها بوده است .

گاهی از سر زمین پر بار
فولکلور افغانی برجیده آوازی
سرداده اند و زبانشناسی از
ترانه های شاد و صحت مجلسی
و گاهی نیز این جا و آن جا
پارچه هایی را به بازخوانی
گرفته اند .

البته خود نیز هدایایی در
این زمینه داشته و با تعارف
دسته گل هایی را نثار شنونده
گان و بهننده گان افغانی خوب
پیش نموده اند .

بهبتر خواهد بود از زبان
خود آنان بشنوم که چی هر
فهایی برای شنونده گان افغانی
خوبش دارند .

نخست از همه با کرامت الله
آواز خوان جوان و خوش صدای
این گروه پرشهایی را مطرح
نمودم که میخوانند :
* بار چندم است که به افغان
نستان آمده اید ؟

- بار سوم است که به افغان
نستان دوستانه اشتی آمده ام
و این یگانه کشور است که خود
را در آن بیگانه احساس نمی نماید .
هم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما
یکوست .

* تا شهر موسیقی غرب را بالای
موسیقی تاجیک چگونه یافته اید
و آیا خود نیز از این موسیقی
چه می یادید ؟

- در حالیکه خود را دقتی به
سوال نشان میده و گویی در
صحنه امتحان قرار دار دلش
را با ندان گزیده بحد میکند :
- شخصاً موسیقی غرب را همین
نگریده ام و در قسمت تکسپ
ارو پایی در تاجیکستان با پسند
گفت که تا سال ۱۹۸۰ تکسپ
ارو پایی بالای موسیقی ما تا شهر
مستقیم داشت که پس از همان
سال چند تن با هم کمر راسته
گروهی را به نام سمدیان که
پهلوی دنیای موسیقی فارسی در
لطفاً صفحه برگردانند



گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

مواجه از نریا سرلوری

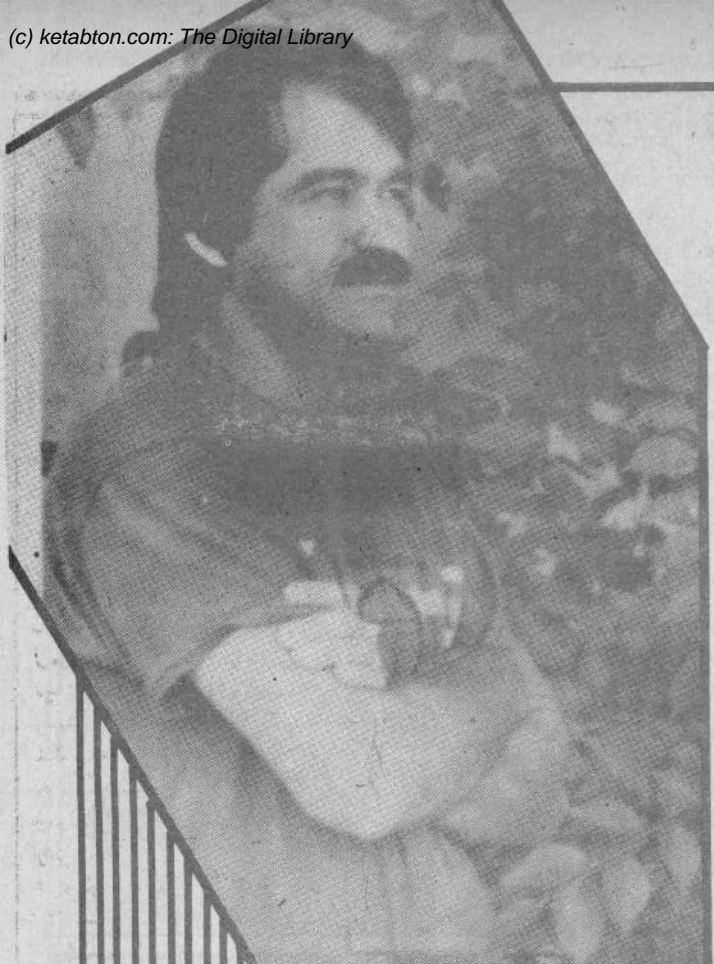
باری از نوه پس از چار سال
باز هم میزبان هنرمندان تاجیک
استم . آنان خوب میخواستند
نند و خوب میخواستند و خوب
هم میخواستند . هر چند آن سبک
دستی و شور سالهای پیشین
را کمتر داشتند . اما هنرمندان
خوبشان خرمای شهرنوا بسا
آهنگهای خوب و ظرافتهای
هنرمندانه خود را گرمسای و
کسرتهایشان بود .
آواز خوانان خوب دیگرشان
کرامت الله واحد اللعین پارچه
های خوبی تقدیم علاقه
مند آن موسیقی تاجیک نمودند .
بیشتر از همه خرمای با تقدیم
آهنگهای افغانی " اوخندا -
جان دلم تنگه است " " بچه
جان لوگری " و " مشک تازه
مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار
دیگر علاقه مندانش را نوازش
بخشید و توانست همان محبوب
بیت گذشته را در جمع د و
ستان افغانی تازه سازد .
از مدتی به این سو هنر
موسیقی در تاجیکستان آمیزه
می بوده است از ظرافت های
موسیقی بالندی و خاور زمین
با آلات بومی و محلی تاجیک
که گهگاه سایه روشن تا نبرات
و امواج تازه گرای غرب نیز
در آن محسوس بوده است .
گروه های هنری چون پلکه
پدیده هاه گلشن ، زیبا ...

دلم تنگاست

از خنجره دیگر خرمای شیرین

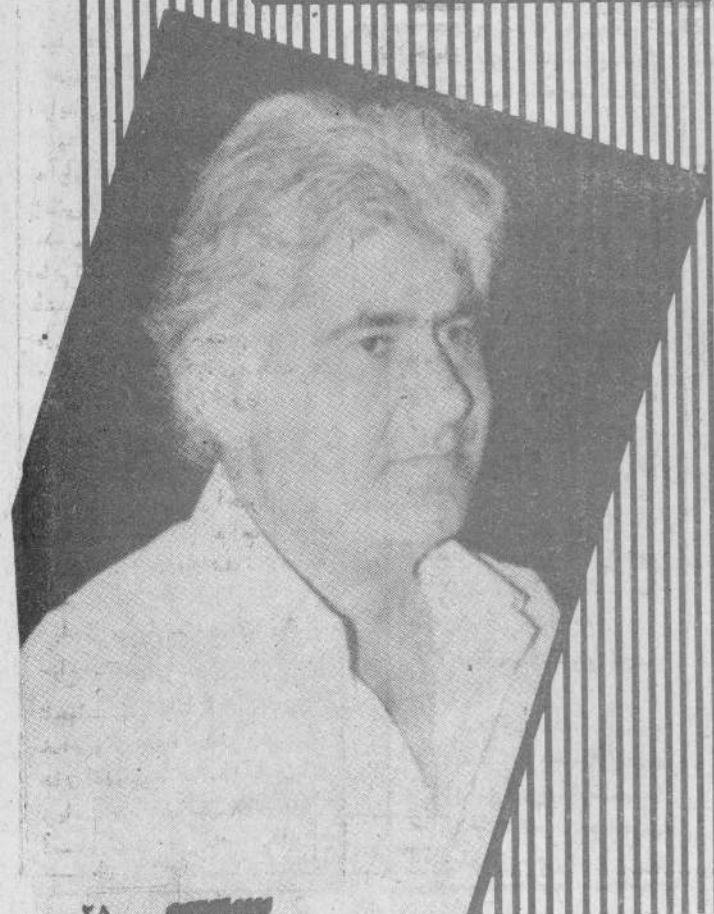
او خندا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟
 ابرو هایش را بالا انداخته
 می‌گوید :
 - اولاً خدا آنکند که چنین
 کاری شود اگر باز هم چنین شد
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر
 و قصابی ته به منطام و در ضمن
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا
 بیاورم تا بانوای آنان غیبی
 دنیا را فراموش کنم . اما این
 را از یاد نهید که بد و ن مو -
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .
 * دو سال بعد خود را چگونه
 پیشبینی می‌نمایید ؟
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -
 بسم آن چه برایم ارزش دارد همین
 امروز است . آینده را خدا میدا .
 ندوس
 * کدام ساز را سازگار حالات
 خویش یافته اید ؟
 گوی به جایی رفته است از آن
 جا سخن می‌گوید :
 - تنبور را دوست دارم صدای
 بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟
 باز هم می‌نمونه در کس حالت
 را به خاطر می‌آورد و سپس
 چنین می‌گوید :
 - دو سال قبل نامه بی از پست
 جویان دریافت نمودم که در آن
 نوشته بود " دوست و سه سال
 دارم به آهنگسازیت خیرات
 علاقه مندم اگر صاحب ده فرزند
 هم شهید حاضر با شاهروسی
 نامم .
 هر دو خندیدیم - سپس
 پرسیدم که کدام آواز خیرات
 چنان علاقه مندی زیاد داشت
 رسید ؟
 درنگی نکرده می‌گوید :
 - علاقه خاص من به تمام هنر
 خیرات شریفست که نسبتان به
 صورت خاص از یکی آن‌ها
 نام بگیرم .
 برای لحظه بی هر دو سبک
 پیشتر به خاطر آن که چوب
 بان صحبت قطع نشود بهرسم
 * اگر موسیقی و آواز خیرات
 سبب افلاک نبود اولین گساری



خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند



تصویر کرد . اید ؟
 با تمجیب می‌خندد :
 موسیقی غرب را دوست دارم
 اما چون از عهده اش برآمده
 نمی‌توانم . هیچگاه آن را
 تصویر نگردم .
 * وقتی که تنها باشید چسی
 می‌کنید ؟
 آه کشیده می‌گوید :
 - هنگام تنهایی آهنگهایی را
 زمزمه می‌کنم . اما آهنگه " من و -
 دریا " همیشه مونس تنهاییم
 بوده است .
 * جالبترین نامه بی راکه تا
 کنون دریافت داشته اید

ان راه دارد تشکیل دادیم .
 * موسیقی تاجیک را با موسیقی
 کدام کشورها در نزدیکی
 و تشابه قرار می‌دهد ؟
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی
 با موسیقی افغانستانی و هندسی
 دارد که ما توانسته ایم این
 موسیقی را در دیگر ایالت های
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
 * در مورد نوشتن و بالافزایی
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر
 دارید ؟
 خود را تکان داده گوی چیزی
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادا مه
 می‌دهد :
 موسیقی باید مسلکی و اساسی
 آمیخته شود . در صورتیکه
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه
 مشکلات همه حل خواهد شد
 چه با آما تور بودن نمی شود که
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا
 گرفت و آمیخت .
 * به گونه بی که دیده میشود
 شما آهنگهای افغانی را خوب
 اجرا می‌کنید ؟
 برای گهش این آهنگها چی
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟
 خنده معنی داری نموده می
 افزایش :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگه میباشد .
 زمانی که آهنگ را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگه
 باشد . گرچه گاهی خوانی سبک
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگهای دیگر -
 آن نمیشود جایی را گرفت .
 اما گاهی خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این که به
 نظر من گاهی خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگه میباشد نه
 تقلید از او .

میشود . علت را بهرسم ؟
 خنده ید می‌گوید قرار است
 امروز روی تربیت احمد ظاهر
 بهرسم و به روح پاکش دعا کنیم .
 * قسمی که معلوم میشود اکثریت
 مردم تاجیک علاقه زیاد به
 آواز احمد ظاهر دارند میشود
 علت را بدانیم ؟
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند
 و ادامه می‌دهد :
 - به خاطر آن که احمد ظاهر
 شعرهای خوب را انتخاب نمود
 ده و آواز به نوقدرم تاجیک
 دارد و مردم میتوانند در
 آهنگهایش تصویری از زنده گی
 خویش را باز یابند .
 * در قسمت انتخاب شعر
 چگونه نوقدی دارید ؟
 - شعرهایی را انتخاب می
 نامم که به گونه بی بازندگی
 و پهلوهای آن در رابطه با -
 شد و اکثریت بتوانند در همان
 شعرها لحظاتی از زنده گی
 شان را دریابند .
 * آیا گاهی موسیقی غرب را -

خاتم خیرات شریفها نام است که
 با علاقه مندی و سمیت خاص
 آهنگهایش را برای شنوندگان
 آوازها را که میدارد کما هم
 سبب روز تاروز شمارا قسه
 شدن آوازها از نوقدی میباشد .
 خرما شیرین با چند تن
 از زورنالستان دیگر موسیقی
 مساحبه است . من هم منتظر
 می‌مانم پس از آن که دیگران
 رفتند من به پرسشهایم آغاز
 کردم .
 * آیا از آواز خودتان خوب
 نشان مآید . چرا ؟
 می‌خندد و بعد می‌گوید : خود
 ستایی پیشه شیطان بود . من
 خود را در هنر خود شرف ندارم
 هنر را در خود دوست میدارم
 خوب در وقت صحبت مجلس
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا
 روی پای دیگران قرار میدهند
 لحظه بی دستهایش را زهر
 پخش می‌کند . و بعد موهایی
 را با دست نیازش میکند .
 بهرسم خیلی ناراحت معلوم

بخت سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -
 اناجیکستان راکه با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگه
 های افغانی علاقه مندان بی
 زیادی در کشورمان یافته
 است می‌گیرم . بی مقدم از



دځسر لالی

د ژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو سره بیره پداده چې ستا د نښاسته گوتو مړول ورسره برخه دي .

لالی ! ته چې دوزیسی د سهار نهه بجو سره اشناهی ستا دي د نازک لونه د نازکوز و نو امله په تمه ده . لیکه د نښاسته د بازار تودول تاته

جان سپارل غواړي . ته د ابا زارتو د ساته اوسرولوته یی به پېژده . ته نښاسته لالی یی ، د نړی درانه لمر وړانکی ستا د مخ لوري ته گړی راگړی . ستا سو د کوشونو د

درانه سهار وزیس خولکه ورنژدی کړی . داچی نن د پتنگانو د قافلې لوري تاته خړه دي ، په دې وخت کې د هغی زېدلې پانی لعا ظ ساته چې د زمان د توند با د خپیری وهلی یوه ، خړکته دورموشیو واکه ارد نښاسته هنداره یوازی ستا مخی نه ونوله .

لالی ! د تاندول بنټولو وړی له نظره به اچو !!

د وړولسی دی ، شونډو شپږو موی پوښو وخت لاسی هغی خواک شه تر ټولو وروسته پام په گاردي مکه هلته د کپلو د سره اتق یو سره شری یو یی ، د هغی لالی ! پوهی یی لېوخت پخوا به ستا د کلاسی خپری شخه د هغی پتنگان یی یوازې لاسی او ستا نښاسته سره به یی یوازې به ستا د نښاسته د هغی قدر یوازې ساتلید کیده . تاته د زانیس په ولوکی هغه ماته گڼه کیده د بهادری !

د نازک لالی ! د نښاسته په دې رنگین گزار کې ، د نښاسته د باغ د شاکو گور تاندوللو لاسی شونډو پام کول د هغی د هغی ملکی ستا د هغی رابولسی .

دا ستا پام به هیره و ا دلته چې د موسم هر گڼ د پتنگانو د انتظاریسی د دې موسم او براد وینه یوازی د هغیسی خولی هکته به راوړه . د هغی لالی !

لا مېر کړی دی ، ووايه د نښاستو سره د نښاست په بازار کې ستا د معاملت تاته سه یی ؟

لالی ! که د نښاست د حساب وړ کولو د حشر په وچ ستا سره د نښاستو د هېرولو او هېریدو د سپارلو حساب وشو ، ستا د سپین تندي ، شین خال ، واداغ لېری کولای شی ؟

لالی د ښکلې هنر لالی ! منم چې ستا سره لاسونه او اوړی یی به هلته د حساب د پاره و اوړی ، راوړی خو د دې سره لاسونو د حساب وړ کولو د پاره دنورو نښاستو په سر وړونو ک زړونو ته سوپ ته شی وړ کولای .

د نښاسته مغروری اوسه نازېری !

منم چې ستا د مخ کلاب ته د پېرزه واغلو پتنگانو د هډکی اتن جوړی اوستا ستا زې ستا د هنر د تاج محل د مرصنو تېرو مخی ته د وړی

خو سره نښاسته یی ، ستا د اوړیل پرمخانی د نښاسته نږونه پېر شاه کړی دی ستا د نورو شکر گرانو سره پوښو شکر د افونه کتیبوول . ستا د حسن شخه تر پل لاسی کول یی موه زړونه د هغی سره اټکاره و سپارل ، پوهی یی چې ستا د هغو شخو هم د زړونو نښانی خطا کړی . ستا د خیالی مړوند په اړلو شکر و اړولو سره خو مره زړونه د نښاسته په سیند کې لاهوشون منم چې ته نښاسته یی ، ستا د سره کلاب به په سر وړونو شروېدی شی ته نښاسته یی ، تاته د حسن د بازار د گڼدلو وړ شلامر دی .

کولای ! پوه یی چې خپل حسن پرماته نښاسته کړی یی ، او د خپل نښاسته د کلونو هنداره دی د لاسی شخه و نه لوڼده او هنداره هم ستا د نښاسته په پوړیو ته شریږده خودا چې د هغی نښاسته به غرور د سړی و نښاسته لوری ته شریږدای

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . کماشیت می کرد تا او یک لحظه در باره جهانات و حوادث (انقلاب کلتوری) نکرکند . در یکی از مینتنگ های (خونفینها) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: (مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشسور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید بیاوزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود ذره شما ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . (سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد) ()

مکن از روفیسوزان پوهنتون نپهاریک بنام (اوکسانا اونیک) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظر می کند: پسزبان سن را باید به مشا به یک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد (سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند کهوی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شعامت نهادحتی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دوهمرت نزدیک را (پوشا - وسی و لنهن پهاو) را بقتل رسانند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آموده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت .

سزنان سن را مانند (لاوریتها پها) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکت خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره ماسر چهارمی مائو برآید و همچنان این تحمل را باید داشته باشسد که واقعات نهادی را که از سالهای ۱۹۴۹ بدین سو در آنکشور اتفاق افتاده بدانند .



پیوه مائو

خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سزنان

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم (سزنان سن) هنریشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده (انقلاب کلتوری) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهای بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خودوی به هاسال مصرف آن بود گرسد .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: (فعلا مازهد مگر جدا مشوم هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای همه ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانی شناسد اما تو میتوانی به عالیترین مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست) ()

مائو ضمن به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبدگلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: (شاگرد و هممرت تو ۱۰۰۰) و تصدا نی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پرنماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: (یکا نه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوگیری می کند پدست آوردن قدرت است) (۱۰) خلق مائو اتاقی هواگو فسن تمبه این شکل فکری کرد .

هواگو فسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوسی (گویندگان) استخدام شده بود

و در سال ۱۹۳۷ با اینهان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.
چنان برای عدد از شهرستان
گاز مایع نیز آماده فروش است
که انتقال آن در شهر کابل
رودت گرفته شده است

منبع صحبت: معاون اول
وزارت معیشت
معاون اقتصادی و کشاورزی

۱- ذغال سنگ:
امسال در نظر است تا در
توزیع ذغال سنگ بی غداست
های سال های گذشته تکرار
نشود. تثبیت شده است که
پتجاه هزار تن ذغال سنگ
به کابل وارد شود. در زمینه
رهایست ترا نسبت سکتور -
خصوصا تا اخیر عقب مانده
در این مساله است البته
انتقال آن از همین اکنون آغاز
شده است و در دروازه تاجیکه
شهر تاجیک آن ادا به دارد
برای سهولت تعریه تحویل
پول در شهری شانگه های
مختلف و در بانک های مختلف
قابل اجراء است. باید خیسر
قسم ذغال توزیع آن آغاز خوا
هد شد. البته قبل از توزیع
است های مستحق تثبیت
شده از طریق نواحی شهر
کابل این پروسه پیش برده می
شود.

منبع صحبت: انجنیر فضل
احمد رئیس برق کابل
معاونت های
که از مسئولین امور خردانه هم
نشانده هنده این امر است گفته
باید نسبت به این مشکل مردم
حکومت تداوم جدی توهمراه با
ظرفیت های واقعی که بتوانند
نیاز مندی های مردم را تکفیل
نمایند اتخاذ نمایند.
در حالت موجود معنی
پوست کده مسئولین اینست که
تخل به مقدار کافی وجود ندارد
ناید تهیه شود. ذغال سنگ
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده
شاید برسد. برق فعلا
وضع بهتر دارد اما ممکن است
وضع آن بد تر شود و اما مردم
چه کند؟

منبع صحبت: دوکتور کد امیر
معاون معاون وزارت معیشت
معاونت های

۲- انرژی برق:
خوبه فخانه امسال بتا پسر
باران برق های زیاد سال
گذشته وضع آب نسبتا بهتر
است و از این جهت بر چسب وی
برق در وقت های طولانی تر
صورت میگردد البته در هشت ماه
در امسال مشکلات بهالاستر
برچا وی برق به وجود خواهد
آمد. زیرا در این فصل بخش
بهتر مردم به مصرف برق توجه
بهتر مینمایند و پسر علاوه
تجهیز پخت و پز توسط برق صرف
رت میگردد. ظرفیت های موجود
چند تولید برق برای شهر
کابل به تناسب مصرف آن نا
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰
برق و ۳۴۰ برج برق بر بوسط
به فایده کات و در ویر دولتی
از انرژی برق مستفید می شوند
در بخش برق انرژی حرارتی
مشکلات عدم موجودیت تپسلی
وجود دارد و فعلا در ایمن
مورد مشکلات کماکان پابرجاست
وزارت آب و برق با اصلاح و
تتاز پروژه های جدید میتوانند
برق بیشتر را تدارک نمایند به
اسمار و وجود پولی نیاز نیست
است که با مساهد شدن امکان
نات تسهیلات فراهم می شود
و بیشتر اینکه برق به موجودیت
آب در دریا های که در مسیر
بند های برق جریان دارد
متعلق است.

منبع صحبت: انجنیر فضل
احمد رئیس برق کابل
معاونت های
که از مسئولین امور خردانه هم
نشانده هنده این امر است گفته
باید نسبت به این مشکل مردم
حکومت تداوم جدی توهمراه با
ظرفیت های واقعی که بتوانند
نیاز مندی های مردم را تکفیل
نمایند اتخاذ نمایند.
در حالت موجود معنی
پوست کده مسئولین اینست که
تخل به مقدار کافی وجود ندارد
ناید تهیه شود. ذغال سنگ
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده
شاید برسد. برق فعلا
وضع بهتر دارد اما ممکن است
وضع آن بد تر شود و اما مردم
چه کند؟

منبع صحبت: دوکتور کد امیر
معاون معاون وزارت معیشت
معاونت های

۳- انرژی برق:
خوبه فخانه امسال بتا پسر
باران برق های زیاد سال
گذشته وضع آب نسبتا بهتر
است و از این جهت بر چسب وی
برق در وقت های طولانی تر
صورت میگردد البته در هشت ماه
در امسال مشکلات بهالاستر
برچا وی برق به وجود خواهد
آمد. زیرا در این فصل بخش
بهتر مردم به مصرف برق توجه
بهتر مینمایند و پسر علاوه
تجهیز پخت و پز توسط برق صرف
رت میگردد. ظرفیت های موجود
چند تولید برق برای شهر
کابل به تناسب مصرف آن نا
کافیست

گزارشگر: لیلیه سیدی

از ده سال به این سو زیستان باد شوری و ناملایماتی خاصی
مهمان عزیزم ما می شود. زیستان همیشه فصل تابان و بهار است
اما برای مردمی که آتش و تان ندارند نامهربانتر به یاد داریم زیستان
سال ۱۳۲۷ را که کودگان مادم بانوای ها وقت پست استیشن
های تپل خنک شدند. به خاطر دارم برقیهای سنگین وزن سال
گذشته را البته که بات آن اراده نبردند. در برابر این سختی مردم
ما بوده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفاده
نمایند. بکنند از مواد بزرگ است که چیز های با مشکلات
دست میاید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگه را میداندند
هم سوزان را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلد اند
ولی با آنهم خانه ایگه سرد است آتش میخواهد و شکی که گرسنه
است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانند.
حکومت در مسالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی ترس
حل یک سلسله از مشکلاتی که در اثر رو آوردن هواشنای ازولایات
به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ کردید. واقعت اینست
که کابل شهر چند بار اگر چقدر از نفوس کمبود است. برق خنک تپیر و
تسخن خانوادها هنوز مواد قفایی مواد مورد نیازشان در زیستان
همیشه بنابر آرزوی بودن نفوس کمبودن امکانات باید اقل شبکه
خدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح
می شود. آیا قدا میر حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در
دسترس است عادلانه توزیع می شود؟

ما برای زیستان مثال روان هم تشبیر داریم و هم امید.
زیستان خواهد آمد اما بی داریم و بی نداریم مردم معیشت
پوشان اند و وضع اقتصادی خیلی مردم بر سر صاف ساخته است
هنوز جنگه میبارد و هنوز جنگه راه میگردد. هنوز جنگه مسوولان
خانوادها را جوانان. نان آور و نیروی کار کاروان مشغول خود
نگهدارنده آنها اینک آنها را از صحنه زنده گن دور میسازد صافها
ستم مسوول این امور به سوالهای صبا وین در این مورد پاسخ
بگویند که واقعا چه داریم؟
آیا مردم تشبیر داشته باشند یا امید؟

۱- مواد نفتی:
تهیه و تدارک مواد محروم
قانی در فصل زیستان برای
شهر کابل کار خیلی
مشکل است از یکسو مشکل انتقال
لات و از سوی دیگر کمبود مواد
محروم قانی از طرف هم انتقال
مواد به مرکز دست به دست هم
میدهند تا مشکلات را جاکسر
سازند.
در زمانهای اخیر بنابر کمبود
چوب ذغال سنگ و انرژی برق
فشار معیشتی بالای مواد نفتی وار
شده است به همین سبب نفت
کمپای کم شده است و از جوری
نیست آن در بازار های جهان
افزایش یافته است.
در سال جاری حکومت تصمیم
دارد تا از منابع داخلی مقدار
نفت خام را تهیه نماید همچنان
تدابیر اشفاقت شده تا شرکت
های نفتی معیشتی خصوصی مساله
نفتی را تپیر و از طریق پست
استیشن های دولتی توزیع
آن را تنظیم نمایند تا بی
در این زمینه وجود دارد تپیر
داد های هم صورت گرفته است.
البته برای شهر کابل کویون
های جدید جهت برای مساله
نفتی توزیع خواهد شد. تصمیم
استثنای برای مستحقین نفوس
در یافت مواد نفتی و جیسود

راپورتاژ

احتیاط کنید!

تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم
چیزی بخریم در هر مورد در هر
قلم و سواست داریم که میباید
تقلیب باشد، میباید که باشد
میباید که بخریم و ازین گونه
تقلب امروز نه تنها در سنگهای
غیرشیشه بلکه در اجناس ولوا نیز
متشکل، خوراکی ها و مسکن
اجناس وجود دارد. کفتر
کسی است که قادر باشد یک
تولیدکننده را دیوکت یا
ویدئو تپ جایانی اصل را با
ساخته عوض آن که از اینها
کوبه و تاپوان میباید فرقی بگذارد
مثلاً بسیاری همانند اینند
که تاریخ سیری شده ادویه
تجاری، کرم دندان، لوازم
آرایش، رب پادنجان رومس
کسروها، شکر خشک، پنیر، مسکه
روض و ازین شمار را چگونگی
در نظر بگیرند و چه عواقب
منفی را این تاریخ سیری شده
در قبال خواهند داشت؟
من گزارش خود را از ماه فر-
پوشا مهر که افغان اعظمیتم جا-
یک تقریباً یک از نقاط مرکزی



محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . وانسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - نخود و پنشو بعد از نه سزای لپلاس !

میخواهم از تکراری و موی فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگ وزن که از خشت و آهن های عادی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها پانگ دارند و اگر یک جنس را در دو توله ترازو بسا تعویض جا وزن کس می بینی که یک پاو ، پاونست و چارک حتی سه پاونست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - یاند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجاره دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده برایت میدهم . آبا باور می کسی سر راهم خانمی آمد که خرید طه - می از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر ! چی خریده ای؟

گفت از منای کویونی گرفته ام ، علاقه گرفتم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و وزن کردیم ۶ - کلو بود و وزن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در آنجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چوری را این بگم نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجم افغانی بخن ایسا این پنجم افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدر بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکرار می کنند می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خور شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا ؟

یعنی که در جای اولی امانت است و در جای دوم نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیری ویا اطفال

خورد سال میرسد .

در سزای لپلاس با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لپلاسی فروخته میشود درین باره تجربه نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گفت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول سف گوشت گرفتند یا بزرایج شده میخوا - هد و در طول راه این گوشت ها بوی گزند اصلا در باره تصایب های سار با - د گت هیچ تغییری وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستم ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه (۸۴)

راخه داد پخري کي پيشان

اختره له همدی اوس مخسه
نداری چیر سوختو که دناسم
او ترکت درس ورکړي او همدان
رنگه د معلمانو اختیار هم ولري))
او خپل جای یې وخته او خپل
ته

په اوزده دهلزکي دهلکانو.
چغنی او بوغاری هره خواصی
محسن چی ورو ورو یې ندم -
اخته داسی احسار کاوو
چی په هغه لاره ندم زدی، کوم
چی په رنج او شور ختمیږي.
هرکي دواړه رنج او شور
د تولگی په ورستی خوکی
کي یو هلک ناست وو په لسو
زغ سره وویل:

((استاد، زما پو پکلی
کله زده ده))
خو سیا مخکی له دی چی
محسن ورسره روانه وکړي، را-
دخه شو. دده دوستانو و-
ایدل چی هلک داسی بللون
افوستی دی چی په جان کسی
یې لوی دی. دبل لورن توک یې
هم دینغو ده او د سرو پستان
یې بره چپلی رابره دی.
هغه کله داسی پیل کړه:

((زما پلار د پو کاوو سو
خاوند یو سړی وو او خورنگی
و پستان یې اول. ده یو ستر-
که در لوده او یله سترگه یې
رنده پوی وه. هغه هم داسی
چی ده غو پستل دجا کونم
وگنډي. کومه دوس کلنه وو چی
ده په ټول زور سره ونشوای
کرای په هغه رینه ورنمایسی
نور صبر شو چی کومه په خپله
سینه باندي کینزدي. ده په
پیل ټول زور سره پر همدی
نثار واوو، خو رینه ترې خا-
نوه او په سترگه یې ورننوته.
دناسو سره خه خوږ وو. زما
پلار یو ته سړی وو او داسی
زهره یې در لوده چی نه اوز-
ده وه او نه لنده. ده د پو
کار کاوو او کاسی هم یو
همیشه یه له ده سره پوهوو.
ره کوش یې او هغه په پو
چیرولی اوله سره به یې نوي
کولی.

خوزما پلار دکان ته در لود
او هیجا به هم له ده سره
مرسته کوله. دده دکان
محسن له خپل محانه سره
وویل: ((دامدیر لکه خنگه
چی له زده کوونکی خنجه نمنس

محسن په هغه دهلزکي
چی په پای کی یې دده تولگی
وه ورو ورو کله اخته پ-
نډه سره نړی کی دادده لو-
منی تسمیه په اوبه دی نه
پوهیده چی په تولگی کی به
دنه خسه ورین شی ه نسو
په دی ټول یې هغه کوله
چی هغه وخت تر راونه رسېږي
نوره نیه تر گه یه په خپل
پستو دپخوا او انوار اوونست
اوبه دی هکله یې نکر کاوو چی
دخلکو به کی دریدل همومه
گران کار دی. دغه دپاره...
و یې له دی نه چی سړی یو
شی کوم شی یه او کوش یه
دی. ژوند تیر پږی خواصی
سرویش د ژوند وروستی نای
دی چی سړی یکن زده کوم
کوي؟
ایا تاته خپله، له شور -
نمی خه در په یاد دی؟ او
په دغو پریاته انکار سره وده
شو.
گه یخ کله چی له خوپه راپا-
تند نیای شی خان دمدر خپو نی
ته راوساؤز.
هغه پر کوم شی باندي خپری
رژانی وی، خو محسن ورته
شیر شو او دنورو بونکو خور-
ته یې غوږ وپو. دوی هم په
هغه هلک خپری کولی، کس
چی د محسن فکر یې مشمول
وو. خو ترمین دا ورو چی
دوی له بله نقطه نظره پسر
موضوع باندي بحث کاوو.
- که چیری په تولگی کی هلکان
کتاب ونلري خه باید وکړو؟
مدیر له تنگه نظره خنجه
مواوت ورکړه.
((هونجا نونوکی هغه
دی چی زده کوونکی یې له
کتابه په کاراویږي))
او بیای خپلی خپری په
په خور سره داسی پای ته وړ-
سولی.
((که پخپله نشی کولای له
کوم هلک خنجه دغه مرسته
وخواږي...))
محسن له خپل محانه سره
وویل: ((دامدیر لکه خنگه
چی له زده کوونکی خنجه نمنس



د اوسن کفانی د ۱۹۳۱ کال
د اپریل په میاشت کی
د نسطون په شمالی برخه
عکایه سیمه کی زېږیدلی دی.
د هغه کوچنی نوم د پانامه
پارسی تیرشو او بیای په کال
۱۹۴۸ کی د نسطون د اشغال
له کبله له خپلی کوره تی سره
نموری ته ولاړ او د مشکی
مشته شو. کوم چی عثمان
له خپلی کوره تی سره په فکری
زود کار او همدی خپری دده
پر رو خه باندي لویه اغیره
کړی وه. ده په د مشکی کی
خپلی زده کړی پای ته ورسولی
او بیای حقو لو ستلو ته ادامه

کار بوخت وي، خو کله چی
خپل کار پای ته ورسوی بیای
کوره یې، مگر زه داسی
عقیده لری چی دی هلک هر
نوی دی.
هلکانو، کوچنی له لاسونه
ونکول او کوچنی هم په د سر
وقار سره پر خپل نای کینیا-
ست. په دغه وخت کی پسر و
شیمو سترگو د محسن وخواصه
رو یې روی کتل. محسن چی
دکسی تر ناشر لاندی راغلی
وو له کوچنی هلک نه وغوښتل
چی له ده سره دمدر دفتر ته
ولارشی. په لپاره کی یې یو-
نشته منی وکړه چی: ((ایما
ته په رشتیا سره پوهیږی چی
پلار دی هر شوی دی؟))
کوچنی هلک وویل: چی
((پلار یې نه دی هر شوی. ما
د پې لپاره دا خبره وکړه چی
خپله کله یای ته ورسو، که
داسی یې نه وای ویلی نو زما
کله به هیڅ کله یای ته نه و
رسیدلی. خو مياشتن وروسته
اوپر راسی او دلبر تودو غم
په هغه دسوروستکی کی کړی
په پتای کی به ددشوروزن لږ
شی او پلار به یې وکولای شی
چی هغه له خپله سره اېکه
کړی او نړی راوړی.
په دی وخت کی محسن او
کوچنی دواړه دمدر کونکی ته
ورسیدل. او دواړه ورننوتل
محسن مدیوه وویل: ((زما
په تولگی کی یو هونجا هلک
شک د هغه دپلار کسه واوره))
پلار کسه دی خنگه؟
زما پلار یو کوچنی همدی
در لوده او په خپل کار کی پسر
ماهر وو. یو وین دده اواز
دمانی خنجن غوږ ورسیده.
دمانی خنجن هرته چی
زوی کوپسی د ولودی ه زمنا
پلار ته راوړی تر خوهغه جو-
ری کسې. دمانی خنجن
خنجاگانو دوه ورین همدی
ته زوی کوش راوړلی داسی
چی زما پلار د هغو په من کی
لوب شو، هکله نوره دکان
کی نای نه وو. دمدر لږ خسه
له نمانه تکرور او بیای وویل
پاتی په (۸۲) من کی

سیده.
ټول خلک به دی پوهیدل
چی دی کولای شی کوشی نوي
کړی. په دی توگه به ورنه به
ورن خلکو ده ته پېری کوشی
را وړلی.
زما پلار به دشین تر ناوختی
پورې کار کاوو او پوره به یې
ویل چی:
((لږ زوره زان یو -
نمی به ولین)) او ورپه
یې ویل چی:
((پوره په پوږی به آسوده
او اراه شی.))
خو دلته کوچنی هلک نور
خه ونه ویل او غلی ودرسته.
محسن په لور زغ سره وویل:
((ولی دخپل دوست
لپاره لاسونه نه کړی؟ ایما
یا سو له دی کله چی خنجه
حیران نشوی؟))
هلکانو وویل چی جوزوار و
دکسی پاتی برته هوار وو.
محسن کوچنی هلک ته مخ
رواړاوی: ((ستاکمه
پاتی لری؟))
کوچنی خپلو خبرو ته داسی
ادامه ورکړه:
((له پې مياشتی پوخته
په پروخت تهریده چی دپلار
په مخ کی یې د بر کار انصار
شوی وو. کار دومه د پروچی
ده نشو کولای کوره راشی.
پور جزبه ویل چی هغه یې
له دی چی له صندوق خنجه
راوړی. هغه او ورو کار کوی.
شمن سړی به همدغه برنده
کی کیناسته او لول لول سړی
به یې خورلی او پو سکی به یې
له مانی نه کسه راچول. چی
سهار به شو، نو غونډی به دسور
له پو سکو خنجه دکه وو. داسی
چی خدنگارانو به نشوای کوه
لاړی چی زما دپلار صندوق دپغو
په صبح پیداکړی. مور می
ویل چی دی به دومه په خپل
کار کی بساوو چی هر هغه خه چی
به د صندوق په سر لویدل، دی
به پږی خیرته وو.
له هر خلک داسی فکر کوی
چی زما پلار عادت لری دصند-
وق په من کی کینمی او په خپل

پولې یو صندوق وچی له لږکی
اوسنی اوبه کاږدو سو
خنجه ورو ورو په صندوق
کی غیر له پوځو سترگو او خدای
...
پلار کی یې بریاوات ورو وای
جانو دپه د لپاره هم یکس
دای نه وو. که چیری ده غو-
نشی چی کومه خبره کړی، سو
سپور وو چی له صندوق خنجه
راوړی. زما د پلار صندوق د
پو یو لوی به له ده کیسلی
اسودل. دوی ورو چی تر هغه
پورته دپو شنه من سړی مانسی
وو. که چیری کوم سړی دمانی
په سر دریدلای وای، هر کوم
پو یې شی. او اوس کله یې
د صندوق په موجودیت به نهای
وه شوی. هغه شنه من چی
په خنجه را پورته شوی وو د
صندوق خنجه یې د پو نه کوله
نوره دی توگه زما پلار همدی
کله به دی هلک فکر ته کاوو چی
دمانی خنجن به یې پتای -
جای پیدا کړی او دی به لته
دغه نمانه وتری. د مانسی
شنی هڅه کله د بانډی ته
راوت. دده خدنگاران دی
ته چتر ووی چی هر ته دی وو.
نواړی هماغسې وکړی. د شمن
خدنگارانو زما له پلار سره دده
درازیه ساتلو کی لاس وکړی
وو او ددی په بدل کی زما
پلار د همدی کوشی وریا جو-
ړولی. زما پلار په یه جدي توگه
خپل کار کاوو. اوله چانه نه



ابراهیم در کمال امواج آتش و دود فرو رفت و شعله های خروشان از هر سو او را فرا گرفت و غمرو آتش صدای او را فریادشاند. اکنون بسوی من آتش بیا ابراهیم چه کردی؟ آتش قهقهه میزند های ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرودگذاشت و آن را بر او سرد و سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بیازید عوت مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هار را بزمین افکندند و ستواری و متفرق شدند.

ابراهیم و سرود

این سرود است حیرت افزا و معجزه عظمی و نمرود را جز طغیان و غدا نمیفرود زیرا ابراهیم را دشمن دستگامیاجیل و هادم بنیان جبروت خود میدید و از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و گفت: این چه فتنه است که برانگیزد ای وایمن چه آتش است که افروز خفته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکنی؟ مگر بجز من خدای سراج داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کیست که در مرتبه ازمین افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورنوش و ابرام قضایا در دست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم و چشم بر حکم و گوشت بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایت من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنهائشان را در هم شکسته ای؟ هرورد کاری که سوئی و دعوت میکنی کدام است؟ و خدایت که خلق را بعبادتش میخوانی کیست؟

ابراهیم با اعضای آرام و خاضری - مطمئن و بیانش روان در جواب نمرود گفت: هرورد کار من آنست است که جان من - بخشد و جان میستاند - تنها دوست که خلقت را ایجاد میکند و نابود میسازد و تو عالم بشمار میآوردی و آن را تا پایان عمر منفرس و اجنبی میدانی و در اینجا - در اینجا - سندان احتجاج نمرودند ابراهیم دندان او هام نمرود را در هم شکست و ولی نمرود از سر فرور و جبروت راه منابر و مجادله پیش گرفت و از روی مخالطه با آئین سفسطه گفت:

منهم هر که را بخواهم و پس از آنکه در روزی در کربلا و با او نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسپارم و جان از کالبدش بدر میآورم.

نمرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مخالطه بپوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند؟



شکست ابراهیم را که

در این هنگام ابراهیم در جواب او - گفت: خدای تعالی خورشید را در جنبش تسخیر کنیده و برای او نظامی تغییر ناپذیر برقرار ساخته و هر روز آن را از مشرق طالع میسازد و پس تو اگر چنانکه ادعا میکنی قدرت داری این نظام ثابت را تغییر ده و آن را از مغرب بر آور.

در اینجا نمرود زیر ضربت نیرو مند استند لال قوی میبهرت شد و و کمرهای و جمل و عنادش از پرده بدر افتاد و دروغش آشکار شد. اعضا بشیر بلرزه در آمد و ترسید که پایگاه تخت جباریش در هم شکند و ولی در برابر این حجت باهر و برهان ظاهر چه میتوانست کرد و از اینرو اندیشه شد که اگر با او مستیزد و آشکارا دشمنی کند رسوا شود بیفزاید پس ناچار او را بحال خود گذاشت و درانتظار فرصت انتقام بنشست. سپس نمرود جا سوسان خود را بهر سو

پراگند ساخت تا مردم را از بسوی ابراهیم بر خیزد و سازند و از اطرافش بپراگند و - ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمرود بسوزنوست همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بوی برکت که در بر این سرزمین تو حیدگلی بر شاخصا - رز نشکفت و باز گرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

ابراهیم در حران

قحطی و خشکالی فرارسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کار زنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار

آهنگ مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عملی بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان در استان او زبانشی فوق العاده اثر را بشاه خریداد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او با ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جاننش کند و تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری دردین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدین شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا میسر کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز دور اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه رایسه چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و خانواده او را در زاویه اند و متوجه نشدند.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال - حزن و تپه اش را دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد و خوف او - حشمت راستین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی برتافت و با او چون آهنگ ساز مکرر دستخوش همان پرهشانی و - اضطراب خاطر گشت و از اینرو بسختی

شکست ابراهیم

از ساره بهر اسید و از شدت پرهشانی در رستخود بیارمید و چون بخواب رفت در عالم رویه یابر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال بیود واگذارد و چشم بدو را ننگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد و پس هاجر را بحتوان خود - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - دهه همسرش را زمر بسوی فلسطین رهسپار شد و او با او و موافق فرار از خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان - آوردند مسکن گزید.

ساره سترن بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا یزد و آرزوی فرزند ی بسر میرد غمگون میشد و روزگار هم ساره

بحد می رسید بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنتر بنا جگر کنی باها و گرامی و فرمایند برادر بود همبستر شود و تا مگر از او فرزند ی بوجود آید که شبستان زنده - گهشان را روشن سازد و سوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند.

ابراهیم از رای او بسوی کرد و دیدی - ننگ شد که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غم در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و تپه اش او را فرا گرفت و او از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسما - عیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدو برترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار - در امان بماند.

ابراهیم بفرمان الهی خواهش او را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهریون شد و بر اهنگاشی خدای تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میبرد تا بجای کعبه - رسید. در آنجا بفرمان الهی هاجر و - اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکت و با - سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنگ بازگشتن هاجر بدانشتر آویخت و نشان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم و بچکا بسوی؟ و سارا درین بیابان سهمگین بنه میسپاری؟ هل جگر با اینوسله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برقت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز - هم کرده و او را واسطه قرارداد او باشد و

و از بس ترسنگی و تشنگی کشنده هزاری باشد: اکنون که مرا با این طفل بیگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شریاب حفظ - میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

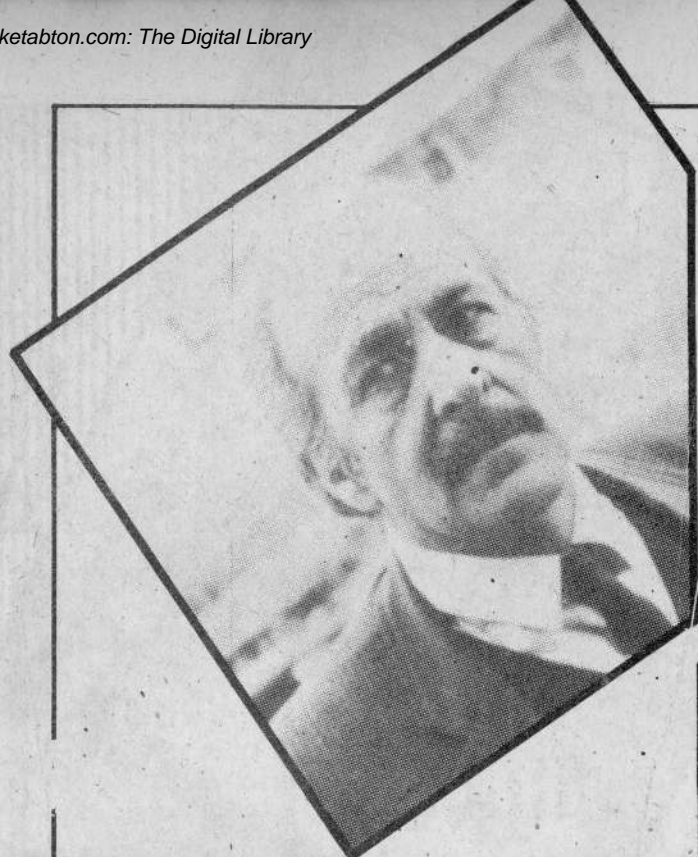
این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه اسماعیل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او - طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بچشم نشنود و سا کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خدای است (هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر حرم و لطف او تنه زد و گفت: اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هر گز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از بر شد و در حالی که از بسو تری و دلواپسی گامهایش را - بست میساخت و از دیگر سوی بیابان و طغیان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه و از فرقی پاره جگر و فرزند بیگانه اثر که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود و در آتش حسرت میسوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکش روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تپه اش در دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و نهایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

چشمه لطمه

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرسنه و تشنه ماند و او شهر درستانش بخشید و دیگر نه غذایی برای طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین - دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند و طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سرداد و مادر بیخود بر برابر آن منظره و همچون سوند بر آتش بفرار و پرهشان میدود و سهل اشکش بدامن مهر پخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذایی فراهم سازد و ولیسی هیبت

هاجر جد و جهد و کوشش بسوا کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجات - بیابد و چیزی که از همه بیشتر او را - مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود تصدق بخود میسپارد و پیش چشم - مادر نزدیک جان دادن بود.

از اینرو ناچار کودت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میدوید و اگر چه گریه طفل و شومین فریادش را مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال دور شدن باو نمیداد.

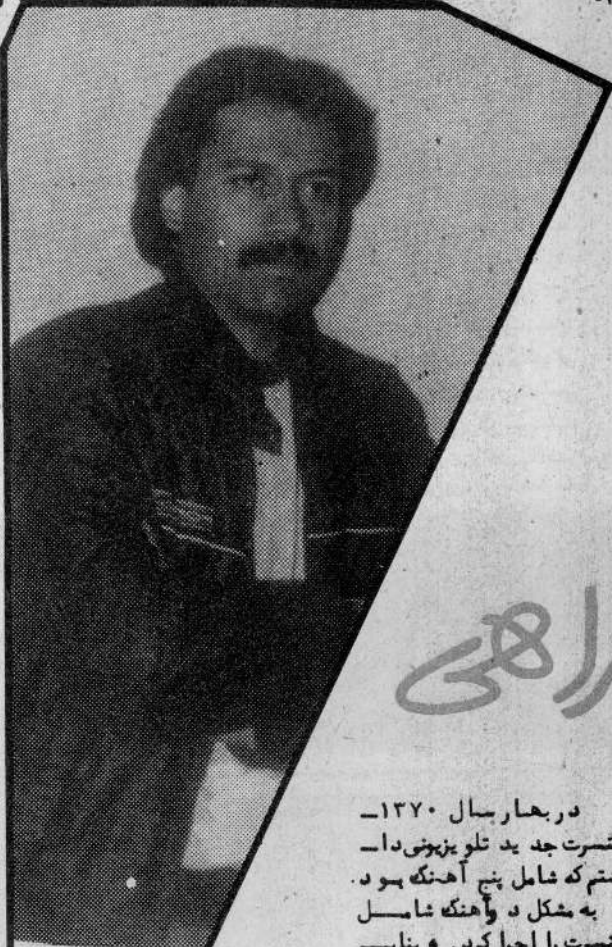


جسور: «تاریخ مادرونی»

سواي کارکرد هایم در بخش
درام های رادیویی و اجرای -
پارچه های تئاتری رادیویی و
تلویزیونی - دروفیت برجسته ام
در اوایل بهار امسال نوشتن
سناریوی فیلم تلویزیونی «تاریخ
مادرونی» بود که تمام کردم
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله
هدف روی سن خواهد آمد .

چرا دستتند؟

تهیه کنند بزرگه هاجر



راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -
کنسرت جدید تلویزیونی داد -
شتم که شامل پنج آهنگه بود .
به شکل د و آهنگه شامل
کنسرت را اجرا کردم و بنا بر
نمود و کمبود نوازنده گان نتوا -
نستم سه آهنگه دیگر را نسبت
نمایم . امیدوارم ریاست رادیو
تلویزیون کشور یک کمیسیون
اصلاحیت ثبت آهنگه ها بسازد
وسایل موسیقی را ایجاد نماید
تا آواز خوانان مابدون سخته گی
کارهای هنرمندان راد نیال
نمایند .



هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت
دیت های سفرم به تعویق
انداخته شد . کارهای کوچک
و رادیویی ام را آن قدر قابل
یاد آوری نمیدانم .

نمیخواهم برای علاقه مندان
هنرم و خواننده گان مجلسه
«سخن بی عمل» داشته باشم -
شم من در اوایل سال تصمیم
گرفتم سفری به مزارشرف



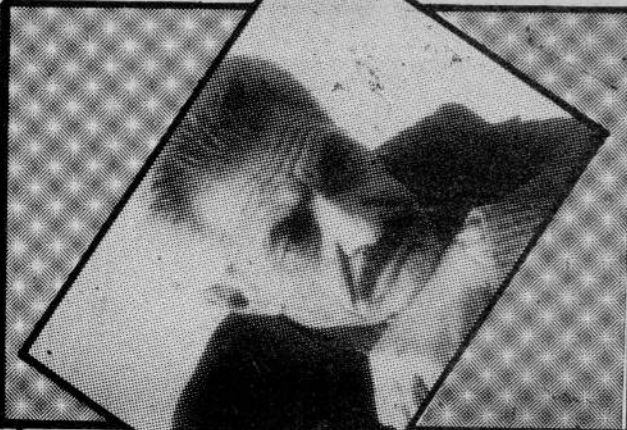
یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

در طی چهارماه اول سال در
تئاتر آن دنک هانقش مرکزی راداد -
شتم که خوشبختانه در نقش ایوال
تئاتری در سطح کشور جایزه -
اول را گرفت ه افزون بر آن در
همین گذشته هانفلم کوتا مسینا -
بی سایه به کارگردانی نصیر -
القاس به پایان رسید و به نما -
پیش گذاشته شد ه فعلا مشغول
اجرای نقشی در تئاتر تلویزی -
ونی عبرت استم .

همه استعدای:

در جریان چهارماه گذشته
مصرف بازی در فیلم سینمایی
خاکستر بودم که کار آن به این
گذشته های نزدیک به پایان
رسید و من در آن نقش مرکزی
را داشته ه همینان درین روز
ها در فیلم تلویزیونی شکوت و
تئاتر خواستگاری مشغول شوم -
تنگه و تهرین استم که به
این زودی ها به نمایش خواهند
آمد .

بازی در خاکستر



ف. فضلی:

توکی بی خپله هم ډول او بوم
د نوي کال او اخترونو په مناسب
مي دراديو له پاره اوس تشلی
پارچي جوړي کړي اودغه راز په
همدغو مناسبو نومونو د تلویزی
په پاره هم پنځه پارچي
جوړي کړي چې په دوو کې سې
پورته عم درلوره د دغه راز
د پانوکړه په تاتر کې هم
ډول اجرا کړ او د کونکورې او
کجره په فلمونو کې هم ښکاره
که د البردي نو وروپاښت؟

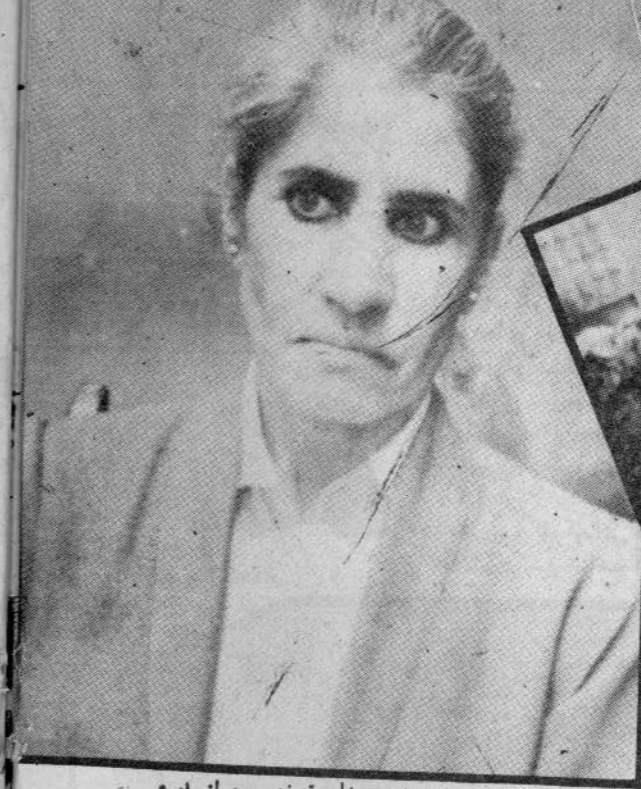
د البردي...

زما کار ته په ختم ډول
ډول دي د راديو د رامونه
او داستانونه زري کي اوپه...



مشغل شريار: پيچلي تداشتهلم؟

پيرسيد جقدر فعالیت -
نکرده ام د راديو درامها
وداستانهاي دنيا له دار هم
نقش داشته ام وهم زده کړه ام
در سهال دکونکورې نقيش
داشته ودر فلم خاکسپرنهيز
په ډول را دې کړم د بزنامه
ترانه جاري اناشاي را به صورت
شما پيچيدگي چې نکرده ام؟



په خيږ...

د اخذوري د پښتو تشلی
د نرتکه لو بغاري چې اوس په
سفر کې ده دراديو په درامونو
او داستانونو کې يې غورا باند
پسته برخه اخيستې ده
د پانوکړه په نمایشنامې کې نښه
وخلپېده او د نوي کال او اخترونو
په راديو او تلويزون کې
پروگرامونو کې اجرا کړي
اود دغه شان مود شاه محمدا و
موند سره د خوشحال د فرمې
ټولنې هنري ډله جوړه کړه او
لو مړنې پروگرام مودگل او غزل
په نامه د پښتو سندرو سینه -
والوته وړاندې کړ



د گل او غزل پلانا مه صها

سوکال ماتي نوو کونو د سر
فعاليت وکړه د کال په لومړي

د حاجي محمد کامران الوتنه



د سرواړون کار په دي
موه کې زما د (ادمکها) په تاتر
کې وو دغه نمایشنامه چې په
تلویزیون کې هم نشر شو د
افغانستان د هنر مند انوتحاد
په لخوا په جوړشوي فستیوال
کې يې لومړي مقام او جایزه وکړله
د دغه نمایشنامې لکنه د قدير
چراغين وو او داستاينگدله
خوا د ايرکت شوي وو نور خو
په نوي کال او اخترونو کې
لنډې تشلی پارچي اجرا کړي
او وروستۍ کار يې په انتقا دي
پارچه وو چې له هغې سره
هم الوتنه وکړه

آيا چي داشتيد؟

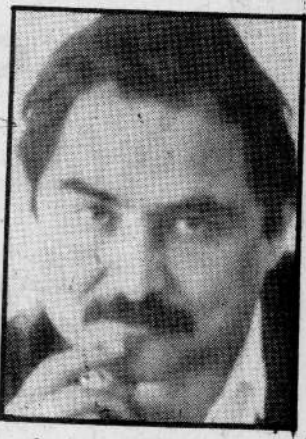


دین محمد هیل من دی

د په ډیره مینه او شوق کار
کړ د سترې خدمت په پای ته
رسولو د موسی ریاست ته را -
فلم تراوسه مې په هنري برخه کې
ډیر کار دی کړي و خوتنه
په هره مباحثه کې مې یوه نوي
سندره ویلی ده هیل من مې
د نوي ماموریت سره زمانوي
سندري عم زیاتش

جوان شير عیاری و کنار

د رطلو چارماه اول سال
سفری داشته به کشور تاجکستان
ناظم مشترک افغانی و تاجکی
را زهر نام گلزاره کارگردانی نمایم
این فلم با پرسونل فنی سونایی
هر دو جانب رنگسینما سکوب
تهیه خواهد شد و هنرپیشه
گان هر دو کشور در آن نقش
های خواهند داشت کار فلم
پرداری و شونتکه آن به زودی
آغاز خواهد شد





ترجمه آماسی

مصلحت

سونیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب ابراز کرد.

و رهبران سیاسی کهها را هماهنگه ساختند و رول خود را خوب بازی میکردند. وقتیکه خانم اندرا گاندی کشته شد همون آقای داون بود که رهس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهماند که راجیو گاندی باید به جای مادر نرینه حیث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داون اشخاص چون میاتیش شرمه و جگدیش تا پتلوه غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرمه را باهم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت باهم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیو گاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتیکه کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز باهم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند. مگر در این میان رهس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ارجون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سونیا در راس قرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسولیت را بپذیرد." مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

بعد از آنکه خاکستر راجیو گاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایجا گردید. در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم کهن این انتخابات بود.

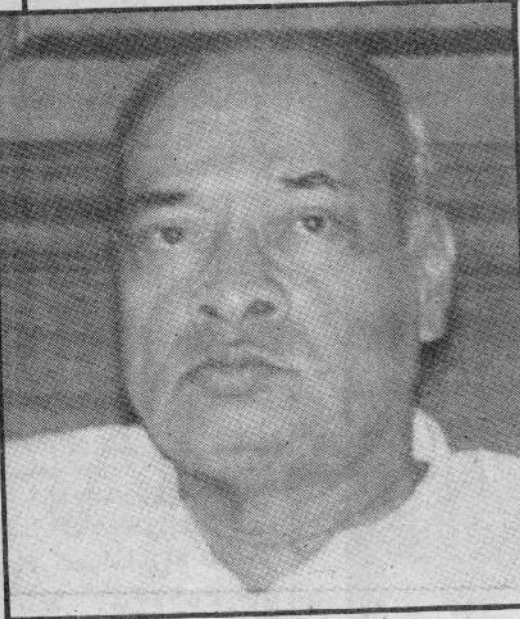
مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب رهس بود که بعد از ترور راجیو گاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار زمین جانشین کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چنوب جیرو جنبال بعد از انشعاب سال ۱۹۶۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آر. کی. داون نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رهس حزب کانگرس شود. آقای داون را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داون از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش راس دست خود گرفت. با ماموران حکومتی

کمیته

تعلق گرفت

بعد از جابرو و جنجالها آقای ناراسیمه را به مشابه کاندید سازش سر بلند کرد.



خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شتند. از سبب وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داون "پشتیوا" نی کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و لوسی او از پذیرش آن ایا ورنه. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین او را مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رهس موقف جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد گردید.

با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد متخیر خواهد شد.

سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا ورنه که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیابت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانیده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حیث رهس حزب کانگرس استقبال گردد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست رانسی پذیرد. هنوز عملیات داون "بسه" سردی نگراید بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا-راسیمه را سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که سونیا رهبری حل نکرده و هیچ کاری به پیش نخواهد رفت. مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد. جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابن بر تعویق مساله خشمگین بودند. وقتیکه سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این

میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیمه را و سخن زد و از آقای دیش سنگه تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاورتا پایان انتخابات از ناراسیمه را پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تحیر انگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ارجون چون سنگ نیز از ناراسیمه را پشتیبانی کرد و آقای تیواری هم به پشتیبانی ناراسیمه را و شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیمه را به مشابه کاندید سازش سر بلند کرد. مسو صوف کرکتر طبیعی دا رد و کسی از اوید گویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنبالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هیواداران آقای تیواری فکر میکردند که بعد از انتخابات مسو صوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

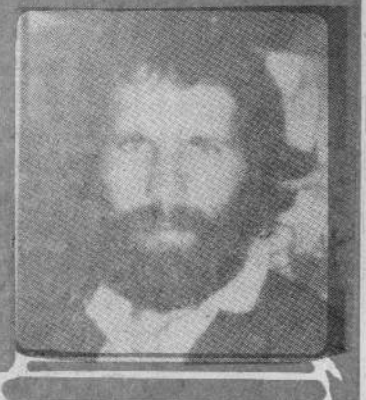
آقای پاور اظهار داشت که رهس کمیته سراسری کانگرس هند ضرورت نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است. مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پیک

بقیه در صفحه (۸۵)

بیاورد • به گفته دانشمندان
 این رشته • مریض همواره از
 کمال یک دوره مکمل تسدای
 دو باره صاحب قوه دید
 دوره جوانی میگردد و در صورت
 اینکه مریض مومنی بوده و بودا
 پیش سعادت شده باشد ۸۵ درصد
 موهبای او دو باره سبب میگردد
 و قوه جسمی او هم با حالت
 جوانی بر میگردد ۵۰
 مریض شما تا حال چقدر
 روزه گرفته ؟
 مریض من ۵ از مدت (۲۰) -
 روز یکدینسو جز آب هیچ چیزی
 نخورده است و حالام کاملا
 سر حال است
 هینو ترم چطور بالای -
 افراد تا نهر میکند ؟
 هینو ترم بالای ۸۵ درصد
 اشخاص تا نهر در سه مخصوص
 ها زود تر و برخی ها دیر تر
 به خواب مقاططی میروند
 بالایی اطفال پنج الی پانزده -
 ساله زودتر از پانزده الی سی
 بیس ساله بعضی زودتر برخی
 دیرتر و اشخاص بالاتر از سی
 سی به بالا دیرتر به خواب
 میروند
 شما میدانید که انسانها به گفته
 روانشناس مشهور آریستو
 میگویند فریب داری دو ضمیر
 اند ضمیر خود آگاه و ضمیر
 ناخود آگاه
 در حالت عادی ضمیر آگاه
 برنده است و ضمیر ناخود آگاه (۶۵)



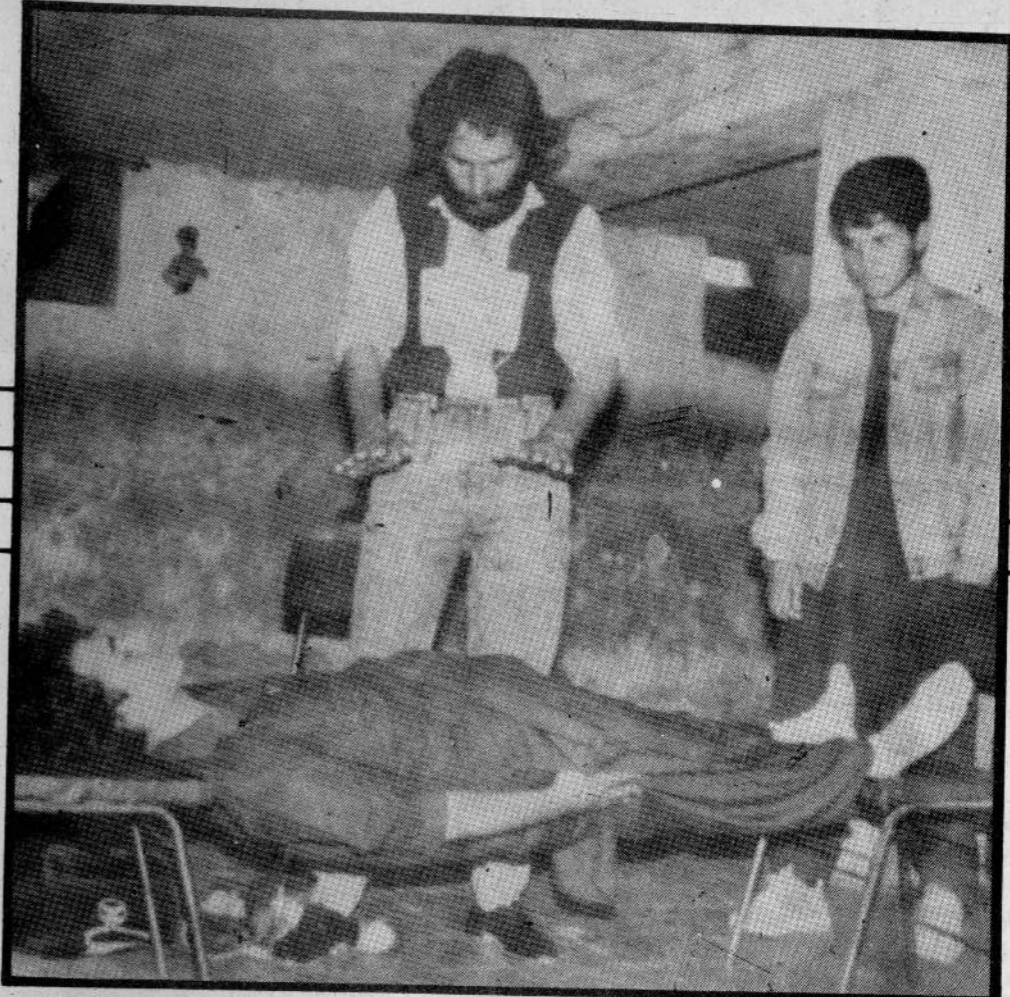
عبد الرحیم یوسفی
 با استفاده از سنو ترم
 مریضان صعب العلاج را
 مداوی میکنند



توصیه کردن چهل روز گرسنگی
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای
 مداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد

دین سگرت نزد چند تن و تدای
 یک خانم ۳۰ ساله که از مدت
 سه سال بدینسو از نفس تنگی
 شدید شکایت داشته و تدای
 طبیب برایش مؤثر واقع نشده بود
 و همین طور نزد چند نفر
 دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت
 تدای نگنده را بدست آورده ام
 - جالب است و لطفا در -
 مورد این مریضتان معلومات
 بیشتر را به من بدهید -
 - این مریض که هنوز هم -
 تحت تدای قرار دارد و فقط
 یک ماه از معالجه اش میگذرد
 نتایج بسیار قناعت بخش را به
 دست آورده است
 من این خانم را هفته یک
 بار تحت تا نهر خواب مقاططی -
 طبیبی قرار داده و در هر میان
 حالت برایش هدایت میدهم
 این خانم که هر روز با خود
 دو داشت و بدین آن یک -
 ساعت هم زنده گی کرده نی -
 توانست و حتی در هفته چند -
 بار به شفاخانه های زفت
 و اکسجین میگرفت فقط بعد از
 دوین تجربه ، تمام دواهای
 خود را قطع کرد و فعلا هیچ
 نهای به اکسجین هم ندارد
 من کاملا اطمینان دارم که
 این خانم بعد از چند تجربه دیگر
 صد درصد شفا یاب میگردد و به
 زنده گی عادی خود دوام
 میدهد
 - شیوه تدای و چگونگی چگونه
 است ؟
 - من از شیوه (چار) یعنی
 (چهل روز آب و روزه) -
 استفاده می کنم
 در این شیوه مریض در مدت -
 چهل شبانه روزه روزه میگیرد
 و جز از آب چیزی نمی خورد
 نه شب و نه روز
 - آیا مریض در این مدت -
 احساس گرسنگی می کند و
 انرژی خود را از دست میدهد ؟
 - احساس گرسنگی را توسط
 هینو ترم در وجود مریض از -
 بین میبریم و انرژی را که مریض
 از زخمه گاه های عضویت مصرف
 میکند بعد از اتمام این دوره
 چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی
 دست یابم • پس بجایست
 که کاتب خورش را به چنین نام
 بس نام و در پهلوی آن افتخار
 را عاقل را بنام کشور خود نه
 نام
 - آیا تنها ورزشکارانگه
 میتوانند به این نیرو مخصوصا قهر
 و غیر روانی دست یابند و پس ؟
 - نه غیره نیروی جسمی و روانی
 انسان که فعلا متذکره میسم
 در تمام افراد وجود دارد که
 استثناء در بعضی انسانها
 فعال میباشد ولی بقیه انسانها
 میتوانند آن را بصورت کمتری
 با قبول ریاضت ها در وجود
 خود فعال سازند • که ورزش
 کاتنگو بنا بر ریاضت زیادگی که
 به کار دارد این نیروها را هم
 با ن تقویت فیزیکی فعال میسازد
 زد
 - آیا شما نیروی هینو ترم را
 با استفاده از این ورزش در -
 یافته اید ؟
 - کاملاً
 - چه وقت متوجه موجودیت
 این نیرو در وجود خود شدید ؟
 - دو سال قبل به تیرینات
 آن شروع نمودم
 - از آن وقت تا حال از این
 نیرو در چه موازید استفاده کرده
 اید ؟
 - فعلاً از قوه مقاططی در -
 تقویت ورزش خورش و اجسرای
 عملیه های هینو ترم و تسدای
 مریضان استفاده میکنم
 - در مورد تدای مریضان
 تا ن لطف نموده معلومات دهید
 - در تدای مریضان من از
 روش "هینو ترم و چسار"
 استفاده میکنم • قابل یادآور
 است که در ابتدا این شیوه
 توسط یکی از دانشمندان روانی
 نی شوروی بنام بوری سوزنوف
 اساس گذاشته شد و بعد یکی
 از استادان روانی ایرانی بنام
 استاد کاپوک آنرا عملی نمود
 فعلاً کتابان بدسترس
 من قرار گرفته که با آزمایش
 نمودن تجربیات آن نتایج مثبت
 و قناعت بخش بدست آورده ام
 که توسط هینو ترم در ترک نموده



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

عبد الرحیم یوسفی جوان ۲۹
 ساله و محصل صنف چارم بود
 هنر طب معالجوی استغوت
 طب کابل و بنیانگذار ورزش
 کاتنگو در افغانستان اخیراً
 متوجه موجودیت نیروی پنچانی
 در وجود خود گردیده و فعلاً
 بنا بر گفته مومنی و وف
 انسان در این پنج قوه در -
 نی میباشد که عبارت از :
 نیروی ایمان و نیروی فکر
 نیروی اراده و نیروی جمال
 و قوه مقاططی است • که
 هینو ترم جز از قوه مقاططی
 میباشد
 او با داشتن چار خط در -
 سال ۱۳۶۲ کلب کاتنگو نشا
 را در کشور اساس گذاشت و از
 آن روز تا حال هزاران جوان
 را با تکمیل هنر و تکنیک های
 این ورزش ثقیل آشنا ساخته
 اکنون بصورت تیرین دادن -
 دو هزار تن در پنج کلب
 میباشد
 او که ورزش کاتنگو را اختراع
 و ورزش اندام ساز میداند در
 تلاش است تا به مراحل عالیتر
 این ورزش دست یابد که در
 راه موفقیت های هم داشته
 است
 آنروز که با او مصاحبه داشتیم
 همت رهبری کلب های او از
 تمام گوشه های کابل در هر
 جمع شده بودند تا بر این چند
 موضوع با هم مشوره نمایند که
 یکی از مسائل مورد بحث تقویت
 نام کلب کاتنگو " فرهنگستان"
 تن و روان افغانستان بود
 که با تأیید همه مورد قبول
 قرار گرفت و مع سولاتی را
 با این سوال آغاز کردم که :
 - چرا نام کلب تانرا "فر -
 هنگستان تن و روان" گذاشته ؟
 - یک کاتنگو کار وقتی به مراحل
 پیشرفته تر وارد میشود نیروی
 جسمی روانی او از قوی می
 گردد و قوا روانی پنج گانه
 که فوقاً متذکره میم اگر در
 وجود کسی فعال شود کار
 های غایب الماده انجام داده
 میتواند که خود پختان من

سنو ترم در طبایف افغانی

آنروز که با او مصاحبه داشتیم
 همت رهبری کلب های او از
 تمام گوشه های کابل در هر
 جمع شده بودند تا بر این چند
 موضوع با هم مشوره نمایند که
 یکی از مسائل مورد بحث تقویت
 نام کلب کاتنگو " فرهنگستان"
 تن و روان افغانستان بود
 که با تأیید همه مورد قبول
 قرار گرفت و مع سولاتی را
 با این سوال آغاز کردم که :
 - چرا نام کلب تانرا "فر -
 هنگستان تن و روان" گذاشته ؟
 - یک کاتنگو کار وقتی به مراحل
 پیشرفته تر وارد میشود نیروی
 جسمی روانی او از قوی می
 گردد و قوا روانی پنج گانه
 که فوقاً متذکره میم اگر در
 وجود کسی فعال شود کار
 های غایب الماده انجام داده
 میتواند که خود پختان من

در ماه اسد سال روان ، مسکوشاه—
حادثه بزرگی در تاریخ بشر بود . روان
ایالات متحده و اتحاد شوروی با هم نشستند
و بعد از گفتگو های پیمان (ستارت) با
پیمان کاهش سلاح استراتژیک را امضا
کردند .

در گذشته ، هنگامیکه رئیس جمهور
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید
در منطقه البروج دیپلماتیک تسمیری
در محل ستاره ها به وجود آمد . آقای
رونالد ریگن سرور که او را از کلکتهای کر—
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر
اتحاد شوروی را به نام (امپراتوری شیطان)
پادشاهی و به این ترتیب جنگ سرد
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—
ش به مسکو ، تسمیراتی در موقعیت
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود
در عوض هر دو رضایت شان را به متقابل
سهاستمداران فعال که در عمل بر مساهل
میوم با هم کار میکنند ، نشان دادند . به
هر حال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح سترا—
ژیک را امضا کرد . بر اساس پیمان
مذکور می نمود از سلاح هسته ای تولید
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم
امضای پیمان مذکور اظهار داشت
که : امضای پیمان برای همه جهان
بالرزش بوده قدم بزرگی در راه خلع
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب
زدیم . ()

چنان می نماید که برای نخستین بار
ایر قدرتهای نظامی در صد دینتقیمر و کاهش
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای
بوشر نیز حرفه های را اظهار داشت .
() پیمان مذکور بی انداز پیچیده
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—
ژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .
()
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید
ملتن از ژورنال لیستان پرسش به عمل آورد که
چرا هر دو جانب همه بی راکتهای هسته ای
رانای بود نمیکنند . در پاسخ به این پرسش
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند
که موضوع عملی نیست و نمیتوانند که زرادخانه
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر
نگرانی بخصوصش را در مورد اسلحه
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد
که خطر شوروی را برود شود .
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از قضا
مسابقه تسلیحاتی بین ایر قدرتهای نظامی
به امضا رسید . عهد نامه موثف چهار
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا
نا کاهش مجدد (اسلحه) بدون ضرورت
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش
مجدد اسلحه نازلان و ضرورت است ، زیرا
بر مبنای (ستارت) اگر سر و تیغ در صد
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانای بود
خواهد کرد که ایالات متحده به نایبودی
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک
دو جانب در جهان نقشه ها شان بر مساهل
سده منطقه ای و بین المللی با هم به گفتگو
شستند .
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه
که در روابط ایر قدرتها خیلی مهم است
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پرا بله های
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز
رقابت های آنها قرار داشت
کدام اعلامیه پیش بخت نکردند و خاموش
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های
دوجانبه آنهاست .

آقای بوشر در جهان سفر خود ، آخرین
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موثف
در جمهوری اوکراین ملاقات های ر انجام داد
د . او بهانه بی دربارمان آن جمهوری
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های
بلکه بر مبنای اصول استوار است .
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای
بوشر در قیاسه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛
بقیه در صفحه (۸۶)

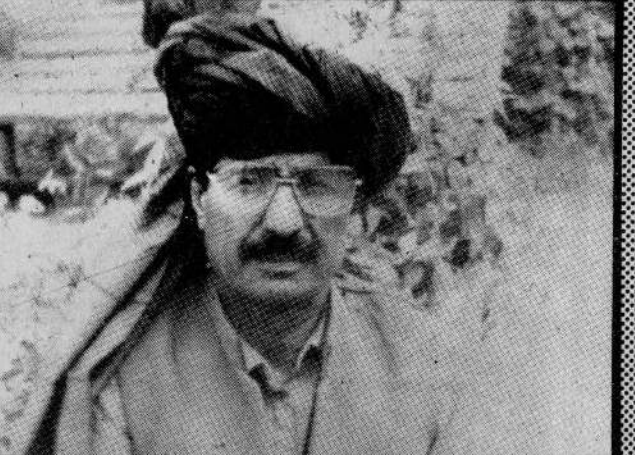
سلاح استراتژیک

استعداد يوازي دسان له پاره
 و نه ساته بلكه نورې هم ترې
 بهرمن كړل اوسوانو هنرمندانو
 دده نه داستادي هيله
 وگره لومړي وړه پياوړتيا كړه
 كينوده، پاره ددين محمد
 ايشان موند، غلام محمد تره
 باغي اونورو موانانوختي
 په كوزه پينځونخواكي شوانو
 سندرفارو ده د شاكردې
 كوره كينوده او گلزيان په ديره
 مينه درې نه زده كړه پيل
 كړه گلزيان نه يوازي په
 افغانستان، بلكه په هندوستان
 ايران، پښور، كوت، مغلستان
 او د شوروي اتحاد په اتسو
 جمهوريتونو كې كسرتونه اجرا
 كړل اوچپه يې خپوله پوځت
 په تاجكستان كې د كسرت
 وركولو په جهان كې تاجكسي
 هنرمندان دده دواړي غږولو

په چې گلزيان سندري وپلې
 نوپخلى به له هرې كركسي
 او دروازي څخه پلېستله
 تر و د غوندي مندي داتوري
 زلفي جوړې كړه په تدي د
 سندري وپونكي موانوويني
 گلزيان په دې پوهېده
 چې دده همدغه سندري دخلكو
 خوښي نو په دې بڼه يې
 سندرو ويلو ته دوام وركړه د
 دوه لومړني بهالمتوب وو چې
 دخلكو زړونو يې لاره پيدا
 كړې وه
 دده سره مينه نه يوازي د
 ده دهنر خوښوونكو درلوده
 بلكه نورو سندرفارو هم
 دده استعداد معلوم
 وو او دده په نهار اوكانسي
 ايمان درلود، نوځكه دده نه
 دا هيله هم پيل شوو چې
 نورو سندرفارو ته سندري

واو د گلزيان كليوالو او اولس
 غوښتل چې دې نورهم د شهرت
 پورته ورسوي اوښه
 هيله يې دا وه چې دده له
 سندرونه نورښانه هم خوندي
 واخلي او دده غږي ملارو كړي
 ښكه ترې له ده نه هيله وگره
 چې راديو ته ورشي دده هم
 داغوښتل او زړه يې تلوه ورته
 درلوده، خو پلار يې نه
 پرېښود، هم له دې كبله
 چې ويل يې راديو د سري
 غږ خرابوي او بل هم داچې
 راديو ورته نه به پېښېده، خو
 كله چې يې پلار سره تورو
 خاورو كې كينود نو ده هم
 نوره كلي كې گام ټنگه نه كړي
 شو او د پكتيا ولايت والسي
 ترينه هيله وگره اورسي مکتوب
 يې په لاس وركړ چې راديو ته
 مراجعه وكړي
 گلزيان راديو ته راغسي
 او امتحان نه كينا ست
 نصرالله حافظ چې هغه
 وخت د پښتو موسيقى مشر و و
 وايي:

نوبه يې يو كوچنى هلك هم له
 لمانه شو، بيوه دغه هلك
 چې دنجونو په كار كې راتنه
 خوه لمان بيل گانه، هم
 دچمې سره مينه پيدا كړه
 او زور وده هم لاس پرې كړاوه
 ترڅو دچمې پرغږولو كې ماهر
 شو اوښانه به يې چمبه غږوله
 نورنورې پوځي موان شوي هم
 وو اوځانونه لمانه سره نه
 پوه، دا وخت دده لمانه
 زور وده ماريونه له پياره
 راوره او دواړه وروته په نه شوق
 دهغې په زده كولو غږولو
 بوخت شول ترڅو چې دواړو خپل
 استعداد، نه وازويه او دسند
 رو په ويلو يې هم پيل وكړ
 دكته نود دواړو دسندرو ويلو
 اوچمې غږولو انگارې په ټولو
 نژدې اولرؤ لپو كې خپري شوي او په
 هرواړه كې ددوي گون گون ضرور
 شمېر كېده، ان تردې چې په
 كورې پښتون واكي هم ددوي د
 سندرو ليوال گمان زيات
 شول او تل به يې دوي كسرتونو ته
 راپلې، دا هغه وخت وو چې
 كوچنى هلك په گلزيان اوښي
 وو او ټولو به دگلزيان سندرفاري
 دچمې اوښه آواز تم غونډه
 كول، گلزيان اتلس كلن موان و و
 خوه ده دښه هنر په وجه
 په ورو، زړو گران او دهغو ي
 زړونو ته نژدې ووه په دغو و
 كلونو كې راديو اوراديو يې
 سندرو كليو ته هم لاره پرانست

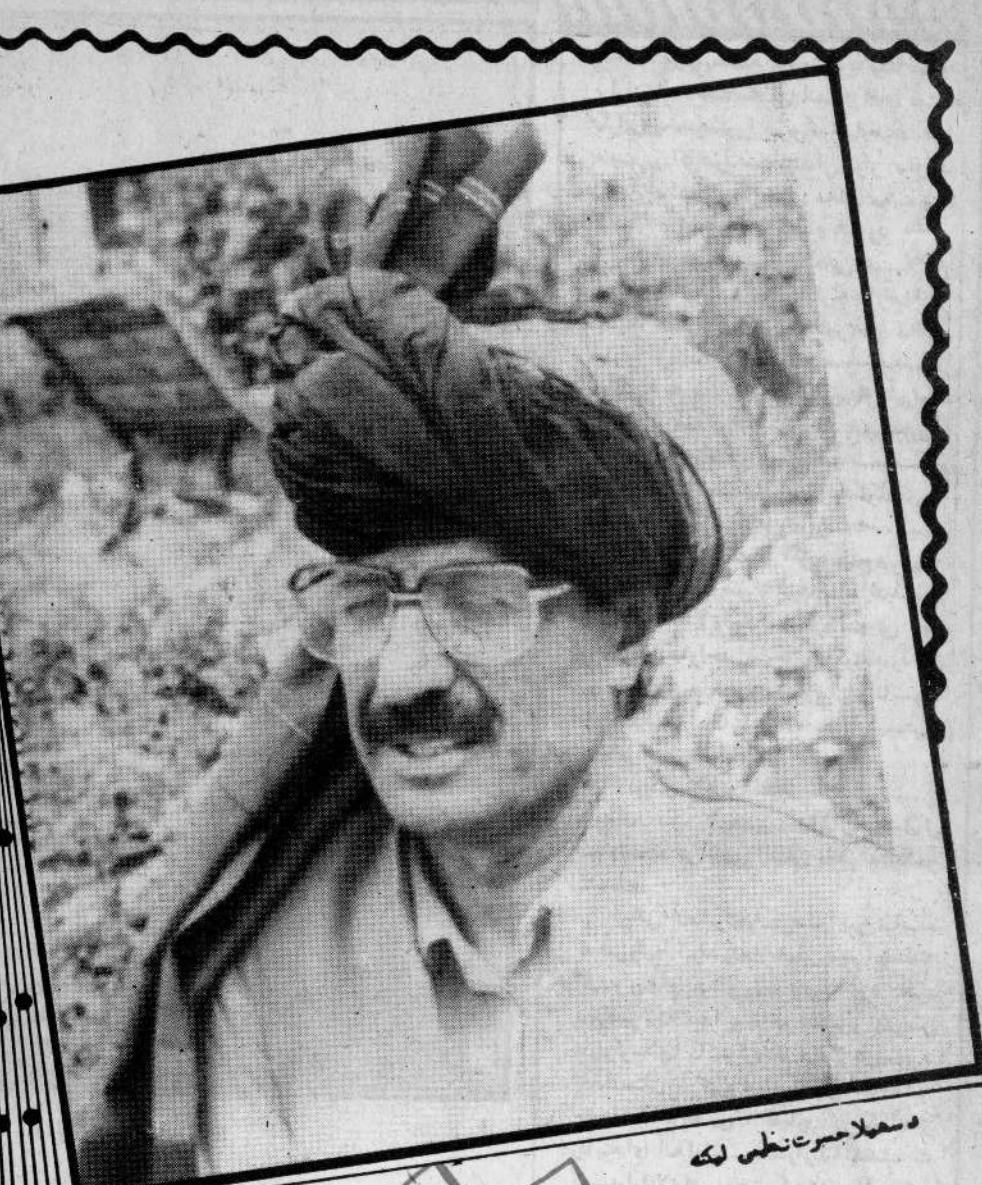


ته حيران شول، ښكه دې په
 دايرو كې په پښي لاس (پښ)
 آواز او په كين لاس (نښر)
 آواز پاس، دوي به راديو حيرا
 نوونكي او نه زړه پورې و. په رښتيا
 هم چې دگلزيان دايرو هغومو
 چې مشهوره ده هغومو پسي
 ساري، او ښكلي هم ده، دده په
 شان دايرو تراوسه هېڅوك نشي
 غږولاي، دې په دايرو كې
 خپل محلي تكورونه او محلي
 تنگري خپري چې دادنه يوه
 اده لمانگر تاده، گلزيان
 سره پردي، چې خپل محلي
 سازونه، لكه، پهل، ساپ
 پاتي په (۸۹) بخ كې

جوړې كړي، ده دا هيله
 په دېرې خوښي ومنه استاد
 اولميرت يې!
 خوې محفل نوي ساتي نوي جامونه منډر
 احمد ظاهر ته يې د (او) نه
 راسي جانانه زيا (گلزار پيگسي
 ته يې د) رانه آشنا ستا
 ديدن لپاره نري سترگسي
 تورو، فلي سندره، او پلا
 ناهيد، رختاني، مېرمن
 پرون، منگل، غمسي، او
 بيا نښ شامحمد، دين محمد
 هماغو نورو يې ښكلي سندري
 جوړې كړې چې شمېر يې
 حتی ده ته هم نه دي معلوم
 په دې توگه گلزيان خپل

گلزيان راديو ته راغسي
 او امتحان نه كينا ست
 نصرالله حافظ چې هغه
 وخت د پښتو موسيقى مشر و و
 وايي:
 (مانه يې وويل چې راسه
 دگلزيان په نامه نوموان په
 پښتو سندرو كې امتحان وركوي
 كله چې زما غموس ليدل چې
 درې وروته دي او گلزيان داسې
 ښايسته غږلري اوښي سندري
 وايي چې دسري زړه غواړي
 سلعونو ورو كښي او وايي وري
 په دې توگه ۱۳۴۳ كال
 كې د (پښي شمېرې نېرې
 گلي) سندرو دراديو په خپو
 كې بهرته دخواست دچمې كلي
 ته ولاړه او كليوالو ترې خوندي
 اخيست او پرې بهارل يې
 ښكه يې (زانگي ليلو، ستا
 په سپينه غاړه د لوزنگو امپونښه
 ليلو) په همدغه كال دده لخوا
 په راديو كې اجرا شوه، نورنو
 گلزيان يوازي دچمې كليوال
 نه وو، بلكه په هرښتانه كلي
 كې كليوال گډون كولو او دېرؤ
 ولايتونو څخه به خلك كابل
 ته په گلزيان پسي راتلل او دې
 به يې وروته دسندرو ويلو
 په خاطر بيوه
 په هر كليوالي واده كسي

پښتو سندري اوښلي هغه هنر
 دي چې دكليود خوښو اوښاديو
 څخه يې سرچاپورته كړي او په
 نښي بڼه عصر ته راوتلي، خو
 اصلې ټاټوبي يې هماغه كلي
 دي چې دگورونو اولښتو
 وادونو او ځټونو، مينسي،
 بيلتون، وطن او ميرانسي په
 هلكه دلته يوه سر وگړيگتو،
 چارمنو، لوبو، غږنو او تنهنوسند
 ووه بڼه او وروسته ددداستان
 شلور، خور او اچسي، نېگوي،
 كښوپه، ډول ويل شوي دي
 اوچې ترننه رسېدلي بمانو غزل
 ښكلي دنيا ته وركوي شوي، خو
 خپل سوچه والي يې نه دي هر
 كړي، كليوالي پخپلي اولمسانه
 دسندرو ويلو كښي داسې
 لاس لري چې نه به وايي په
 سندرو ويلو كې پرې لمانه
 اخيست دي، باچي كسوم
 بود دغو پيلو او پيلمانو
 په منځ كې ښه وديليزي نو هغه
 جانه يوازي په پيل كې، بلكه
 په نورو كليو كې هم دخلكو
 خوښ شې او وروته اوځونو ته
 يې راپولې او خپلې ښادې د
 هغه په غږ اوښو سندرو نوري هم
 نهاتوي اوښكلي كوي
 دخواست دچمې په كسر
 كې دود دسداوو، پيلو نجونو
 به په وروونو سندري وپلې
 اوچمې به يې غږولې اوكله به
 چې بل كلي ته وروته تللي



د سهېلا كسرت نظمې ليكه

غونډه پيل كړې

گلزيان د سازونو او آوازونو



نام

شهاب
 از زلفی تنهایی خویش می آیم
 سپلند
 گردن افراخته
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین
 چه صلح ه چه دشغوار
 شهاب به تماشانشستم
 عاشقان محتاج
 در گشاده تپهن روزها و شبان
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چرهای پائیز
 به گدایی میروند

در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام
 آموخته ام دل به دریا ها را کتم
 تخران دلی از من به وام گرفته است
 تا بر ماسه های گریما گریه غلطان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پیرو دند انبایش لحظه ها
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگرفان شده است
 و اینک ه تو ه که میخوای با مرکه خونگی
 دگرا کنون به فریاد نرسیده
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است
 در تعلق جان برگد عشق
 با مضرای ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک
 به عشقی نه ه که میخوام به دست نی آید
 به جانی ه که می بوسم و از دست می گریزد

لطیف پدرام



دوبنموهار

راخوري دي جي به خ زلفي تار تار شي
 به کي چو کلي و کورنه د بهار شي
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي
 که به لاردي دونا گامو نه کي د
 داس لاري توه زما به هم به لار شي
 دوصال به تور و شلبي رگي نيه دي
 نه جي هسي خوک د ستا د بنو پنگار شي
 که نيورنه د ((سمع)) بيا به خير رافلسي
 ستا که مخي به گلزار تول ((چپرهار)) شي

سمع الله سمع

د شيدو جام

باوڙل چس ستا
 د اوڙل و شنبوله اوڙل دو لارو به
 د سپور من کلي ته
 د مين اوڙده لاره وهم
 اوڙه دي خيال من
 ستا پلو لپڙتو کي ته و
 چس من د هيلو مخته
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان
 د شهد و جام کي
 له مارا نوسره ولسپدل
 اوڙ ما د مين لاره
 لنگره نه شوه
 لاپس اوڙ ده پورته

۱۳۲۰ - ۲۰۲۲

کابل

کمال الدين مستان

غزل

مخني د اثناله چس اسري وينم
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم
 تو د تورو زلفو مار چچلس ميم
 بلس به وجود من سوري لبس وينم
 که جي به تاز سره موسکي شي مار
 نو کله کي نگو نه ناتسري وينم
 پر پشه لاله کي د صبا پر خه
 ماويل جي ديار د صبح عولس وينم
 که به بوزا به از غوضغ شي
 نکه مي پشسي به وينو سوري وينم
 پر بزه جي به درکي شي مچون ته
 اخر خوبه دوه سترکي دلپس وينم
 د اوصال زوري دي واحده نسبي
 تله کي چس من رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پشان

کیتان سینما:

دنیای سینما را تغییر داد



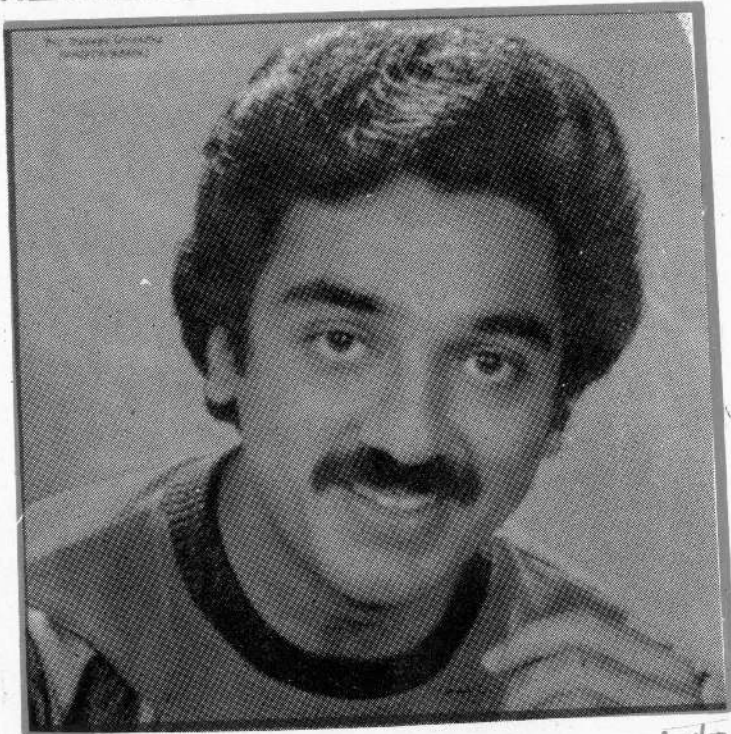
فلسفای رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمای موزی تعریف کردند • در فرجام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکت و نابودتر کرد • شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گفت که مرگی به سواغش آمد • ممکن از دیها لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست به دفاع در برابر آن بپردازد • بانا سف که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها فرا گرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند •

انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند • وقتی که سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است • به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد • بیشتر از چهار سال میشود که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم • توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند • من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم • او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند • با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمای دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت • کترین کمندی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند •

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس داداشه آن چقدر ضربه کننده است • او هم بی دوران





کمل هاسن

سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد ایضت که اینجاءه کس سینمای ساخت بیسی را به باد انتقاد بیست و میگرد از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها موزیسین ها و تئاترگران ، اما کارها همانگونه که است ، جهان دارد . مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از ستم بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد . "وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آهاتام تیلل - شریک هنرمندی به خاطر این هیروی لاغر بودن است ؟ آیا این خودتیک کمیدی نیست ؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد ! من بانا سرف میکنم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به زمین شو از دست داد : چاق شدن ! اصل شخصی نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان ما را تشکیل بدهد . اگر ما به سوی چنین آینده ای مهوریم ، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از درون و از بی نام هنر فرستگها فاصله خواهیم گرفت .

(نوشته حاضر بخشی از کتاب "مباحثه" جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است.)

نقدانم ، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع کنم ، جانب فلستان بیسی اندم .

در سینمای جنوب یک اصل پذیرفته شده وجود دارد ، تقدم هنر بر جرمشده . در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود .

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه نهایی چهره و ملامت است و امانت عمر کوتاه دارد . آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر ببری قرار میگیرد ، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میبرد امروز وقتی به تازم نهن فلم تجارتن (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلماهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس ناراضی می کنم . چقدر فاصله است از کیمت و آرا تا ایک دو جن کی لئی .

آن مانند گذشته نیست . سمیتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه باشام بنگال ، گووندنهالانی ، سنجایت رای خودم و دیگران کار میکرد ، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشت . با آنکه کوتاه زنده گی کرد ، مگر هم او در سینمای ما خیلی نهاد بود . گمره او را دوست میداشت و برای او گمره زنده گییش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد . سمیتا نصرالدین شاه ، ام پوری ، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند . علی الرغم آن در لامله باهم یکجا بودیم ، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمیتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت . مردم در فلسم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند . باری مائلاش کردیم تا آن را دور کنیم . به این منظور شو تنگ را از سریلان ساختیم . سه روز تمام سمیتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند . وقتی که اولم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست ، گفتم که واقعا از فلماهای بزرگ است . امروز فلم مذکور از فلماهای خوب و دست آورد بزرگی برای سمیتا محسوب میشود .

بعد از آن فلم هولی را ساختیم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند . او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت ، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست . در همان وقت پندار فلسم هیچ وصاله به وجود آمد . او واقعا مهوریم فلم مذکور بود . او در فلسم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آورد .

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده گی او تماس بگیرم ؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید . فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمیتا خود را وقت آن ساخته است . به همین گونه از اجبارتا نام میگیرم و هونگامیکه به با هنرگی خود فضا میبخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . و این بود سمیتا ، سمیتا که تنها در خود فروخته زنده گی نمیکرد و همیشه میخواست که دیگران را دست دهد ، دوستی باشد و به آنها بیونند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد .



خبر ما شیرین هفت رنگ مصیوب
ماجک تان در کنار مقبره
احمد ظاهر هفت رنگ افتخانی

گلناره و ستاره دو هنرمند
ماجک تان که در کابل ستاره
هنری داشتند .



خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -
آشفته مضمون معزنی کرده بود ، اما سیه‌ی
حقیقت زنده کی پردرخشش و فرزان‌ش شفا -
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا
او بی‌وسه و خسته‌گی نشناس (به امید سیه‌ی)
گام بر میداشت و قلم میزد .

♦ ♦

عبدالحسین توفیق شاعر راسته ، پرک -
ار و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -
م برداشت و برخوردار با اشیا پدیده ها -
ورونده‌های جاری محیط پیرامون رخشنده -
کی و تلالوی توفیق ورستگاری صمیمی -
سرانجام به گفته خودش ، ((بار امانت -
پنهاده بردوش)) حیات را به منزلگاه رسا -
نهد و نقطه پایان تلاش‌های سازنده و پر -

درین دیرینه دیردین‌شاد
زمانه داستان‌ها می‌دهد باد
بیانات در یکدیگر بدانیم
که تنها ایست مرگ آن میزاد

♦ ♦

بارش را نقطه تمام گذاشت .

او با کم‌بهره‌ها دو پاک سرشتی بود از سلا -
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق
برگردانی بهار و پاییز بود .
سه سال داشت که توسط خانواده اش
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد
هنر پرور و تاریخی به معرفت‌های شعرا رف
و سفرهایی به جانب سواحل رموز و کهنوز
دقایق برتر دست یابد .
وی نیز که به گفته نزدیکانش روان‌نا -
آرام و ذهن پویشگرمی داشت ، پیه -
م در دستجو بود و به پیش‌میرفت .
در سفرهای به سوی سرزمین معنویت
فقط از خداوند توفیق می‌خواست و کلا -
الحی را یگانه و اولین چراغ رغبتهای پرس -
شاهراه زنده گمش میدانست .



توفیق در برتونهای و با انکس به ترجمه
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ
سلطانی همت نمود .
توفیق در طول عمر بیاری پرافتخار و ش
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای
لحظه بی رهان کرد . شور پر شور و عشق برد ل
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندین
اثر دیگر بر مبنای اندیشه‌های عقیدتی
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،
الهدیر (مجموعه بی در حال جذبات
قرآن کریم که نظم گردیده) ، برگردش قرآن
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور
ملاحسین واعظ کاشفی هروی) کلمه اللهم -
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور
دیگر از جمله کتاب النور (چیده گلعلی
از گلستان قرآن کریم) را نام برد .

جامی

کتابخانه

تفاسیر قرآن مجید است

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته * دانشمند فرزانه امروزگار
مخترم نمک سحر بزرگترین و برجسته ترین
کار عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن
مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان
نمایش آرزو میکرد که چنین شد *

میردالحسن توفیق از محضر استاد
حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری گند
به قول اکثرت ، علامه * زمان خود به شمار
میرفت همواره مستفید بوده و از هموزبان عربی
بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را
آموخت . سپس با چنین پشتوانه بهر دست علمی
و اندیشه‌ی شعرا پیوسته گرفت . و در جوانی
به انجمن ادبی هرات راه یافت . و به کار
های قلمی اش شور و اشتیاق بخشید .
اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش
که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا میتپد
درجیده* (وطن) چاپ شده و به همه
گان قوت قلب و ایمان داد .
استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را
در ولایت هرات به اسم مستعار * جامی * بنشر

دروازه * اتفاق اسلام چاپ میکرد . انگار
جام ، آینه حقایق و صفت های جامعه -
بی بود که شاعر در آن منزهت جام
در سروده هایش که به شصت و چهار
هزار میرسد ۱۰ بیشتر آینه دار و فرمان بوده
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی
اجتماعی ، عشقی و تاریخی را نیز شامل
شعری پوشانیده است عشق و جوانی
نوازی دل ، گلهای توفیق ، قطرات اشک
فریادها ، سایه روشن ، جام ، طنین های -
دل انگیز ، آهنگ صرا ، جهان ما
پندار ، نقش تاریخ ، جرعه ها ، توانم
ها ، سوخته گان ، به فرزندان من ، روشنگران
شگفتی ها ، هرات ، اندوخته ها ، جویبار
جای پا ، آسمانی ، فانوس خیالی

نجات بیشتر ، سایه دیواره اسپند
به امید سپیده ها ، بر مزار رفته گان
رملیات ، جامی و دیار جامی و چندین
تای دیگر که تعداد مجموعی آنها
به دویست و بیست و یک میرسد . بخشی از
آهنگ های قلمی او در رشته های دیگر
سے .
با اندوه بی پایان باید گفت که این
جام هنر و ادب از دست اجل بروی سنگر -
شده ای تقدیر افتاد . روح ایمن انسان
بزرگوار را شاد میخوایم .
سپهرین

جلدی و خمر با هم آورد -
 ۲- نباید موهها را برخلاف
 سمت و میلان رویشان تراشید،
 (مثلا* از پایین به سوی شقیقه)
 جهت تراش باید مطابق موافق
 میلان رویشان موی باشد .
 ۳- ده دقیقه قبل از تراش
 نشین موی را با کرم های مرطوب
 طوب سازنده و ملایم ساخته
 و پس از پنج دقیقه نخست
 سازه را با شامپوی خفیه اطفال
 شسته و موهها را ترنگهدارند .
 ۴- خاصیت چسبندگی
 در مقابل تیغ فیزی همواره سد
 نسر باشد و جلد حساس
 نه باید از آن استفاده کنند
 همراستفاده از ریز تراش
 شی های بیرونی بدون هدایت
 دانشر قطعا مجاز نیست .
 ج : برتندن :
 کشیدن موه . جمله مویها
 سر در تراخی گوشت موی
 استعمال دارد نه موههاست
 قوی بوده و با بریدن از بیاض
 خودکنده شوند . موثریت این
 سوه از بین رفتن دایس موی
 انسانی و نه آن در دستا
 بودن میباشد . به خاطر
 بسیاری نه :
 (استفاده از برندن
 مودر ساجات بزور و ریختن سر
 بدن و زیانبار است و امراض
 جلد را موجب میشود .
 ۲- بین خریار برندن
 موی باید حد اقل پنج الی شش
 ساعت وقفه زمانی و بود داشته
 باشد .
 ۳- اگر از زدن موی
 آن برکنده شده است ، بیشتر
 از دو بار باز هم موی تازه برود
 در باززادانه این سوه صرفی
 نضرتمایید . زیرا در قدم اول
 خطرات آنات معمولی و در مراحل
 پیشرفته تر سرطان های
 جلد وجود دارد .
 ۴- در میان نگهداشتن
 سازه ای که موی آن برکنده
 شده است به خاطر مگرین
 نشدن حد اعلا احتیاط به
 کار است .
 ۵- برای اینکه برکنده
 موی به سهولت و بدون درد
 بقیه در صفحه (۸۸)

من آورد ، لذا درست تر آنست
 که پیش از استعمال اول در
 سازه به اندازه یت حکمیکبار
 آز موده شود .
 دمای تهیه شده را با لای
 یک ناحیه کوچک بدن تطبیق
 نموده و برای پوست دقیقه
 انتظار بکنید . در صورت
 نداشتن عکس العمل پیشگفته
 میتوان از آن وسیعاً استفاده
 نمود ، اما یاد داشت های
 زیرین باید به خاطر سپرده
 شوند :
 ۱- استعمال مداوم ادویه
 سپید سازی برای جلد ناحیه
 آسیب مبرساند .
 ۲- بهتر است ، دواها
 به فواصل حد اقل شش روز
 استعمال شوند .
 ۳- مایعات سپید سازی
 مضر تراز پودرها و پاکریم های
 آنست و آنرا میتوان در خانه
 نیز تهیه نمود . به هر حال
 در حدود شش تا هشت گرم
 صابون ورقه ورقه تراش شده را در
 پوست سی سی خایدر و چون پسر
 اوکساید حل نموده بالای آن
 نخست سه قطره امونیا و پس از
 دو دقیقه دو قطره کلیرین
 علاوه نماید . مواد قوی را تا
 به سه آمونیت و برای (۲۰) دقیقه
 انتظار رسید . تردید ناعلمه
 برای استفاده مناسب است .
 ۴- تب از استعمال دوا
 حرارت ناموسای مود نضر
 پاکریم ریز (مردانه) ناموس
 ۵- امید است ، مخلولات
 معتدل مستشو و ملایم سازنده
 نرم ساخته شوند .
 ب : تراشیدن :
 تراشیدن سریعتر و مو
 آمانترین سوه دفع غیر موثر
 است ، اما نتیجه آن موقت
 است . زیرا پیاز آن سالم
 ند ، اما اینکه موکینند موههای
 تازه نه پس از تراشیدن مبرویند
 قوی تر و روشن تر میباشند ،
 حقیقت ندارد . البته تراشیدن
 لطافت جلد را از بین مبرد .
 مراعات نکات آن در این سوه
 لازم است :
 ۱- هرگز نباید موهها را
 تراشیده شوند . زیرا آفات
 تسبیح عین آن میباشد . بنا
 از بین رفتن سبب اصلی موکینند
 پیشرفت آن جلوگیری نمود ، اما
 در سایر موههای اضافی موی
 میشود ، بنا مختلف زمین نشا
 کتون نشا خوب داده اند .
 الف : سپید سازی :
 سپید سازی اصطلاح پذیر
 شده شده برای مرمت ساختن
 مویارند . جلد است که بهتر
 بود آنرا زرد نارنجی ساختن
 مویارند ، زیرا با استفاده
 از رنگها بدون تلفات و
 سهولت میتوان تنها در صورت
 سوزن را از بین برد ، نه خود
 موهها را . از آنجاییکه ادویه
 مخصوص سپید سازی در
 بسیاری از رنگها و یا دختران
 در جات بلند حساسیت
 (خارش ، پندیده ، نرسوز
 شدن و لکه شدن و ...) را بار



مساعذ کنند . و برای رویدن
 آن فواعم تر میسازد ، بلکه
 هر سوزن را به وجود آورد و آنرا
 تسدید م می توانند .
 ۸- عوارض جانبی یک
 عده دواهایی که طی سوسهای
 منظم صورتی تدار و استعمال
 میشوند . دواهایی که عوار
 جانبی آنها انشرا سبب رویدن
 مویسوزند عبارتند از :
 - مشتقات کروکوتیزون
 قرصها بد خامه کی ،
 دنیاژون ، دیلاندامون و دیلان
 نتین .
 ۹- استعمال زیاد لوازم
 آرایه تیز در زنها لونا سون
 عسریات رنگها آرایشی بدون
 هدایت و مشورت دانشر ناگهانی
 سبب هر سوزن شده میتواند .
 سیره سار از بین برکن
 هر سوزن در قدم اول مرسوز

قدوات خارش در دوران بلوغ
 به طور ناگهانی همراه با تشو
 شات و ناپهنجا رهای عادت
 ماهوار یک رنگ خطر برای
 پیدایش هر سوزن بوده می
 تواند .
 ۳- شماری از آفات و
 امراض جلدی (به ویژه در
 ماتیت ها) سرعاً سبب
 هر سوزن میشوند . باید گفت
 که یت تعداد دیگر باعث ریز
 آن می شوند .
 ۴- تقریباً تمام امراض
 اندوکراین (آفات قدوات)
 دارای افزایش داخلی و تشوشات
 و تغییرات وظیفوی هورمونها
 مخصوصاً در زمان انقطاع
 طبت (پائسگی) یاد و ران
 پایان یافتن خصلت جنسی
 زنانه در سنین پیشرفته بسا
 عت هر سوزن مکرر د .
 ۵- امراض نظیر پلاستیک
 توموری و آفات همیشه نیز مستقیم
 و یا غیر مستقیم (از سیرت پسر
 هم زدن تعداد هورمونها
 سوزن را بار می آورد .
 ۶- امراض کمستیک ما
 نند پوست عاری تخمدان ،
 امراض غد فون الکویه و سایر
 غدوات مترشحه مانند نخامیه
 و در قیه نیز سبب رویدن مو
 های اضافی مرسوزند .
 ۷- فشارهای عصبی ،
 منیجانات و تالوف پیشرفته
 روانی ، اندوه طولانی (مخصو
 عاً رنج بردن از پیدایش
 موی اضافی) نه تنها زمونه

برای برخی از موهها مویها
 جهات خود شایند و لذت بخش
 نیز تمریف شده است .
 پیش از اینکه در باره سوزن
 ها و روشهای کوناگون از بین
 بردن مویها سخن بفرستد
 می گفته شود ، بهتر است بدانیم
 موی چیست و چه گونه
 وجود می آید .
 موی (پایه اصطلاح
 علمی هر سوزن) عبارتست از
 موجودیت موهای غیر طبیعی و
 انسانی در قسمت های غیر شرمه
 بدن به ویژه در روی (اشتداد
 پایینی شقیقه ها ، زنج ، پشت
 لب) و قسمت فوقانی ابتدا
 دو جانبه گردن در زن ها و
 دختران .
 اسباب :
 ۱- اساسی ترین سبب
 پیدایش هر سوزن ماسه
 ارثیت (از جانب مادر) که
 بیشتر به پت نسل و یا تراش
 خا ارتباط میگیرد ، دختران
 کندیگون ویا سوز که دارای
 موههای تیره و یا خرمایی
 باشند ، بیشتر از دیگران
 این آفت مبتلا میشوند .
 ۲- قرط فعالیت و پرکاری
 به از حد یت تعداد از

موی برای زنان و
 دختران نیست به خاطر
 اینکه فیصدی زیادی از
 مردها در برابر موی
 جنس مخالف به صور نرسوز
 آوری حساسیت نشان میدهند .
 در این کشورها نظر بمرغی
 از معمار های غنیمت می رفر
 هنگی ، موی از جمله بد
 بختی های یک زن تلقی میشود ،
 زیرا در میان مردم پر موی
 با تخولات غیر علمی مانند
 نقص جنسیت داشتن و نیمه
 مونث بودن و عقامت های
 احتمالی و خشونت طبع و کج
 خلقی و غرور و غرور توأم
 میباشد . حال آنکه غالباً این
 نیست .
 در کشورهای دارای سطح
 زندگی بلند و کلتور
 متفاوت از شرق و پر موی
 زنان اصلاً پدیده قابل
 توجه نه تنها برای جامعه
 بلکه حتی برای
 خود زنها و دختران میباشد .

بدون شک بارزترین و شاید
 یگانه نشانه تمیز کننده
 لطافت جلدی باشد . زنها
 چهره از نگاه ساختار
 با نداشتن جلد لطیف صرف
 نمیتواند برای یک لحظه
 (آنهم از دور) خوشایند
 باشد . برای خیره شدن
 و تماشا کردن
 طرح و آداه این بحث از
 نقطه نظر تفاوت و درنگ
 بیشتر میخواهد :
 تابستان موسمیست
 به خاطر پوشیدن لباس
 زک و کثرت میتوان قسمت
 زیادی از جلد بدن را
 بدون پوشش نگه داشت
 به عبارتی دیگر تابستان
 وقت مناسب برای
 جلوه های زیباییست
 اما این امر در شرق
 و غرب از هم
 چه قدر تفاوت
 دارد ؟
 در کشور
 های شرقی
 هیچ آفت
 جلدی به
 جز سرطان
 نماند
 کتده
 سر
 از

از موهها جلای که بسیار

نوشته دوکتورین آندره با با کارگی
 ترجمه س. س. س. س. س.

میگوید: من به خاطر اعتراضی
نزد شما آمده ام. از سبب بهترین
و تلخترین لحظات زنده گیم
به شما جنایت میکنم و رازی را
برایتان فاش میسازم.
بعد انگشتان خود را در جیب
های پیراهنش نیرو میبرد. شرم
زده سویم میبندد. نگاهم در
نگاهش من نشیند. چشمها -
پیش فرزند میبندد. مانند آه
است که همه زنده گی او در
چشمهایش جمع گردیده است.
در چشمهایش درد است
خزان زنده گیت هیرسادی
آرزو هاست. در چشمهایش
قصه نوره زار هاست. رازش
مردن است و راز سوختن و -
ساختن است.

و حقیقت آنست که نمیدانم
کجا آغاز کند. شاید هم دارد که
مبادا نام او را بر زمین مجله
بنویسم و یا شاید هم ندارد.
وقت میگذرد و من قلم به دست
چشم به دهانش دوخته ام.
اندکی در جایش جا به جا
میشود. و بعد میگوید: بگذر
من هر لحظه مانند قلم سینه
از مقابل چشمهایم میگذرد و مرا
به سختی می آزارد. درین قلم
دختری را می بینم که همه سر -
ماهی صفت و شرافت خود را به
پادشاه داده است.
دختری که فقط فاصله بین
خانه و مکتب را میدانست. به
خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست
داشت و استادش را احترام
میکرد. بگذر از این فلسف
لمتنی که هر لحظه از مقابل
چشمهایم میگذرد و زجر میبرد -
هد برایتان بگویم. آن را بنویس -
بمسجد تادرس باشد برای -
دختران جوانی که چشم و گوش
بسته به منجلا بیدنامی سرو
موروند. لطفه به خط درشت
به همه مادرها بنویسد که
مراقب جگر گوشه هایشان باشند
و نگذارند دختران معصوم
شان به سر نوشت من مبتلا
شوند.

ببینید حال من چه استم یک
درس عبرت. یک لکه تنگه یک
زهر تلخ. من یک زخم همک
زخم ناسور. من هر لحظه رنج
مهرم دردم میکنم. رنجی
که نمیتوان آن را انداز گرفت.
درد من تقسیم کردنی نیست
اما گفتمی است.

من در اگر دستف ۱۱ یکی از
لیسه ها بودم. در اگر خوب
و لایق صنف خود بودم. با و ر
کمند خیلی خوشبخت بودم.
خانواده ما یک خانواده نمونه
بود. آینده ام را از در چینه
خوشبختی نظاره میکردم. همین
داشتم که گل سعادت و خود
شبختی در زنده گیم میشکند.
آن وقت همه وجودم بهار میشد.
براز شکوفه میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به
خانه بخت را داشت و لب
اقنوس که دستهای گل خوش
شبختی ام را بر پر کرد. خانه
بختم ویران شد. دستهایم
بهار و خزان کرد. امسند
در رگهایم مرد و من امروز یک
کشتزار سوخته ام. یک زمین
نور زده.

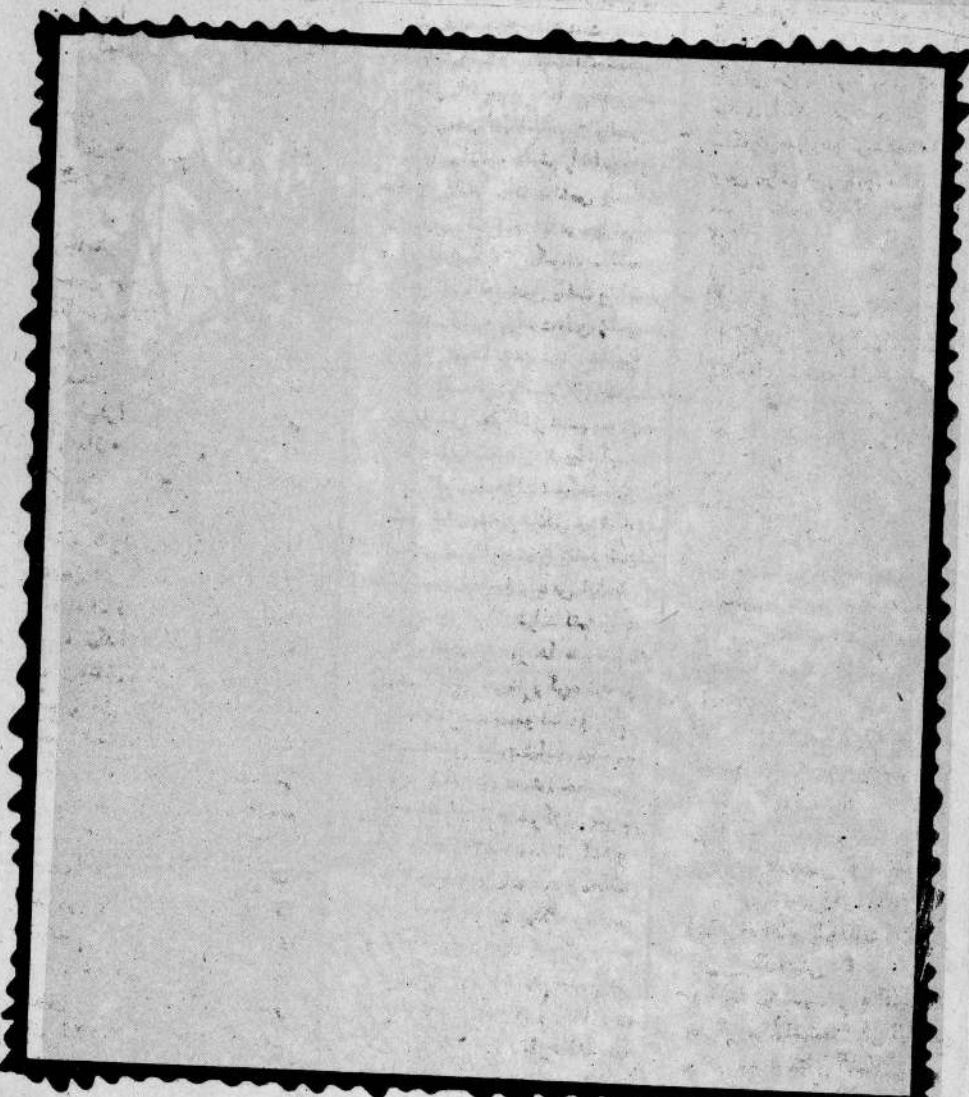
این همه یک سال قبل اتفاق
افتاد. استادان حاله را پیش
رو داشتیم و - ال تعلیمی به
فرجامش نزدیک میشد. ماری
صمیم ترین دوست من بود.
ما گاهی به خانه همدیگر میر -
فتیم و در درسها همدیگر
را کمک میکردیم. آن روز که
فرمایشاتحان الجبر داشتیم
ماری از من خواست تا به خانه
اش بروم پذیرفتم. خوب به
پادشاه بودم. ما یکی دو ساعت
الجبر کار کردیم. در خلال
همین دو ساعت ماری هر
لحظه اتاق را ترک میکرد و مرا
تنها میگذاشت. بار آخر که
ماری اتاق را ترک کرد و من
سرگرم حل معادله می بودم
کسی هسته ادهسته از عقب
به من نزدیک شد تا خواستم
روم را به آن سو دور بدهم
دفعته دستان قوی و نیرو -
مندی که بدون شک دستهای
یک مرد بود پادشاهی بینی و
دهنم را محکم گرفت. بیوی
تندی شبیه بوی درای خشک
بینی و دهنم را پر کرد. هر
قدر تلاش کردم نتوانستم خودم
را نجات بدهم. بعد از یک
کشکش خسته کننده تصور
کردم تم سبک میشود و من در
بحری فرق می شوم. معلوم
نیست چه مدتی بین نیمه بس
هوش قرار داشته اما در تمام
این مدت حس میکردم جسم
سنگینی مرا در خود میفشارد و
بوم تم در قالب دستهای -
کسی شکل میگیرد. کسی با
درنده خوبی تن صحت مرا
در بازوان خود میفشرد. وقتی
به هوش آمدم در یافتم که کسی
و یا کسانی به من تجاوز کرده
اند. ماری را ندیدم. با
آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه
را در پیش گرفتم. همین که
وارد اتاق خود گردیدم و درس
را بهانه قرار داده دروازه را
ببرم بستم. همه وجودم میسو -
خت مشقیقه هالم از شدت درد
شهر میکنم. نمیدانستم
چه کنم؟ به یاد ندا رف که چه
کردم چقدر گریه کردم. و لسی
گریه نمیتوانست آشتی را خاموش
کند. بلکه سیاه بدنای را از
دامن من بپوشید. دقیقه هفت
از بی دقیقه ها میگذشتند
اما زمان پایان نمی یافت و شب
به صبح نمی پیوست. آن شب
نا قوس بدنایم در گوش هایم
صدای برداشت. از آن شب
شکجه روح من آغاز شد و من
زندانی زندان بی دیوار گرد -
دیدم از آن روز زنده گی من
ملو از رنگها و بی رنگی هافند
و من ساهی و زشتی زنده گی
را لمس کردم. در باقی اطفال -
نات نتوانستم اشتراک کنم. به
بهانه مریضی روزها دروازه
اتاق را بروم بستم و گریه کردم
از یک سال بدینوشب و روزم
در یک کابوس وحشتناک میگذ -
رد ماری آن مار خوش خط و
خال را دیگر هم هرگز ندیدم.
نمیدانم چه تعداد دختر کاش
معصوم را به بهانه حل معا -
دلات الجبری به پرتگاه بد -
نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخوابم
کف می گم ولی یک فکر و یک اند -
یشه مرا ازین عمل باز داشت.
تکر انتقام از دوستی که دوست
خوشبختی و سعادت من بود
دوستی که راه نشاط را بر من
بست و خنده را بر لبهایم -
خشکاند. انتقام از مردی که
هرگز چهره اش را به خاطر
ندا رف. تم ملو از نفرت است.
همینکه به بستر مهرم تصور میکنم
قبری پیش چشمهایم در من باز
کرده است. خواستگارها همه
وقت به خانه ما می آیند و لسی
جواب من همیشه منفی است.
بچه ها مادرم چه زن خس -
بوست ز یاد میگوشت از من
جواب مثبت بشنود ولی چه گونه
میتوانم بگویم: ماد را دخترت

نمیتواند به خانه بخت برود.
به عوض پیراهن سپید عروس
اورا کفن بیوشان زهرا که بخت
دخترت را از تو دیده اند حالا از
هر چه مرد است بهزارم. از همه
آن ها نفرت دارم. دنسای
جوانی من با دستهای کتشف
مردی مانند ظرف چینی بروی
سنگش هوا و هوای شکسته است
و من برای هر پارچه آن تسا
سرحد خسته گی گریه ام.
گریه دخترت را مجال صحبت
کردن نمیدهد. کلوش پسر
میشود. از چشمهای زیبایت
که در نظر من از آسمان خدا
پاکتر اند قطرات اشک چون -
دانه های مروارید من هم بر
رخساره های رنگین دیده اثر فرو
مهریزند. یک لحظه تصور میکنم
بزرگترین بحره ناپیشترو هم
سریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با
بخت دست پاک میکند و میگوید
"بین حال من یک آدم تنها
استم. آدم تنها بازنده کسی
تبی و بچ. با آینده نا
معلوم. برای مادرها بنویس
و بگو که شما را به خدا متوجه
دختران تان باشد. به آنها
زیاد اجازه رفت و آمد به خانه
دوست و همسفری راند همد.
من پرسم وقتی آن حادثه
اتفاق افتاد چه را والدینت را در
جریان نگذاشتی؟
از آنها میترسیدم. آنها
حقا. مرا میکشند. ولی ایگاش
میگفتند ما داستان آنها از رنج
مرگ تدبیرش را میمانم.
بعد میخواهد برود با اجبار
قدم بر میدارد. من از عقب او
را مینگرم که لرزان پس تما دل
آهسته آهسته چون سایه
بی از روی زمین برچیده میشود
و لحظی بعد چون ستاره ای
که افق زنده گیش را کمر کرده بس
شد ناپدید میگردد.
حالا که این سطور را می نویسم
چهره معصوم و چشمهای گریه
آورد او پیش نظر من می آید و شاید
تا در هر هاتاشنیدن من راز دیگر
و تا نوشتن یک کشتزار سوخته -
دیگر نقش خاطر می باشد.



اخبار نوشته اولاد سعادت

مشال خوشنویس

مردی به اتهام قتل محامد موشد ه قاعی روه مرد کرده گهت: شما چرا آن زن را ازباماند- اختیاد ؟ مرد گهت: به خدا سوگند است ه که از پشت سرمشل خوشنویس معلوم میشد .

ارسالی محمد نعمت "مهینهار"

عذر بلهتر از گناه

آواز خوان بد آوازی که در یک پروگرام تلویزیونی کسرت داد ه بعد از آنکه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد عده ای از مردم رادید که با چسب و چاق در جلو دروازه خر- وچی ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند .

آواز خوان با ناراحتی گهت: انشاءالله از بابت اینکه صدای من خوشتان نیامده باین کاری خونه خواهی شد داشت ! یکی از آن ها گهت: نه ما با آن کنی کاردا ریم که ترا به تلویزیون آورده !

تصرف با اسب

بایسکل یک قاطر آهنگس است که د و پادارد چون جو نمیخورد از آنرو خیلی لاسر است بوسیله گوشه اش هدایت میشود قبحین لازم نیست باید در شکش لگد زدها تیز تیز برود و برای ایستادن گوشش را محکم باید گرفت .

د فتر تبلیغاتی ریاست بنظرس خبر میدهد که ترافیک یکی از جاده هاد روزه کنترول به خواب عمیقی فرو رفته که در اثر این خواب ه چادری خله نیس راتند باد موثرهای تیز رفتار که آخرین درجه سرعت را گرفته بودند به فضای لختنا- هی پراند ه به نقطه نا - معلوس برده است . خبرر اعافه میکند . ترافیک هم- چنان مصروف دهن خوابهای شهرین بود . قصبه تحت تحقیق و بررسی خاص کچا- در ی اثر راز دست داده قرار دارد .

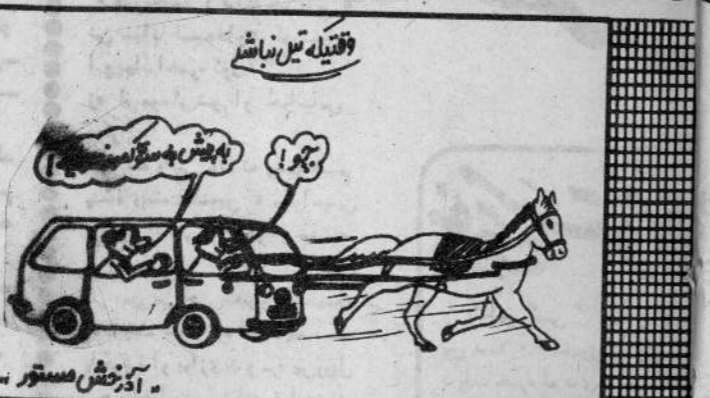
امروز شاگردان و دانش آموزان مکاتب ولیسه هسا نخستین دور امتحانات شان راد فضای کاملاً دموکراسی بانقل های طوماری و تاپوزی آغازندند .

خبرنگار ریاست بنظرس گزارش مودهد که در جهان امتحانات معلمین و معلمات حاضر بوده بااین که حضورشان لریزه بر اقدام امتحان دهنده گان انداخته بود ه باآن هم بسا ملاحظه نقل های نقل و ریزان صمیمانه تیرخود را میآوردند ه خبرر میافزاید ه یکی از اعضای مفتشون ه اعتماد شاگردان راد رهن تهیه و تدارک تاپوزها به سایر های مختلف ه عالی دانسته ه آینده ه بسیاری حتی در سطح تحصیلات عالی برایشان پیش بینی نمود . گزارش علاوه میکند ه سهم واطه داران نیز چون مثال های گذشته ه درین دور- امتحانات قناعت بخش بوده است .

پروترکول دوستی و همکاری دو جانبه بعد از نصف دشب میان ترافیک و تکسی ران یکی از محلات مزد حم شهرد فضای آرامی که گاهگاه باصفا ای لیلل آبی خندق وسط سرك مختل بقیه در صفحه (۸۱)

خواب پریشان

آدم که بیچاره ماند چه - افکاری نیست که به گله اثر - خطور نمیدند . من و فقیرجان و مدبر عهدل و سر معلم قنص همان طوری که یکجا مکتب رانه پایان رسانیدیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کسی ه از همدیگر تفاعد کردیم معمولاً باهم جمع میشوم و یک من زنده رسته میشوم خاطرات و ماجرا های زنده کی را به یاد می آوریم و از دوستان بخفور و مرحوم خود یاد آوری میثانیم فقیرجان که زبانی مأمور دولت بوده و در پست های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک کپ را سرزبان داشت مرتب شایه است میگرد ه که: - چرا تاانجمن های - حمایتی نداریم . مثلاً چرا - انجمن متفاعدین نداریم انجمن حمایت خسرات نداریم انجمن چی و چی نداریم . فقیرجان که به قول خود در درباره حیوانات بسیار مطالعه کرده است بیشتر درباره حیوانات شایه حرف میزد .



دختر ترشندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نموده روزی به شوهر گهت: مودانی عزیزم از جمله چسزی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم میآید ه مرد گهت: حالا هم اگر دلت میخواهد - برای شادی میخرم ! زن گهت: نه عزیزم ه حالا که ترادارم همه چیز را دارم توکه بامنی نکر میکت شادی ام در بهلولی من است .

خواب پریشان

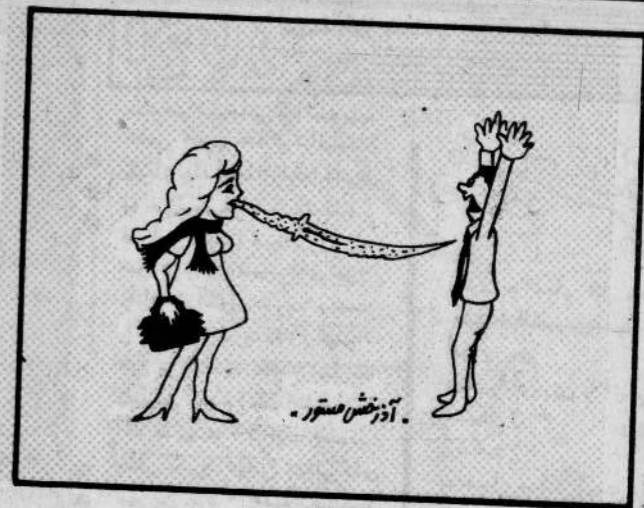
آدم که بیچاره ماند چه - افکاری نیست که به گله اثر - خطور نمیدند . من و فقیرجان و مدبر عهدل و سر معلم قنص همان طوری که یکجا مکتب رانه پایان رسانیدیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کسی ه از همدیگر تفاعد کردیم معمولاً باهم جمع میشوم و یک من زنده رسته میشوم خاطرات و ماجرا های زنده کی را به یاد می آوریم و از دوستان بخفور و مرحوم خود یاد آوری میثانیم فقیرجان که زبانی مأمور دولت بوده و در پست های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک کپ را سرزبان داشت مرتب شایه است میگرد ه که: - چرا تاانجمن های - حمایتی نداریم . مثلاً چرا - انجمن متفاعدین نداریم انجمن حمایت خسرات نداریم انجمن چی و چی نداریم . فقیرجان که به قول خود در درباره حیوانات بسیار مطالعه کرده است بیشتر درباره حیوانات شایه حرف میزد .



کرده پرسید: ملا چی میشی ه چرا - ریمان را به کسرت بستای؟ ملا گهت: میخواهم خود کنسی نامم ! شخص پرسنده گهت: اگر مهل خود کنسی داری باید ریمان را به گردنت آویزان کنی نه در کمر ! ملا گهت ه خو ه چقدر رهوشمار استی ه بیشتر در گردن خود بسته کرد ه بودم قریب بود که بجوم . ارسالی دایانا ارشاد "خند- ان" متعلم لیسسه خدیجه جوزجانی .



فرید شاکرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گهت: پدرم گفته است تا از شما بیترسم آیا خروس را دوست دارید؟ معلم پاسخ داد: البته پسرجان ه خیلی زیاد خوب شم میآید ه مگر چه باید کرد؟



کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه
 باساکره نه پخوانده هخوچي
 کله مور بيارته کده راوگره ه نو
 دغه لو به موهه په کور را ننوته
 ورم کال مي نيکه چي عمر يې
 په نوي کلو نوبه اړولې او د
 آزادي په جگړه کې يې لاس پورته
 په چه تاوول ه دگاوندي په
 کورکې دده دو پروکې زړي کا
 ليزي ته تللي وه کله چي کورته
 راغي نووا رسي زما پلارته هخ
 ورايو او ه
 بچو! په رشتيا چي مور
 خوشي ميرتېرکې نه موخپلهکا
 ليزه زموه اونه هم د ژوند په
 خوند پوه شو
 پلار يې له واره خواب ورکړه
 باباجانه هته زره ه
 خوره ه په نيت کې مي ده چي
 ستاد کورسي کاليزه ونسم
 نيکه مي کد پلار خپره په
 خوله کې ورزيه کړه
 ته دکور سوغه مه کوه
 اوس زمانه دکور سوغه ه کا
 وه تر شونډ لاندې موسکې شواو
 زما مورته يې لسانانه په دک نظر
 ورکستل ه لکه چي مور يې دوه
 دري ورخي دسخه تانه ورکړي
 وه او ورته يې يې وو چي [سپين
 زهر په ه بودا
 دنکه لمد ي خپري سره
 مي پلار مجبور شو چي بله ورځ
 دکور په چت پوري رنگه کاغذ و نه

مي اناد کاليزي په کور کې پنځا
 شمسي و تو مېلي اوتيرتال مي له
 پلار سره دکاليزي شوو پيدا
 شو پلار يې دکور له پاسه
 پنځه د پيرتر شمسي ولگولې اوبغا
 مي مړي کړي ه مور يې دکاليزي
 په ورځ له پوي حواشي پنځلس
 کلني پېغلي خخه هم زياته سره
 او سپينه پوقېده ه خکه چسي
 پنځه ويشت کلني يې ثابت شو ه
 او هغه په دي چي خان زمانه
 پلار خخه لس کاله کشر بولي
 خو تر توله په زړه پوري دا ده
 چي همدا سز کال خورور خي
 د مخه مور راته وويل
 زويه [ستا په کاليزه کسي
 به کله و خاندو
 له دي خپري سره يوشميه
 په چرت کې شوم ه خکه چسي
 د مور کشر زوي دم ه که خه هم
 دتد لري له مخي خلور د پسر ش
 کلن يم ه خود عمر پتو لو پسر
 خه کي مي دخپلي کور سره
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته
 وويل
 مور جانې [زه تراوسه
 پوري لا زېږېدلې نه يم هکله چي
 وزېږېدم بېاد کاليزي خپره کوه
 مور يې له اخنده راته وويل
 وي بچيه [داته خي وايي ه
 نن سجاد لسوخاوند کسېري
 او بېاد اخپره کوي
 زه لېر موسکې شوم او خواب مي
 ورکړه
 بڼه وايي ه که ته رشتيا هم
 پنځه ويشت کلن يې ه نوداس
 يې پوله چي زه لا تراوسه نه
 يم زېږيدلې
 مور يې چي خپلي اشتهاه
 ته متوجه شوي وه له خا ه
 پاخېده او يوازي دو مړه يې وويل
 ه رشتيا يې زمانه خرابه شوي
 دده ه که نو زوي خخه مور ته
 داخبره کوي

مړينې

براتي وروسته دد وه دري
 مياشتوپه يوغور خبرات پېښ شو
 د واره يې خان کوچ ته کسر
 ترخو دري نفري غوري په يوازي
 سره ووهي ه همغې چي وايي
 پسي پسر راخي د طالع
 پسر طالع راخي ه لکه د براتر
 دلس دم دخيرات آشي زراخوت
 نود ستر کويه ستر گرکېدو سره
 د فورس دغوښو دن قاب پسر
 غوري اسانه شو ه براتي هم
 خوراک تمداسي دوام ورکړ چي
 ته به وايي دخور لو په کوهسه
 مسا بقه کي يې گدون کړي وي
 او د پلو هخ ديوست يسي
 رډنه کړ همېشه و چي په دستر
 خوان باندي او رداور د وخر يد
 اوه لسوتوي په زښل کې وا
 چا وه اود شفاخاني به لوري يې

د يادولو گي

شمشه پورخانه ه خيسر
 بېادي کوم خوامخه کړي ده
 - تخم چي نن يې دکور د صفه
 يې د کتابچي وعده را کړې ده
 - مالو مېړي چي دکور خخستن
 شوي يې
 - تراوسه خونه يم ه مگر د پسر
 زړه يې خخستن شم
 - خنکه ه او په خه
 - دا چي کارونه يې ټول خلاص
 دي او يوازي کور پاتي دي د تل
 امر يې اخيستي او کارونه مي ورته
 خلاص کړي دي ه د پسر شنا مېتر
 خود ايوکال کپري چه له امر
 سره يو خاي مي د دفتر په ميز
 خانمکي کولې کړي دي ه او
 تېلفون مي هم خو ورخي د مخه
 له نو مړي سره يو خاي ترگرېږي
 اوس تخم چي د صفايي کتابچه
 هم ورته واخلم
 - چي د اسي ده ه نو ضرور
 دي کور هم تر لاسه کسړي دي
 اوزموږ شپړني دي لکه چي
 د کور توغو ندي وکړه کله که خه
 - شمشه پور کورته خودي خو
 خان ته يې نه کړ پوي ه کله
 چي د کور خخستن شوم بېادغه
 خپري کوه
 - چي دکور خخستن نه يې ه
 نو تېلفون ه بېرېښنا تل صفايي
 کتابچه دي خنکه تر لاسه
 کسرل
 - زو روره [ته رشتيا هم چي

غوره شوي معلومه

تېټ قد په کتارونه لسوړ
 پري
 - په شپږ مهوکه چاغېداي ه
 غوږکه به چاغ شوي وه
 - د ايمان زوال دروغ دي
 دتو تو زوال دروغ دي
 - گناه په خپله کړي ه لعنت
 په شيطان وايي
 - غله ته هر بوټي سسري
 دي
 - په خپله خرته لري د پل
 په آرمپوري خاندي
 - خره ښکر گېل ه غوږونه
 يې بايښل
 - پتوي اوبنان اوخي تېټ
 تېټ
 - اوزه له لويه تختېده ه
 د قصاب کړه يې شپه شوه
 - پېشو چي خوب وېشي
 چومونک په خوب بکي وېشي
 - اول مېزه به نېسه ه او
 جسي نېسي يې نوتېنگه يې نېسه
 ټکړي



نوي ستوري

وايي چي " بېره زما واد
 يې د ملا ه خوزما په زېره کړ
 د واک خپره له دي هم پسر
 ور تېره ده ه په کورکي د ماش
 مانو له مورخه نولې بېاد دغه
 تر تا پيستي پوري تېښول زساد
 پوري واکداران دي
 کوه ورځ چي بېره و نه خپره
 اود دفتر ته لار هم هتو ساد
 د متر همکاران راخي مخ او و
 او پاهم نېخ په نېسه راته وايي
 چي ولس دي بېره رسيد لس

د قېل په غورکي ويدا ي شي
 تن سپاسي واسطه ه پيښه
 او خپلوي ولري ه نوور کسري
 يې خوره
 - مگر تمخود ايو هم نه لري ه نو
 بېاداله کوه شول
 - ساده خانه [يو باجه مي
 په ميا پراتو کي غت سري دي ا
 بل په ښاروالي کي وښه لسري
 کاکا خسر مي د پسر شنا په
 رياست کي باشي دي اود او پو
 رسو لو په رياست کي مي دوخته
 همصنفيان کارکوي
 - اود کور د پاره دي خه
 سرشته نېولې ده
 - سرشتي مي خوشکي درته
 وويل چي ټولي خلاصي دي
 د دغا سناد و په در لو د لسو
 سره ښاروالي مجبوره ده چي پوه
 نومره لکه راته را کړي ه خکه
 چي تېلفون ه بېرېښنا ه تل او د
 صفايي کتابچه يې کوره نه وي
 د د يالوک په پای کي دي
 د لوستنو نکو له خواد قهرگلي دغه
 سند ره وويل س چي وايي
 - رايخه چي پوه جوړه کړو چو
 نکره په خنکل کي ه خود ياد
 ولو ورده چي په خنکل کي دي
 په کابل کي وويل شي ه



تازه‌های دانش

چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق در بزرگسالی نیز بیش از اندازه چاق خواهند ماند و در نتیجه در معرض خطر بیماری‌های قلبی و دیابت قرار می‌گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است. این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چسبناک مانند شیرینی‌ها و شکلات و چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی می‌شود در این زمینه جزوه‌های رنگ‌آمیزی در دسترس است که به والدین توصیه شده و در اختیار والدین قرار گرفته است.



اجرای تکنیک تیمو و سانهاال آه-آه چاقی

حمله و فتل حمله

تلویزیون بدون آعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از آعلانات فراوان تجارتی اخیراً جایابی‌ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه‌های خوشی خود نگاه نکنند. این دستگاه (۱۰۰۰۰۰۰) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات چای ساخته نگران شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از مزاحمت آعلانات ناچار می‌شود تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت‌های تبلیغاتی هیچ مزیتی بر سایر رسانه‌ها ندارد.

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد. پرسیدم و نتواند وی پیوسته با تکنواندی هیوانگ چه تفاوتی به هم می‌رسانند گفت: پیوسته کله کوریا پیوسته که پیوسته عمل و سه سرعت را می‌گویند یعنی سه عمل در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی و چرخشی و چکشی و کوشی پرشی و حرکات انفجاری دست و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل می‌دهد. عبدالناصر به دنبال سخنان خوبش به این نکات نیز اشاره کرد: تکنواندی پیوسته و ورزش

حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا مستدکی نوشیدن چای در سلاطین انسان اثر مثبت دارد. چای معده دار و مازان چای آن به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تخم تره‌پوست در خون را تحت فشار قرار می‌دهد. تجمع تره‌پوست یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است. تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است. این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.

اصول کوریا پیوسته که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کوریا جهانی آن در کشور کوریا جنوبی در شهری به نام "کوکوین" است و این سبک یک کاملاً مبارزه بی محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم می‌خورد مگر سبک تکنواندی هیوانگ که فدراسیون بین المللی آن در کشور کانا دا می‌باشد سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسیک تکنواندی می‌باشد. حرکات نمایشی آن به‌شتر از کاراته الهام گرفته است در رنج موج تکنواندی درجهان به عنوان کاملترین و خوشترین سبک رزمی در میان سایر هنرهای رزمی شناخته شده است. عبدالناصر هرگز صرفاً از کمیته ملی المپیک متقاضی است تا بخاطر منجم ساختن کامل

گلوردرودی رانسارد و گنگیرول

بادرمان صحیح گلودرد (توز) رقیق یک پنی سیلین (مضاد عفونی) عارضه قلبی است. این استرئوتوکسیک یکی از بیماری‌های نسبتاً شایع اطفال در سنین ۵ الی ۱۰ سالگی است که شروع این بیماری در فصل پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصل دیگر است. عامل این بیماری "استرپتوکوک بتاهمولیتیک" گروه A می‌باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می‌شود. یک تا پنج روز پس از ورود میکروب به بدن، علامت بیماری به صورت تب ناگهانی، گلودرد دل‌درد، استراخ و گاهی لکه‌های جلدی شبه مضمک ظاهر می‌شود که پس از مراجعه به طبیب در معاینه حلق و ریه‌ها این رشته که حده و عفند کلس همین اکنون ترین این ورزش را می‌گویند. رانسارد را ایجاد نماید. هر زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکنواندی موفق بدرس آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در واقع امر اگر خطا نکته باشم احساس می‌شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کمیته ملی المپیک پیشنهاد می‌نمایم تا بار دیگر خوشرا به اصطلاح "به کوچیه" حسن چاپ‌نزد "پیشنهاد" دات ورزشکاران را به مثابه جزئی از فعالیت‌های مربوط به خوش بدانند در غیر آن کمیته ملی المپیک یعنی چی؟

ره‌روان این رشته که حده و عفند کلس همین اکنون ترین این ورزش را می‌گویند. رانسارد را ایجاد نماید. هر زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکنواندی موفق بدرس آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در واقع امر اگر خطا نکته باشم احساس می‌شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کمیته ملی المپیک پیشنهاد می‌نمایم تا بار دیگر خوشرا به اصطلاح "به کوچیه" حسن چاپ‌نزد "پیشنهاد" دات ورزشکاران را به مثابه جزئی از فعالیت‌های مربوط به خوش بدانند در غیر آن کمیته ملی المپیک یعنی چی؟

به پنی سیلین از تزریق آن خود داری کند و زیرا بر اثر عدم تزریق پنی سیلین تجویز شده توسط دکتر فرزندان آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی-روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می‌کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. در همین جالزم به تذکر است. چنانچه اگر کودک مبتلا به تب روماتیسمی باشد به تب روماتیسمی ناشی از آن مبتلا گردد. برای پیشگیری از تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سیلین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زیرا با هر بار خود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر همین بیماری وجود داشته باشد تشدید می‌گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پانزده ساله حساسیت نسبت به پنی سیلین بسیار کم است. لذا می‌توان به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود در این صورت نیاز به تب روماتیسمی نیست.

بچه از صفحه (۲۳) هینوتیزم انسان بر صورتنا خود آگاه شخص حاکمیت دارد و آنرا تحت کنترل قرار می‌دهد در حالی که خواب مغناطیسی ضمیر ناخود آگاه را بیدار ساخته حالت می‌دهد و از آن طریق هر چه خواسته باشد به شخص تلقین می‌شود به شرط اینکه با کراتر "معمول" این تلقین موافق باشد. "معمول" در حالت خواب مغناطیسی می‌تواند برای خود و دیگران پیش‌گویی کند. در حالی که همین شخص در حالت بیداری در باره آن موضوع چیزی نمی‌داند و حتی چیزی را بخاطر آورده نمی‌تواند.

دانشمندان آمیکانی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی زبانی بر روی کوه میخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط آمیکانی ها صورت گیرد اما شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه و هم‌اکنون در حال انجام آن است. هزینه این برنامه ۱۰۰ میلیون دلار است و مطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰۰ دانشجو صورت خواهد گرفت. طبق این بررسی اقرار است یک دستگاه مدار جدمی بساخته شود که خرج آن معادل ۳۰ میلیارد دلار است. از زمان کشف لنوز در سال ۱۹۶۰ توسط (امپان) دان نشمند آمیکانی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت یافته و طی می‌سازد. اخیراً لنوز از اتاقهای ازنا پیشگاه هاوارد زندگی روزمره مردم شده است. یکی از زمینه های جدید لنوز طراحی دقیق قطعات صنعتی با روشی شبیه به روش فتوکپی است. این روش که با پیوند رشته انفورماتیک (۰۰) پیشرانیت لنوز در صنعت جوشکاری و برش قطعات ضخیم فلزی نیز استفاده می‌شود. در ضمن حال هم اکنون لنوز هائی با قدرتی بیشتر بهمن ده تا پانزده کیلووات در از مایشگاه های مورد استفاده قرار می‌گیرد و آخرین تحول در این زمینه برنامه نصب یک لنوز ۲۰ کیلوواتی در مرکز فنون تملیحاتی در آرژانتین قرار نده است که توسط آن بالغ بر ۲۰ میلیون دلار است.

تخصص ورزشکاران

فرجام عالی و پیشگام عالی

حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است

امروز کسی در من فریاد میزند. یک نیروی جدا از من مرا به نوشتن وامیدارد. میخواهم در مورد مسوولان و حمادت بی جاوی مسوولان مادرم بنویسم. زیرا این مساله خانوادها ما را به باد فنا داد. آرامش زنده گی ما را به سر حمانه به هم زد. حالا شب و روز من در گریه و کابوس است. از همه زنان و شوهران از همه مادران و پدران میخواهم تاقصه خانه ما را به دقت بخوانند زیرا در آن درس بزرگی نهفته است. مادر بزرگ حمودی بود. همیشه بالای کپه کپه چینی پنهان میگرفت. همه وقت مرا قب حرکات و رفتار پدرم بود اندک ترین تخمیری که در حرکات پدرم میدید بالای پیش ایسراد میگرفت همین که در مهمانی ها و مهمانی ها پدرم را میدید که باد و مستش و با خانم دوستش صحبت میکند فوراً عنکبوت حمادت و سو ظن در دلش تار می تنید. وقتی به خانه می آمدند سهل پرسشها و پر خاش هانتار پدرم میشد. بیچاره پدرم در چنین حالات خاموش میماند. زیرا مادر را زهد دست میداد. اما مادر -

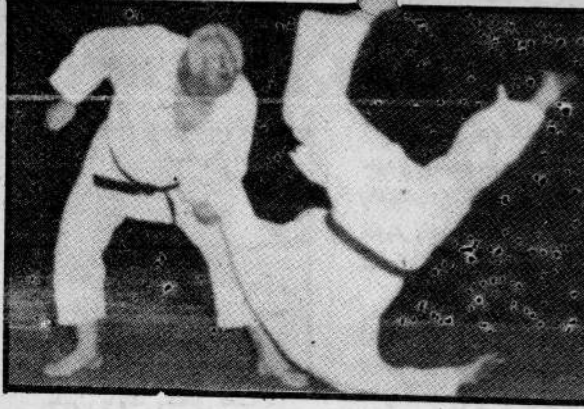
ندانسته توشه به ریشه سعادت خود و همه مامزد. در فرجام پنهان صبر و حوصله پدرم تپس شد. روش غیر انسانی مادرم باعث گردید که پدرم به مشروب پناه ببرد. بیاد دارم آن شب هرد و از عروس برگشته بودند. پدرم نشاء بود. به مشکل تعادلش را حفظ میکرد. به مجردی که داخل اتاق شدند باز مادرم شروع کرد: "بگو آن دختر کی بود که چند بار در چوکی مقابلش شستی کشید؟" پدرم که سرش را به پشتی چوکی تکیه داد بود چند لحظه سوس. مادرم دید و بعد از جاییش برخاسته از الماری یک بوتل مشروب برداشت. آنگاه مرا صدا زد او گلاس میخواست. من از ترس ماندم. بعد از پدرم گلاس را با قهر از دستم گرفتم. آن را پرکرد. دوس و سوسو راهم بایک نفس سر کشید. من دوباره به اتاق آمدم در دستم افتادم خواب به چشمهایم نمی آمد رفتم چسبیده به کلکین ایستادم. باز صدای مادر بلند شد که میگفت: "او شرابی خوده مهربانی و عشق دخترک ده. سرت زده؟" پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با شدت تمام سوی مادرم پرتاب کرد. بوتل به دیوار اصابت کرد پارچه پارچه شد. چهره پدرم از قهر و غضب زیاد کبود شده بود. بی حال روی چوکی افتاد. چشمهایش مانند دو کاسه خون بود. نمیدانم مادرم آهسته آهسته چه میگفت که یک بساز پدرم غضبناک روی چوکی نهم خیز شد. و با شدت تمام بر مادرم فریاد زد: "اوزن روی خدا ره بیهن. زنده گی ره سر خود و سه دوزخ نگیردان." من عقیب شوشه کلکین گریه میکردم. آبی آنها من برادر را اصلاً به حساب هم نمی آوردم. بعد مادرم خیلی بی اعتنا از جاییش برخاسته زهوراتش را بالای میز آرایش گذاشت و با بی اعتنایی روی تخت خوابید. من به امید آن که دیگر مشاجره آنها به پایان رسیده. به بستر رفتم. تانیه های شب خواب به چشمهایم نمی آمد. اشکها با لاشتم را -

و در میان عشقش گریه میگفت: "اگه بوتل به سرم میخورد؟" بعد مشاجره تند تر شد تا آن جا که یکبار پدرم فریاد زد: "بس از ده زن - هر چه حد و اندازه داره." مادرم بی اعتنا به فریادهای پدرم و چهره های رنگ پریده و تن لرزان من و برادرم گفت: "دکه نمیتوانم کت تو زنده گس کنم. طلاق می بینی." این دفعه مشاجره آنها دو سه روز ادامه داشت. گریه و مداخله قوم و خویش هم پیش رفتند و بعد آن دوباره محکمه رفتند و خیلی آسان از هم جدا شدند. من برادرم با هم ماندم. مادرم نزد پدرم مادر خود رفت. برادرم ۸ سال داشت. از وقتی که مادر ما را ترک کرد. در ردهای درمانی بنه جان برادرم افتاد. همیشه در آنتر تب مسموخت مریض او ۴ ماه ادامه داشت و یک روز هیچ که لحاف را از رویش برداشتم دیدم که چشمهایش به سقف اتاق مانده اند. شاید او تاب جدایی مادرم را نداشت.

او دیده به راه مادران. - بیچاره طفلک دل انداخت وقتی جنازه را میبردند مادرم آمد. مانند دیوانه ها بود. خواست خود را بالای جنازه برادرم بیندازد. مگر پدرم برایتر اجازه نداد. با خشونت او را از خانه کشید و نگذاشت که روی پسرش را ببیند. از آن حادثه پشیمان میگردد. من - تک و تنها بدون هیچ خوشی ماندم. پت سایه لرزان. بدون امید زنده گی میتم. در حالیکه دختری به سن و سال من به محبت والدین چنان - ضرورت دارد. مانند گل به آب امان از محبت هرد و محروم. همیشه با خود میگویم چنین است فرجام حمادت و سو ظن که کانون خانوادگی ما را بر باد ساخت. ما آواره شدیم خندیدن و خوش بودن را فراموش کردیم. حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم بیگانه و بیگانه است. چنین پدری زنده گی میتم و با چنین زنده گی میسازم و مسوزم.

مغلوب ساختنی بدون...



جودو کاهلی را ازین برد و لذت جودو بهدار کنند. ای نیروی کار در نهاد ادبی است. باید متذکر شویم که در جودو اشخاص قوی و کم قوت شانس مساوی دارند. و برای خانها یک وسیله تدافعی بسیار خوبی است. این ورزش نخستین مرتبه از کشور چین نشأت نموده و در جاپان انکشاف یافته است. مفهوم جودو اصلاً از کلمه "جو جو سو" مشتق گردیده و در پهلوی جودو و شعبات دیگری نیز از آن جدا شده است. قابل یادآوری میدانم اینکه: موفقیت در جو جو سو بهایه کار بردن زور، قوت و خشونت ممکن نبوده. بل با مهارت زهره گی هنرمند و ملاحظه میباشند که جودو بعد هابیه صفت یک ورزش بی خطر از جو جو و سو مجزا گردید. س: چنانچه که تعمیم شد جودو از جمله ورزشهای رزمی به حساب میآید تکنیک و فنون رزمی چه تفاوتی به هم میسازند؟ ج: انگاهیکه جودو از جو جو سو جدا گردید به شکل یک سهورت مستقل سهورتگامیل خود را پیوسته از شعبات دیگری چون کاراته اکیدو و تکواندو و کبوتو و کاندو و کوزاری نانا که همه با تکنیک

های رزمی انکشاف یافتند و شامل بازهای المپایی گردیدند. مشکل میباشند. زیرا جودو و عاری از هرگونه ضربات و جراعات صدمه ها و خطرات بوده مانند کشتی چینی سمیت شمال کشوریک بازی بی خطر و خوشایند میباشند. از انجمله گفته اند مهم احتیاط می گردید که جودو یک سهورت رزمی نبوده و تکنیک های آن شامل پرتاب ها و محکم گرفتن خفه و تاب دادن مفاصل است که هیچکدام برای ورزشکاران در اجرای مسابقه خطری را ندارند. سهورت به طور کلی در مسابقه عملی می شود اما از سایر شاخه های این ورزش که احتمال خسر در آن محسوس است بطور کامل عملی نمیشود. ویژه گهای عالی این سهورت در این است که زن و مرد در اجرا و پیسبردان - سهیم شده میتوانند تفاوتی به هم ندارند. س: چند نوع تکنیک در این سهورت وجود دارد تحت کدام نامها؟ ج: جودو در دو تکنیک کودوکان که اولین استنیتوت جسملی جودو در جهان است و در توکو مرکز جاپان فعالیت دارد متشکل میباشند از: تکنیک پرتاب ها، به زمین زدن و تکنیک محکم گرفتن و ضربه



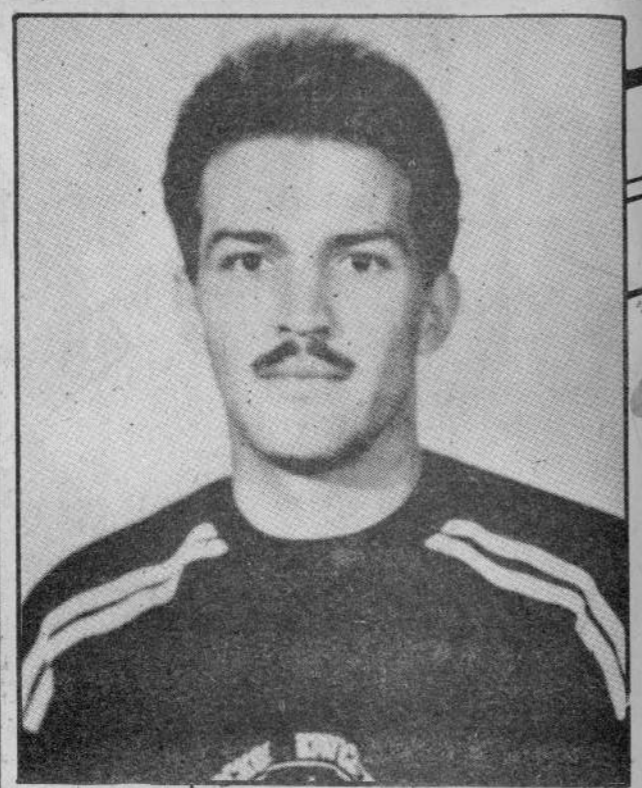
آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبخفته در راین روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمه زنده گشته است به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم میا میرو ورزشی در انستیتوت پولی تخنیت کابل غنوتوبهای ملی بد منتون وپوسنت پانک منشیعیم میخوانمهم که در مورد خورد ورزشی چیسی گفتنی دارد

مناجان اگر موافق باشوید پرسشهایم را طرح میونم

باکامان مولی خیر آن پیزی را که در دستم دارم برای شما باز دو مینایم بعدا با شوخی عریغی میگویم : نشود که سوال غنای منش را از من صرح نمایید

بقیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان آنطور یک میبایست در این عمره کار شود نشده است و نیز ند اشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا شهر ناگوار خود را در ساحه ورزشی جا میکند که مسن سعی نموده ام تا صرفا از اندرخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نماع که میتوانم این دستاوردهای ورزشی ام را برای شما به شمارم هشت مدال طلا و نهمین در پیلوم ورزشی لقب ماحترم سپورت در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد



فوتبال را دوست دارید یا نه؟

مجله با اعلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشی است که در هر کجای دنیا هم باشد و همچنان نکات فنی را در برده و همیشه مد نظر داشته باشد

نوت خوب و کله زدن خوب حاکمیت و کنترل بالای توپ

اعصاب نورمال و دانستن فنون و تکنیک عالی و داشتن قدرت فیزیکی و جنگنده گی

آیا گاهی خوبشرا یافتیاست لیستان نامدار جهان مقایسه کرده اید و بیشتر از بازی کدام فوتبال خارج و یا داخل خوشتران می آید؟

در مورد مقایسه نمودن با فوتبال خارج تاکنون مفکوره ای در ذهن خطور نکرده است مگر آرزو داشته ام تا یک بازیکن خوب به تربیت یک کمک کننده بی فعل به همبازیهایم باشم و از جمع بازیکنان خارجی به بازی میا جم تیم آلمان کلن همسایه غلام دارم و از فوتبالستهای دارم خلیسی از کار حفیظ تیگنر خوشم می آید

البته علت آن همانا تیز هوشی و گولساز و خوش نردی شان میباشد که خصوصیت یک ورزشکار همین کاست است و پس

آیا به خارج از کشور سفر

فوتبال ورزشیست یکی بر تخیلیها و تکنیکهای زیبای هجومی و حمله ای که این ویژه گیهایش موجب گردیده تا عدد و بشمارای از جوانان خوش ذوق و ورزشکار را در دامن خود بچرواند از جمع جوانان ورزشکار و باقیالست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فوتبال غلام رسول رحیمی مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد:

چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید؟

آوانی که فقط یک تماشاچی بودم در وقت زده بی این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه بی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مسرور بازی میباشم

مشخصات یک فوتبالست خوب در جرمش سابقه چیست؟

در کام نخست یک فوتبالست باید آراسته باد حیلین عالی

مغلوب نمودن بدون اسلحه

این نجیب زاده ها صنعت جود و را بعد ها به طرز بهتر و اصلا حتر به هموطنان خویش و جهانپان پیشکش نمود

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده بی این صفحه مصاحبه بی را با محترم نظرمند نهکژاد تربیتیم ملی جود و انجام داده ام که دران میخوانم:

س: جود و به نوع ورزش بوده و در جهان چه سابقه بی دارد؟

ج: جود و یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت در عکس العمل و تمرین وجود و اخذ قدرت عالی جسمی بوده که سابقه در صفحه (۶۷)

بنابر روایت بعضی کتب در اوایل سال ۱۶۵۰ پکتفر تاجر چینیایی موسوم به "نصرت گمین" در یکی از نواحی توکیو بنام اکوزای صنعتی را به سه نفر از نجیب زاده های جاپان آموخت که با استفاده از آن می توانستند دیگران را بدون استفاده از اسلحه مغلوب سازند

یوگورو کانویکی از شاگردان



دان دو" و تربیتیم ملی نتواند وی پو سه کله هدایت میباید بهتر خواهد بود تا در مورد گفته منای خود ترا با هم بخوانیم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجودم به نگو اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکم سال موفق بعدر یافت کمربند سرخ شدم

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام ابتدا به کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعاقبا به کانفو تو و در آخرین مرحله به تکواندو پیوسته علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال میباشم در جرمش آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه بی آنها برایم قابل محاسبه میباشد زیرا در اثر موفقیت من در مسابقات کمربند سیاه و آن دو

بقیه در صفحه (۶۵)



حمله ضد حمله

کلام شوایی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان و استعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است

این جوان آراسته پانوری و پراتین ورزشی عبدالناصر "موتکی" دارند کمربند سیاه

تواریخ بر سرستان

صدای موزنم • آنان خروشدند
و گفتند :
عالم ... حتی يك نام خوب
برای او انتخاب نکرده ای زود
باثر به خاطر این اهانت بصری
کب " صد افغانی " دیگر چه
بده •
صد افغانی دیگر هم از سن
گرفتند • نفر سوس که معلوم
میشد وتر نراست پرسید :
- غذای این حیوان را چطور
به او میدهند ؟
گفت :
خودش میخورد •
آه چی آدم بی بند و باری •••
بهداد رشقه را ناشسته به او نهی
با ترس گفت •
- نخبر ••• چی خیال کورم •
اید ••• رشقه را هر روز با
پتاس پرفکتات می شوم •
انرین ••• جای او خراب نیست ؟
نزدیک بود بگویم که در طول
میخواهد اما از ترس جرمه گفت :
اتاقش پاک و عفاست • در رز -
مستان بخاری برقی و در تاسا -
بستان برایش کولر میگذارم •
- آبی که به او میدهند چگونه
است ؟
- همین آب معمولی است پس
که خود ما هم می نوشیم • او بدید
بظرفم دیدم گفت :
- ظالم ••• حتی آب را جوهر
هم میدهی ؟ •••
وارخطا شد چو گفتم :
- بسیار معذرت میخواهم نمی
فهمیدم که این حیوان چای هم
میخورد •
- جای لازم نیست •
- طرف هایش چگونه است ؟
نزدیک بود بگویم گویا است اما

مورا گفت :
با شمشه •••
اما فکرت با عدله حتماً نا -
شکن باشد •
- اتاق او چیزی کم ندارد ؟
از ترس جرمه شدن گفت :
- یک راد پوکست برایش گذا -
شته ام که موسیقی بشنود ولی اگر
شما امر میکنید برایش يك تلو -
یز بزن هم مخرم •
او سوش را تکان داد و گفت :
- خوبست ••• برای انبساط
رویی او بد نیست ••• منتوی
فکرت باشد که بعضی بر نامه های
تلو یزوتی بسیار خسته کن و -
تکراری است • گفت : اگر -
میگوید فرض بوام کرده ویدیو
مخرم • گفتند :
- لازم نیست ••• دیدن زها د
به طرف تلو یز بون چشمانش
را ضعیف میکند • آنها با مهر -
بانی به سرو روی مرکب دست
مکشند •
وترتر باز توصیه کرد :
- وقتی که برایش رشقه میدهی
باید دست هایت را با صابون
بشوی گفت :
- اگر فکر میکنی دستهای من -
کثیف است رشقه را بعد از این
با قاشق و پنجه به دهنش -
میدهم •
فقیر جان اهی کشید و گفت :
دوستان عزیز در همین
وقت من از خواب پریدم از عرق
پهراهنم ترشده بود بعد از آن
عهد کردم دیگر در فکر چنین
چیزها نباشم •

با درن خانه زن را رسانید
میشد • نوریه ظهرا از آنکه
محمد نسیم به بلای رابرس
سر آورد نراسه • در یک کج
دکان آرام میگرد • محمد کریم
مالک دکان محمد نسیم را از -
گوتکی موسی و اف میسازد
به اتفاق هم
این زن گره را از دستش کشید
بالاخره زن را صبح رها می
سازند • نوریه بعد از پرسن
و جویان • به رهنمایی پت زن
راه خانه اش را در پیش میگرد اما
به خانه شوهرش نمیرود پس به -
مغز کانا شوهرش پناه میبرد •
بعد از جستجوی شوهر زن -
دستگیر و به جرم اعتراض می
کند • ونشده دینار یک شوهر تر
و براتم به سرفه هشتاد هزار
افغانی نموده است که نوریه آن
را در بریان تحویل خود رد
کرد راست • اما اینکه اصل
قصه چه خواهد بود و به خوا -
هد شد ؟ به مسوولین میازره
با جرایم جنایی ولایت کابل
ارتباط میگرد •

سر راه در آن پای پیوند مقدس
از دواغ و پاشوازان طفلان کند
شهره می آید پیوند مقدس میسا
شد در میان است • زنی بنام -
نوریه که یکسان جمل با نسیمی
به نام نسیم در صفره مقدسی
نشند و سوخته پایداری را بر
دندان میاورد نسیمه دایمل
بواساس و ویرا خوسیر دو بار
مورد لت و توب قرار داده •
است راه فرار از مغز شوهر را
راغب در قریه کلخانه ناخوسه
نسیم در پی میگرد و به عرف
شهر میباید • نوریه که حسنی
عاشقه مادری این را زیر پانهاد
و طفل بار ماهه را را در منزل
رسان کرده مدت چهار شبانه روز
را در منزل اشخا مختلف و -
ناشغال سپری می نماید بالاخره
در یکی از روزها باید سرساز
به نام محمد کریم رو برو میشو د
محمد کریم زمیتره • دیده
زن را به بهانه آنکه به منزل
شوهرش در دوباره میسازد راه -
تایمن را در میگرد و در -
یک از دکانهای رنگر سز

اوراخواهر خواهد داشت بدفشارکند

هوس را بر خود کش ترجیح داد

کوبه بار سانا کید بر این
نقطه شده است تا شوهران
نست به خانهایشان راه -
انتظاف را در پیش گیرند تا از این
ظریه بتوانند به رازها و اموال
دروسی زنان بی ببرند • اما
میخواهم تعدادی از مردان را که
تبع سیر معمولی به و جفبه
میروند و سمره مغز می آیند •
بدون اندکترین توجه نسبت
به زن و فرزند خویش که این امر
باعد بروز تا کوارترین نواقص
و مسرافاتند که بعضی شوهران
نزد مردم می شود • یا م این
قصه را با نامه موسم قصه

بهبانه آنکه زهیده خوب زندگی
برای شقیقه موسر نیست و پرا پیه
مغز خود • در مکرور بیان میبرد
در دختر سر روز به بهانه اینکه به
دیدن مادرش میبرد از خانه
کاکایر بیرون می شود به -
رهنمایی خواهر خوانده از
این سرویس به آن سرویس یا
د پهوران و نگرانان این های
مختلف شهری معرفی می شوند
به حدی که شب بخارا با دیو -
ران و نگرانان سرویس های کلون

در کتب
شقیقه که عاخره دخترک
ارام و محمود است اما
باطنها شعله های نام کنند
نوجوانی به نهمی میکشاند •
وی که زنده گی مشرق را با پد ره
مادر و خواهر و برادر طاقت -
نرسالتی میکند گاهی به منزل
خواهرش و گاهی هم به منزل
خواهر خوانده یو نساد پیشه
یا زنده ساله بی بنام شقیقه
باشنده ناحیه یازدهم شهر -
کابل مرتکب گردیده است با هم
کاکایر به موسوع بی بود به

اقترا مقومه شده و دیده
ایرکه در پهوران پس های شهری
با نصب دستکارت های رنگارنگ
دوره ستاره های اولس و شنیدن
کست های موسیقی از بام
تا شام عده بین را مجذوب و -
عده بی راناراضی میسازند و
مجدوبین آنها همان جوانست
های کوتاه اندیز میباشند •
بها پید این قسبه را که دختر
یا زنده ساله بی بنام شقیقه
باشنده ناحیه یازدهم شهر -
کابل مرتکب گردیده است با هم
کاکایر به موسوع بی بود به

درد هلیزهای معاکم چی خبر است

بیوهی که بیوه نبود

زن طرف به این عوز خود را زن
بیوه وانمود میسازد بالاخره
از هر کج تقاضا میکند تا با هم
یکجا زندگی کنند زیرا هیچ
کس را ندارد آنها یک خویشی
را به کوبه میگردند و مدت شش
ماه را در آنجا مشورت سپری
میکند بالاخره بالای موسوی
بنامیات شان برهم خورده و -
کوبه کی های میان شان به
وجود می آید • در یکی از روزها
سکینه یا استفاده از نجات پس
یکل دخترش آینه را که دوازده
سال دارد از خانه فراموشند
و مدت یکسال سکینه از هلسان
بنظرفه لا درت میشود به اشرف
جستجوی مسوولین کشف جرایم
جنایی سکینه دستگیر می شود
اما از اختطاف دخترت -
دوازده ساله خویش را پس
خبر وانمود میسازد و موضوع
جالب اینکه سکینه زن بیوه نسه
بل زن شوهر دار است که شوهر
ش در دگروال متقاعد قوای -
سلح میباشند سکینه تا اکنون -
به جرمش اعتراف نکرده است اما
شواهد کوا علی میدهند که جواز
اختطاف کننده آینه دختر هر کج
سکینه کسی دیگری نیست

مصاحبه از نگین

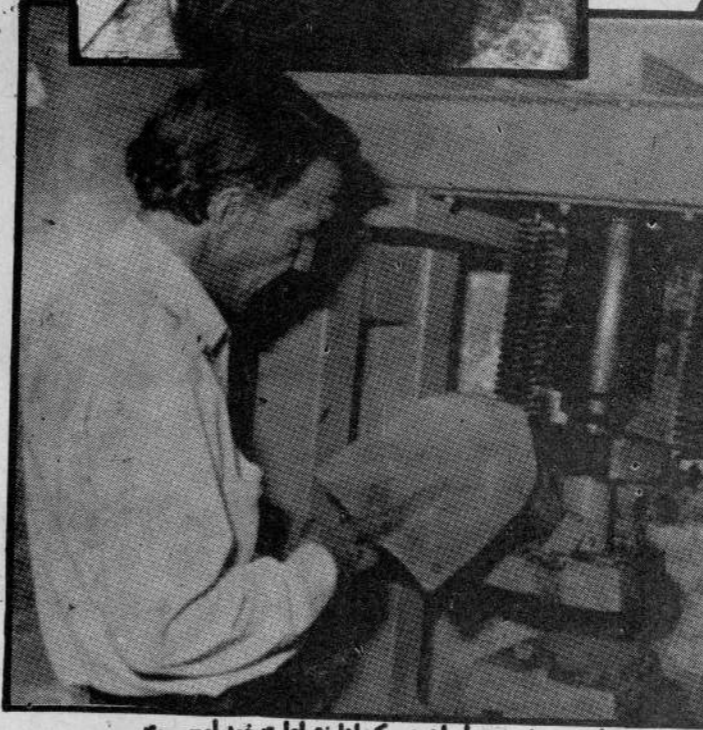
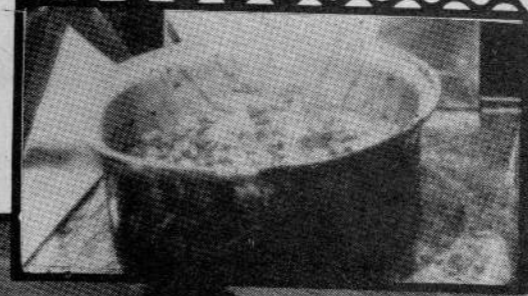


صدیق مخترع و اختر کتاب در چند ثانیه



صدیق مخترع در چند ثانیه گوشه را با زاویه مخصوص اتمه کتاب
کتاب میسازد

تنگ مخصوص که صدیق با زاویه مخصوص کتاب در طرف
نیم ساعت در آن شهرها میزند



گفته می‌شود که صدیق از آن به
سای کورکورانه با سکره لایق استفاده
می‌سازد

صدیق صرف میسازن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمده و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد به واد بووتلوپوزون را درجهان گذاشت که اینت مصاحبه انرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

بازهم غمگین استه بازهم دلزانیاتش آنغضیاست ه بازهم میخواهد نهاد کند - صدیق مخترع که ساامان درای را با نهیدستی گذارنده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه میدهد.

مرد عظیمیست چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او میشناسم مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیست از سلام و علیک مختصر چوکش را اختیار نمود و با همان تپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داده نشست خیلی مظلومانه حرف میزد بعد از لختی درنگ پرسیدم حتما اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم میمالید گفت همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمتی را انجام دهم که حلال بعضی معضله ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن ها مستفید گردند. بعد باهم به طرف چاپک - لوازش را گذاشته بود راهسی شدیم.

صدیق قبلا همه وسایل را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان همه دورتر حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یکقدر گوشه را که برای کیاب و یخچن شورا آورده بود توتی نموده بعد در بین دیگ، گوشت را با یاد لانه انداخته و سر صندوق شیشه می راکه از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پیزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفته نمایند که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بدمانیز قرار داشت.

صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن - از نزدیک پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدیم که از گوشه دود بلند میشود. اما تا گران همه در حیرت فرورفته و لبخند میزدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کیاب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می آموزند؟

در حالیکه سرورهایش را از عرق پاک میکرد گفت: بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یاد گیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورس چه چیزهایی را شاکردان می آموزند؟

دین کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پز غذا که گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب - ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف با لونی که میتوانند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند.

آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت ها می رانجام داده است؟ در حالیکه زهر خندگونی می از چهره او نمایان بود گفت: بالاخره به خاطر پیشبرد این کورس همه مردم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورس بر ما مساعدت کرده اند در حالیکه من همیشه خواستارم ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هدم خدمت برای اجتماعت نه برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه صلاح رو بردم در آن جا نه تنها حرفهایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گوشه پر خورده ها شمارا دلسرد از کار نمی نماید؟

در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد نشدم که دلم میخواهد نهاد بترسم و ان چه راکه اختراع نموده ام ازین بهر و ذوب تمام باری صدیق اتقان گفته بود: (آنچه راکه تاکنون اوست که ام از برکت نام صدیق است اختراع است یعنی زمانیکه تا او جوانی به شرف بودم و نام صدیق مخترع را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات او میسود آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته ای برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد.

آز ۳۰ سالگی شما کارهای او ارتباط داره؟

خود را اختراع ساخته



داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بسادوم
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه یادوم
 برحال من هیس خاندی زمانه او که تقدیر
 چی وئی بردهان نیاسی مینونه بسادوم
 بیلنو ته سئاله لاسه دا جهان واره تورم شو
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بچنا ووم
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بسادوم
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری
 ((ژوی)) ستادنی گونی پر هرونه یادوم

دعمونو نو پوه چیو کی

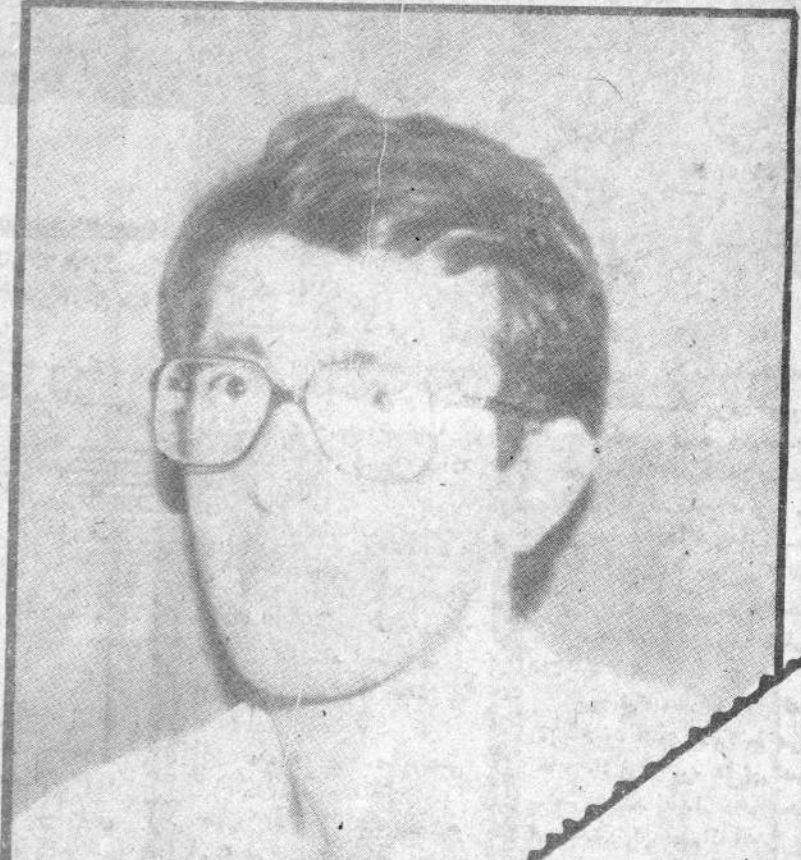
زبه سپاه دنجونیه په لسه
 کی هغه بیخله که چی لسه
 خلورو کلونو رایه دیکخوا
 کس لکی اوله دورو کلسو
 راهیسی شمروایس
 زبه وایس چی پوره دولس
 کاله دناروی په بستو کس
 پوره و او خلورو واری دمرگ
 شربولی تللی ده - هسی
 دپوهی پو بستن په خواب کی
 داسی وویل:
 ((لکه دنورو نچو نویسه
 شان تری پوره وخت پوری لسه
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا
 من و زه زه کوره نی لپاره
 شمرویل نه کار نه ووه خو
 ماد لیکو او شمرویلو لمن
 پری نه بوده او دای او د
 غه کاره هخول کهنه
 دینشو شمرا نو په لسه
 کی د حافظ او ددی شعره
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو
 سوه خامه بینه لرن
 زبه سیا غواری چی هپوته
 ورته و نه دشعریه زه لسه
 نیل کوکل غصه زاوایس .

دراکبر اولاکهر

عبدالاکبر از سیمها و تاینک
 شعر امروز جوانان است که
 تقریبا در راه و رسم ویژه هسی
 شعر میسراید و دارای نقطه
 نظرهای بسیار تازه نسبت به
 هنر میباشد - او سه سال
 بیشتر به شاعری پرداخته
 و اینک چهار مجلد «اماده
 ولی چاپ نشده دارد»
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر
 از مدت یک سال به انتظار
 به خاطر شعر دست به قلم
 نبرد است و وقتی درین مورد
 او او پرسیدیم در پاسخ گفت:
 هنوز هم در ایستاد ایمن
 سکوت خایوشم
 در شعرهای وی که ظاهرا
 به وزن شاملی می باشد دیدیم
 وافق تازه و شگفتی نسبت به
 اشیا و پدیده ها و روشهای
 جاری هستی به مشاهده میر
 شد
 او میگوید در باره شعرهای
 چیزی گفته نمیتوانم اما به
 الهام ناگهانی باور دارم بدون
 الهام یک مصراع نیز سروده
 نمیتوانم
 شعری از عبدالاکبر به نام ماور
 کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی
 گذارد و بودند
 وان مار
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود
 و من از کنار خانه
 فریاد میزدیم

 با هم جنگیدیم
 مار



دختران - پسران

با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هب است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم و هنر قرار میگیرد. زیرا در این جایگاه مذ هب هنر و صنعت و مهندسی و سنگتراشی و میناتور و کاشیکاری خوشنویسی و گچبری و ... در بخشهای بهمانند یافته اند.

آنچه بر عظمت و شکوه بیشتر آن مینافذ اینست که علاقه مندان علم و هنر هر کدام شیکارها و طرافت های آنرا به رفته و به خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند.

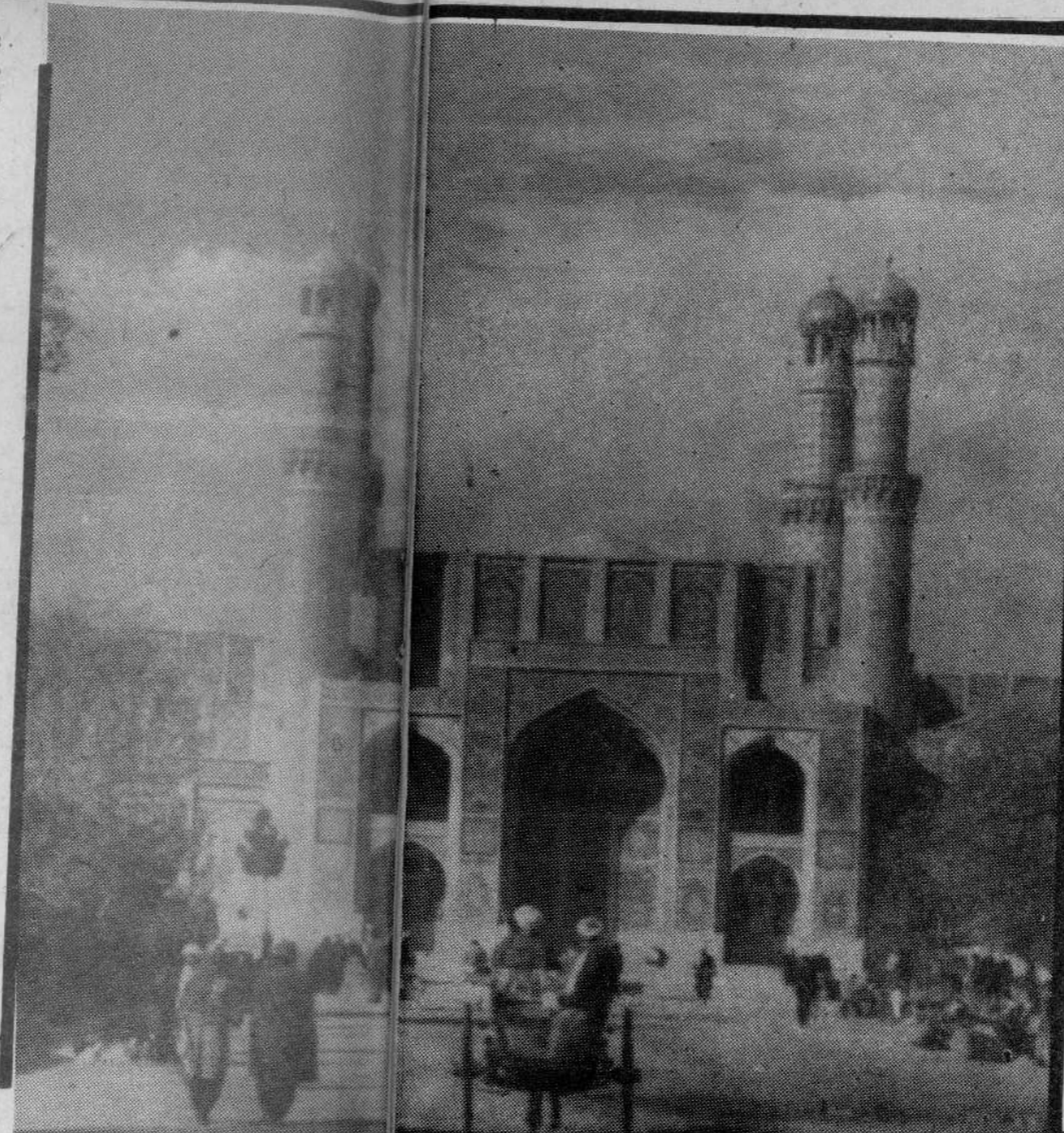
با اینکه نخست جدا از مذ هب بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسی و معماری است. با بهره گیری از مهندسی اسلامی (FUNDAMENTAL) این طرح به نظر یک ساخته شده است. کاردهی (FUNDAMENTAL) کافی و لازم داشته و در آن و در آینه نیز خواهد داشت. دور ناهای و بناهای دوری و به روشی زیبا و برجسته گوی و بهرین دارد. چنانکه دور - نمای شهر هرات با مهندسی مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و نمای شمسی مخصوص به آن داده است.

از صفات ویژه گویا دیگر منحصراً به گردان اینست که هنرهای صنایع مهندسی و معماری کاری و سنگتراشی و نقاشی گچبری و آلاخوره جلوه های هنر و ادب و بهر خوب و خوش با طرح مهندسی آموزش یافته اند. با اینکه همه اینها در مهندسی با یکدیگر طرح مهندسی را اینها بهر ساخته اند. بکاربرد از تناسب خوب و هماهنگی کافی و تکرار معین کانتراست (تفاوت نمایان) لازم و تضاد مؤثره که لازمه هر اثر خوب هنری میباشد. بهر در آنند.

یکی دیگر از برجسته گی های آن موفقیت صنعت سا - ختمانی بهیچ یک شیکار دیگر است که ظالها با در نظر داشت مواد ساختمانی کار شده (سنگ خشت پخته و سارو) آن زمان و از نگاه محاسبات ستاتیکی و امکانات موجود امار چنان واحد های بزرگ با ارتفاع ۱۰ متر (۳۰ متر) عرض برای عملاً بسیار دشوار بنظر میرسد. با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکی بهرینه معادل به امروز صورت گرفته باشد. در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد سنگی انگیز هم است.

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف و انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته به خود در راندها میکند. یا بهر هنر مینماید؟ پیدا است که سهای کوشی آن - در گذشته های دور و نزدیک - چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بهر همه پیش از امروز انکشافات معماری و مهندسی این بنای تاریخی و مهندسی با الهام از سیک مهندسی بهرین هماهنگی و متوازن با آن صورت میگرفته است. هر چند اندک - بیگانگی هایی از اثر در کارها رخ میداده مگر هرگز به بیگانگی دهه اخیر نبوده است که در بعضی تاکنین نیز داده دارد. اگرچه طرح های جدید و انکشافی باید متناسب با طرح گذشته و بهرین آن داده دهند. بهر گویا آن نیز باشد و از زمان پدید آمدن خود هم حکایتی داشته باشند.

این گویانکشافات و طرح های بیگانه در آثار تاریخی بهرین بهتر نسازند بلکه از اهمیت تاریخی و هنری بکاردهی آن بقدر کافی کاسته و آن را از لحاظ هنری و مهندسی در یک سوره قیمت نامساعد پراکنده و نا آشنا قرار میدهند.



این طرح های انکشافی بیگانه در دو بخش درونی و بیرونی مسجد جامع بدینگونه بکاررفته اند:

۱- بخش درونی:

الف: - سنگتراشی جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونی مسجد بجای فرش خشتی قدیمی سا آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندی شده اما از نگاه رنگ و تون سنگتراشی (سبزه و سفید) اثر بخشی و هماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا نبوده نمیتواند. شاید استفاده و بکار برد نوع کاشی با رنگهای یکدگر در تزیین دیوارها و کف کاشی ها - (صافی ها) بکار رفته در تزیین کعبه آن مؤثر تر میباشد. و از سویی بعمد پنداشته میشود که تقابل و تفرق (Contrast) بتواند جای بهتری داشته باشد.

اگر از فراز نام مسجد جامع - در زمینه ژرف نگریسته شود، این انگاره نادرست جلوه می کند که تقابل و تفرق پدید آور زبانی نبوده باشد. با افزودن باز با بودن دستگاه جبهه سازی در مسجد جامع - مورد نیاز نمیتوانست به آماسی در دسترس قرار بگیرد و بهرین از همه این صحن بزرگ که دو تا بهستان بیشتر مورد استفاده

قرار میگیرد. داغ شدن - سنگتراشی کاردهی آن را مورد بهرین جدی قرار میدهند.

ب: - وضو خانه دارای دو قسمت درونی و بیرونی است. بخش درونی از نور کافی طبیعی برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملاً بهرین بالای آن یک طرح بیگانه از مسجد است. بخش بیرونی حوضی دارد که در بیگانگی - مطلقاً با محیط خود قرار دارد. آب سرد و بخش زینت پوشش فضایی نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چمنک ها و نباتات آب است. این مسئله عدم لزوم چمن شوره بکار گیری و وضو خانه های بهرینه از لحاظ صحن میان میدارد. در شرایط معاصر اینگونه مسائل با استفاده از امکانات جدید آبرسانی بهتر حل شده سنی تواند.

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهرین شهر وندان و رهگذران در اوقات فرازادی نماز و دیگر مراسم و ارتباط است. چه رهگذران چاده های اطراف آن همواره مشاهده اش میکنند. بهرین جهت تفهنگاه نیز از آن استفاده شده و از لند سبک (Landscape) با تزیین ساحه ضعیف برخوردار.

دار است. چون این جایگاه را عامه مردم احترام زیاد میکند از سبب احترام بهرین بنا شده بوده که انکشاف و آبادی های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندی مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چمن ستن) اخت. بجان اینکه دارای یک چشمه آبی و انکشافی مهندسی باشد. چون انکشاف این بخش هم در بیگانگی مطلق از سبک مهندسی مسجد صورت نموده است. بنا بهرینه نا آشنا بهرین قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد. در چند دهه اخیر در این پارک کارهای بهرین انجام شده است.

الف: - احاطه در دوره حمله در مرحله اخیر کتاره و ادخال های فیزی ناموافق که احاطه یک مسجد و بهرینه این مسجد بوده سنی تواند بالای احاطه خشکی - بهرین کار شده است.

ب: - حوض های وضو گیری دارای نل های بد شکل چمنی و بزرگتر ساختمانی بیگانه و دارند چمنک ها.

ج: - اتاق واتی هم دارای بزرگتر صنعتی نما.

بقیه در صفحه (۸۴)

مسجد جامع هرات

نمای دور نما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پاره به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پاره عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سفت میسازد .

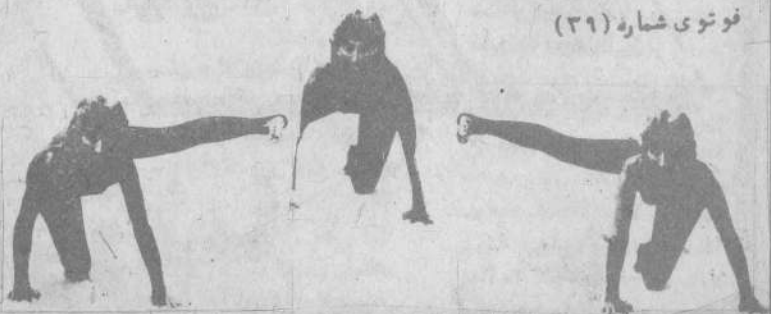
تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانزیر لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و وثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با شانه های تان باشد .
- ۳- کس به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پاره عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

یوگا

۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.
۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

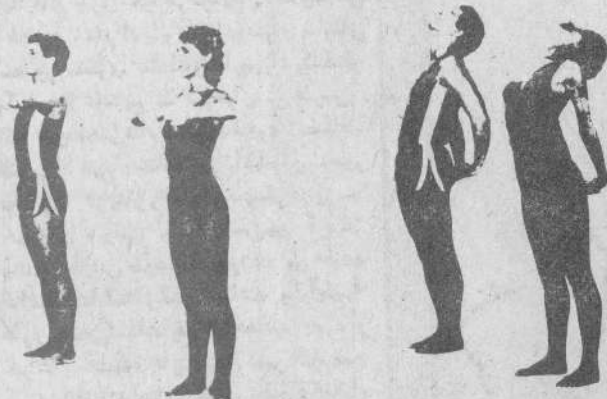
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

توضیح:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشنگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

توضیح:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزنها انکاء کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف چپ بپسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد.

استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

جنگی اصفهان

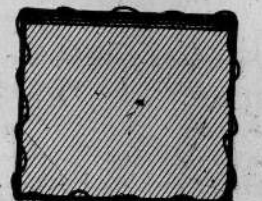
نوشته بود من اگر عطار و ابلیس فروش هم بودم
برای تو ابلیسوی فارس مرا که یگانه داروی -
بیماری تو می باشد منی فرستادم تا از آن
مرغی بمیری و نواده چنگیز در جهان وجود
نداشته باشد .
و صول نامه مژ بور مرا خشکین کرد و
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه
فارس مدتی است مغرور و خود پند و
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم
ترین شهر عراق است بیزها غنیده بودم
و میل داشتم که بروم و آن شهر را بپوشم یکی از
علل حرکت من از خراسان در فصل
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای عزم
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به
اصفهان برسانم من نمودم بعد از -
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهم کرد و
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان
منصور مظفری سلطان فارس را در کف
بگذارم (توضیح - در تواریخ فارسی
نام این شخص شاه منصور مظفری است -
مترجم) شرح اختلاف من با سلطان منصور
مظفری از این قرار است : در سفر دوم -
خراسان ، وقتی وارد آن سرزمین گرد -
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده
داشت که کسالت از کرم میباشد و اگر ابلیسوی
فارس بخورد کسالت رفع خواهد گردید در
خراسان ابلیسوی فارس پیدا نمیشد من
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه
که با کاروان - ریح السه را با ما برای تو
مقداری ابلیسوی بفرستد .



بیننده

بازگشت



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه
مژبور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد
کسرمان و فارس برساند .
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید
باید قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء
النهر براه افتادم و وارد خراسان شدم
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار
نفری تقسیم کردم و فرماندهی دو واحد
را بدو سپهر خود واگذار داشتم فرماندهی واحد
دیگر را خود برعهده گرفتم از طوس به
راهی عزم بسوی ری نمودم و من آن راه را
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری نمی گردید آن شهر را مشروب می کرد
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم
در زمستان زلزله ای مهیب در هر بلوچه در
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه
ویران گردید و آرزوی غیر از ویرانه ای باقی
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته
بودند هنگام زلزله از شهر خارج
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می
کرد بدو قشون کشی من وضع جنگی پیدا
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول
دو دم پنج فرسنگ و من طایفه دوم و قشون
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه
ها و همپنین عقب د اران موظف بودند
طرفین را به راهم تحت نظر بگردانند تا ما
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شدم راه اصفهان را بستند و
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل
گیر کنم تا اینکه مجبور به دست زدن نشدم
**اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسر
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم
و سزای سلطان منصور مظفری را در کنار
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون
کشای فارس بگذرد گواهی کند بدو -
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم
میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رفتی
آید ، زیرا علاوه بر (زاینده رود) که از
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که**

فمن تابستان و پائیز خریه داری می نمایند .
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس پائیز و خنک
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار
ری می نمایند لذا توانستارند اعتباری که
اصفهانها به بزودی از کرسنگی از یاد آیند
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز
خواهد شد .
من نمی توانستم یکصد و بیست هزار سرباز
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان
معرض کنم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی ماضی نبودم . من میدانستم که در -
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکنجه ها بقتل خواهند رسانند و نیز اطلاع
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریست

بازگشت

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال
و پادشاه آن ریایجان با هم متحد شوند می
توانند یک قشون نوریست علیه من بسجج -
نمایند . این بود من میباید هر چه زودتر
کار اصفهان را بپرستم . ولی صدای کلنگ
زدن ما تو جه اصفهانها را جلب میکرد و طول
نمیگذید که از بالای حصار مشعل هاشی که
بطناب آورخته بود نمایان میکرد و در سای
حصار را روشن می نمود و صد کلنگ
های گران ، سر سبازان مافروید میآمد .
من از جنگ اصفهان یک آزمایش دیگر
تصمیم کردم و آن ضرورت تر بود
شاهین بود . و طبقه من وارد اصفهان
شد پیشا هدیه کردم که روز ها ، دسته
ها بی از کبوتران در آسمان شهر پرواز -
میکنند .
اهالی سده میکنند که اصفهانها
خیلی به نیتور علاقه دارند و از کودکی کبوتر
ان را تربیت و اهلی میکنند ولی من دانستم
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه
ای به نقطه دیگر هستند . اصفهانها
بوسیله کبوتران نیز پند شدن من بشهر -
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

کردند و بعد نبودند بوسیله نیتور از
بلاد دیگر کبوتربخوانند . عادت کبوتر
این است که هر جا باند بسوی آنجا
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -
اصفهان رها نمایند ، بسوی شهر پرواز می
کند و وارد آسیان خود می شود . گاهی فکر
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم
وراء فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید
راه مراجعت مرا قطع نمایند .
گاهی هم با خود میگویم بماوراء النهر
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور
من مانع از این بود که بدو کشور شهر
اصفهان مراجعت نمایم .

در بهار سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد .
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم
طول داشت و درای سصد برج بود و از -
پشت حصار اریه عبور میکرد . هیچکس
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده
بودند .
پیش نماز قصبه (سده) برای نقل -
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه
افتاد . ویران کردن آن حصار حتی به
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای
اینکه خیلی غصاحت داشت . معذای برای
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی
از سبازان خود را وارد شهر نمایم وقتی
سبازان من وارد اصفهان شدند در تمام
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام
جانوران را از فرط گرسنگی خورد بودند .
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -
بسهولت از یاد رنی آمدند چون در -
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان
دادند که میتوانند مقاومت نمایند . پامداد
آنروز آفتاب در دهن و حد آزان هواستور
از ابر گردید . و با ظهر اولین باران -
پانجمزی باریدن گرفت . و پیش باران ما را
از بیت میکرد لکن بجنگ ادامه میدادیم .
ادامه دارد

احیای کتید

هند اصلاً تا عهد اردبیل چسرا که میگویند بخاطر ایزان بودن قیمت آن تا حیران ادویه به کپنی ها فرمایش میدهند که مثلاً اسپین ۵ ایتالیایی و کوئو امکا نول ۸ ایتالیایی تهیه کرده بفرستد اینک مواد آنرا از چی می سازد مهم نیست در همین رابطه است که نزدیک است ادویه های تولید شرکت هونست فارمی ساخت وطن که خیلی موثر و مفید است ایزان را بیافند بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی ده تابلیت از همین نوع ساخت وطن موثریت بیشتر دارد در حالیکه قیمت آن نیز می تواند اقتصادی تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنابر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه ایزان اما غیر مفید و آخریداری نمایند اغلباً هشتاد پان بیسواد مردم مانی که از اطراف می آیند ادویه تاریخ تهر شده را بدست میآورند که حتی سبب

مسجد جامع کرا

۱- مناره یادگاری (مونسو - منت) دارند وجود غیر ضروری
 ۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت
 ۳- تشناب های عامه و چاه همیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)
 ۴- حوض های تزئینی با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه زیست بخش و ظریف بوده نمیتواند و نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد باشد استفاده از امکانات تکنیکی و یا تفاوت ارتفاع (تفاوت بیش از ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند تا هم سوا می مهندسی این بخش زیبا بهم نمیخورد و هم ناموس ترازان بدست میآید
 همه و همه اینها اهداف خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند
 رب پادشاهان رومی
 که از دستها به اینسو ماجرای دور دراز را از سرگذشتانده است هنوز در انواع قلبی خود وجود دارد به فروش میرسد
 در اکثر منازل بخاری ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها ماشین موزنه خراب شده اند چو که در تیل آب مخلوط میکردند و این آب آفت ماین الات است که چقدر ضرر دارد خدا میداند؟ قلی روشن های که با کچالو پر می شستند همزگم نیست اگر بخواهی برای ساعت باران بوی پاکدام و نسیم دیگر بگری بخری حافظت نمیشد بیوانی بخری امیل پیدا کنی و این امر انواع آن قلبی است و بهتر از چند روز کار میدهد
 و سرگام باین همه تشبیه باید کرد؟
 به تر است ساختن
 مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

بلند پسر • شاروالی کابل
 از تادرنست نر راکترو
 کند باید جلو تقلب را بگیرد
 ترازی که بی انصاف است
 ود وست وزن نمیکند ترازی
 تمامی که پیش از وقت انداخته
 شده چرو دارد باید مجازات
 شود • اجناس فروشنده گان
 باید در بازار چت شود آنچه
 تا این گذشته و غیر صحت است
 باید از بازار جمع آوری شود
 و نظمه هر مشغری ماست
 که هنگام خریداری نیاز مندان
 انسان را در انتخاب اشیا
 و احتیاجات مورد ضرورت شان از
 نظر درست بودن و صحت بودن
 کم کنند آنچه ندهند که بدی
 فروشنده های بی انصاف
 خان به چشم خریدار ساد
 و خوش بایر بیاشند
 • لطفاه به دوستان و نزدیکان
 همکاران و مسایران شود
 بیوفی که در مردم و در هر
 خرد محتاط باشند چرا که
 این بازار قلب جقدر رنگا
 رنگ شده

یخی، مذهبی، هنری و مهندسی مسجد درست و بجا بکار بسته نشده اند و حتی از ارج و بهای مهندسی و هنری آن کاسته اند هر کاه کسی به این بخش چشم بدزد همای یک مو سه ساختمان فرا روی او سبز میشود تا الحاقیه یک مسجد نگرستن به این واقعیت آشکار می سازد که یا مهندسی مین مراجعه نشده و یا مهندسی روی بعضی موا مل مجال و امکانی برای طرح های موافق و موثر نداشته اند
 این گونه برخورد های شتابزده در برابر بنا ها و ساختمانهای دارای اهمیت تاریخی فرهنگی و مهندسی و موزیک در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردایی نخواهد داشت چنین مسایل از چند نگاه مزایه بر یاد شده می بالا زمان های اقتصادی زیاد رانیزه بار میآورد
 ۱- اعمار طرح های نا-

موافق
 ۲- تخریب همین طرح های ناموافق در آینده روشنی
 ۳- پیاده نمودن طرح های موافق دوباره در آینده روشن فرهنگی
 بمنظور جلوگیری از برهم زدن همای فرهنگی و مهندسی آثار تاریخی که در واقع بیانگر تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه مادی آن اند و جلوگیری از زیان های فراوان اقتصادی ناشی از بی توجهی به خود ها ضروری و حتمی است تا صلاحیت طرح و دیزاین و اعمار انکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی و هنری به اهل فن و مهندسی که به تاریخ و اثراتشان و علاقه دارند داده شود و باید هر اثر قابل ترمیم و انکشاف دارای جنرال پلان و یا دور نمای انکشافی باشد و این مسئله ای است که اندک توجه و دستوری به آن نبوده است

بیار و جتنجیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن دارد تا به راه هنوز هم بهتر و خویتر رهبری شود.

شرح مختصر زنده گی ناراسیمهاراؤ :

پامو لائوری و ینکاتانارا سیماراوهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشنید، و ژورنالوست و حقوق دان و معلم و اداره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی. وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است.

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید. به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگکون و درجه لیسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پس شهرت و اعتبار او به ثابۀ انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استفاده ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به دلسانیهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلوگو، کانادا، امرای قاره سی مغربی و هسپانیوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جلایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلوگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نوشته

پسندۀ معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راجع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسمبله اندرا پرادیش بود. در ضمن مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبله کند پذیرد و چندین بار بازم از اسامبله نجا یارد اسامبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجواری به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد. به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمهاراؤ احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان داد.

آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

کیا بی طرف ...

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخرع جداست. کارهای ما بی ارتباطی با هم ندارند. اثر مدین افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکار را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رفته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعدت نموده اند؟

من هرگز یک های استیفاء دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا که استاد منی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی جمعه آن در دست من و دیزاین به ماتین به مسی مساعدت برای کرده اند از این همنه مشور با هم بود. کسی زنده را بهتر از خارج

از کدیر و پیشبرد کارهای تان به اد کرده است؟ چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به کسی تان ازین خواستند تا با امریکایی ها توافق استخراج را در امریکا انجام دهند. من چنانچه آن را رد نمودم. X تمهید در مساحیه های تان تان خوانده ایم شما بیست ما این بیل سازی نیز استخراج نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید مینمودند در این مورد لایق رویش بنده اند؟ - زمانیکه ما این بیل را اشتراک نمودم فکر کردم که توانسته ام تسهیلات را برای دهاتین و دیگر هموطنانم مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسی که خواهر خریداری آن را داشتند فروختیم. بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر بگردن آورد قبل ازین که به بیخ بزنند. دیگها هرود گت مسن چیزهایی را بیجان که مردم هموطنانم به آن ضرورت دارند. یا تان به تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو میزد و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متحد ساخت.

بسیاری از اطفال ها اطفال
 نادره قبل از این که به کو
 کستان بیاورند عادت داده
 اند تا به گونه ریشو بر سر ای
 شان از بازار مکتوب خود نویسی
 بخرند تا طفل شان بارها به
 به طرف کود کستان بیایند
 اما اگر روزی همان کار صورت
 نگردد کودک یا طفل با راهی
 شدن به طرف کود کستان
 به گریه می افتد دیگر این که
 بسیاری از کودکان در روزهای
 اول که به کود کستان می آیند
 نابلد میباشند از همان سبب
 با آمدن به طرف کود کستان
 ناراضی می شوند میشوند اطفال
 به نشان داده است که این
 گونه اطفال پس از مدتی بسا
 کود کستان چنان انبساط می
 که حتی با آمدن به این طرف
 دیگر خدا حافظی را با والدین
 خود فراموش نمیکنند در لغیر
 از اطفال نورستانی مسافران
 کود کستان دوستی در مسافرت
 آن چه که اطفال در کود کستان
 میآورند پرسیدیم

تشرف برده بود و دیگری نیز
 برای مدتی رخصت گرفته است
 با ظاهره ظاهر مساوی
 کود کستان ستاره بعد از یک
 صحبت کوتاه به طرف منسوب
 کود کستان راهی شدیم
 معلم میشد که
 معلمان همه با چندی بلندی
 اطفال سوگرت اند و غویایی
 آن دادگر برای شان خسته
 گشته نیست با بدین مایکی
 از معلم ها آمد از خاموش
 باشد ، برای معلمان سلام
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد
 یک صدای باد زدند سلام و مهر
 کدام آمدت آمدت در سوار
 به جاهای شان نشستند من
 با ستاده از وضع پرسیدیم
 راباز کرده و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی
 را داراست ؟
 - ما خانه باید گفت که استند
 بسیاری از نواهران ما کسه
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب
 دارند ولی در برابر کودک شان
 برعکس عمل میکنند بعضی
 لباس طفل اتوباشند و کتیف
 میباشند و به شکل ستوان قبول
 کرد که طفل از او استرس از
 ماله دوست معلم دیگر
 کود کستان ستاره پرسیدیم که
 هدف عمده کود کستان چیست
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟
 نخر غذا یک ضرورت است
 اما در کود کستان التین بر سر
 نندزه و نگهداری اطفال تشویق
 نمودن اطفال به خواب ، سا
 مت تیری ، بازیهای خفایه

نداشتند و اگر چند شاگردی
 هم گاه استند همه در خواب اند
 مامر سخنان او را گوش داده
 روز دیگر مراجعه نمودیم
 با داخل شدن به صحن
 کود کستان مگر میشد کسه
 کود کستان روز قبل نمیشد
 معلم ها و شاگردان با جدیت
 و نظم صرف کار بودند بسا
 استفاده از موقع در صنف های
 این کود کستان قدم گذاشتیم
 در صنفی که داخل شدیم معلمی
 به اسم خدیجه نیاز مبرور
 صحبت با شاگردان بود بعد
 از معرفی بوالا نی را با او مطرح
 نمودم که سخن ماله بسا
 پاسخ ما را ارائه نمود
 مثلا از خدیجه نهایی خواستم
 تا در مورد بازیهای شان
 در کود کستان چیزهای بگویند
 او هنوز لب ننگزوده بود که ماله
 چنان پاسخ داد : نداشتن
 سامان بازی و مواد درسی بکسی
 از بازیهای عمده است
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را جذب
 ب کود کستان می نمایند ؟

معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه (۲۱)

با پلا تیدی پاسخ داد
 در کود کستان اطفال موسا
 یک کارهای مدتی و محاسبه
 سازی و سرش کاری خواندن
 ریاضی و ششم ، نژاد ، کتاب
 کرا گوی روش ادبیات با اطفال
 و بعضی مملو با آسانی بسا
 در نظر داشت من شان آشنا
 میشوند و با ناطقی که توانستم
 ام این امکانات را برای شان
 محسوس ساخته ام
 بعد از ختم سخنان محترم
 ناطق نورستانی از پی تشکر
 نموده و پس از این ساعت
 کوتاه وارد کود کستان ستاره
 گردیدیم
 این کود کستان گریه
 ریخته و با شیده تر نسبت به
 کود کستان درستی به نظر می
 اما سلیقه و نظافت درین جا هم
 کاملا برآمده شده به چشم
 میخورد ، با پیروان در بازیهای
 دور و دراز عقب در مساوی
 رسیدیم با تا یک ساعت گفت که
 در هر دو کود کستان آمین شان
 تشرف نداشتند یکی به خارج

ز اندم از جمله معلم صاحب
 ها یکی مسرور امام را تا به
 نمود دیگر سرشور استند
 و آن دیگر تیسر می نمود ناگه
 هفتم معلم شیر خوار گناه
 کود کستان ستاره در پاسخ
 یکن از پرسش هایم گفت بعضی
 جار و جنجال های خانواده گن
 بر خاسته مادر و پدر و از همین
 تحمل حالات تاثیر مستقیم
 بالای روان کودک دارد ، ما
 داشته ام از همین گونه
 اطفال که روح امیض بوده اند
 همان حالت پژمرده گی طفل
 بعضی اطفال دیگر را نیز متاسف
 میازد ، این وظیفه معلم
 است تا چه گونه طفل را از تشویش
 های روانی ، خشکی و دلنگینی
 برهاند زیرا راجحان مسامحه
 سازد که طفل همه تشویشات
 درونی را فراموش نماید تا گتسه
 ناپاید گذاشت که سلامت نمودن
 خفا خوب زنده گی بر سر ای
 طفل در قدم نیت و وظیفه
 با اطفال اوست
 پرسیدیم تسلیل مادران

و نشان درسی این ها همه
 پلان هایست که باید بالای اطفال
 ل تطبیق شوند
 رحمه مشخص معلم دیگر
 کود کستان ستاره برای مادران
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه
 یک دختر مادر میشود باید
 بیشتر از همه توجه صحت ، نظا
 لت و کپیو دیدهای طفل خود بسا
 شد در ضمن آن طفل کپیو دیدهای
 راه در وجود خود احساس
 نمایند همه تا تیرا صورتی
 اند که آینده طفل راه خط
 میاندازد در غم حرفهای
 معلمان کود کستان ستاره
 ره مان را به طرف کود کستان
 شور و تمهین نمودیم ، ساعت
 دویم پس از شام بود و تکی
 به امیر آن جا مراجعه نمودم
 با ماله میاندیدم آن کود کستان
 معرفی شد سخن ماله
 جان پس از معرفی و ختم
 سخنان ما از او خواست تا
 روز دیگر به آن جا بروم چه
 به گت خودش از طرف
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۱)

آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفتندم که در هر دو رشته قهرمان میباشم .
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟
 - بلکنی میکند و با جسم میگوید به تصور من سوال شما از این نکته منشاء میگردد که من یک دختر استم .
 - نخیر ، های-چنین حرفی در میان نیست ، صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .
 - خوب ، بشنوید !
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیت که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل میباشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورشکاران را تا حاکمیت عام تمام بالای میدا ن داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میباشد .
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیتتان چیست .
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمیتکم و اما در این زمینه از - تیرمان خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدیم دهم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تفریح - بنات میباشد . موصوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره کپ قهرمانی و بی شمار تقدیرنامه های ورزشی دارم .
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقاتتان حکایتها نمودم .
 - یکماه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همسج " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فدرا حوسن آن کشور برام داده شد .
 - در اخیر اگر پرسشی راطرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام رابه دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون از سالان د رازی درلست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه دارم و اما اندکترین توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است و - موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

د (۳۳) سخنی را اخذ بفرماید ...

((داهلك لوتى دى . نيه يه داري چي كوم بل شونهي تهين ولبزو))
 هلك وويل :
 - ((و لوتى ته يم . راصه چي دهنه شتن سري ماهي ته ورشو او کونسي وگورو ته به حتما وويي چي دهنه د کونيو شاو خواز نداد يار له غونيو جهر شوي او ياشي چي دهنه دوه سترگي او پوزوه زوز د کونيو به تلي پوري نيشي وي))
 مدير وويل : ((و عقده لرم چي دا کوچني لوتى دي...؟ محسن سو اب وورکر :
 ((دهنه لوتى ته دي . ما پخيله هم خو واري خيلي کوب نبي دده يلا ره ووري دي ، خو دوروستي بل لپاره کله چي ورطم ، مانه بي وويل چي م شوي دي))
 دهنه خنگ م شوي دي ؟ يو ون دهنه فونشل چي به سوه کونيه کن سخ وويي . کله بي

چي کار پايته ورخته و ي ليدل چي خيل کوتي سي تو کلي دي . تا سو وگوري ، دهنه داسي محکم سندان و هلس ووي چي نژوي ووسندان سوري شي دهنه لاسره سندان پوري کلک نيشي و او تول دهنه خلك چي به لپاره تهيدل ، مرسته بي ووسره ونگره ، هوکي ، له ده سوه چي مرسه ونگره او دي به سندان پوري نيشي م شوه ...
 مدير محسن ته چي دکوب چني تر خنگه ولاړ ووي وکل . دهنه دواړه داسي پويول نيشي ووي چي تابه ويل دوا - ره سوه بو دي او مدير خيل - سر خو واري به له دي چي ووايي ، وپوزواوه . بيا بوسه وگرديد او په خيل بسه خوکی کيناست . دکافله پاني سي دسزه سوه واخيستي او شو شيني ووسته به سي دسترگو له کونيه محسن او کوچني هلك ته وکل .

بقیه از صفحه (۵)

مردم در ...

اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار موصوف از کابل روزه عقد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آغا هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توري ، محمد الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الکوزايي نوبر - محمد شاه خان قزلباشي محمد اسلم خان بلوچ ، حاجي - محمد يعقوب خان توخسي و يك عده ديگراز خوانسين ، علما و روحانيون تا شهر قندهار زير شمار هاي اتحاد وهمبستگي در صفوف مبارزين پيوستند و با -

طرد هرگونه اختلافات فذهبي قوس و منطوقی چون مفت واحد علمه د ضمن همبازره پرداختند و به این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ میدند تا - بانگر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود . این اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکمیل کرد . لذا دیده می - از هم پیوسته و امرا استقلال کشور روی احساسات پاک و وطنپرستی مردم خطاب میگردد که این امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .

صورت کرمه پوست دقیقه قبل
از آن محل را با خاکستر کرم
و با داغ اما پاک و مانند خام
کستر کاغذ پاک و خاکستر
سکرت و خاکستر تکه های ظریف
فهر سندی بمالید .

۶- مالش دادن یک تخته
مکعب شکل پنج پاک قبل بعد
از برگردن موی علاوه بر جلو
گهرو از نفوذ انتانات و میکروب
های عادی در درازنیز کاهش
میدهد .

ازموهائی که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی میتواند برای
همیشه آنرا از بین ببرد . طریز
استعمال آن نیز زیاد سهولت
دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را -
بالای ناحیه هیوا رنموده و اندکی
انتظار بکشید تا سرد شود -
سپس آنرا برخلاف جهت تامل
رو بیدن موبرداشته به طرف
خود بکشید . در این صورت
استعمال پارچه تکه و پلاستیک
لازم نیست .

شوره دوم آنست که سوم
گداخته شده اما قابل تحمل را
به آهسته گی روی جلد هیوار
نموده پس از یک دقیقه پارچه
نازک و پلاستیک را به روی آن
بگذارید و تا یک دست تان فضا
بد هید . وقتی فشار مساویانه
به تمام ناحیه تحت موم وارد
گردد ، به سمت ورقه موم را
با پارچه یا پلاستیک برخلاف
تامل رو بیدن موبد کرده طرف
خود بکشید ، تمام موهائی
ساحه از پشه خود میروند
خواهند شد .

موم مخصوصه بانامهای
گوناگون می و تجارتی به
همین جهت تهیه شده است و
اما شما نیز میتواند آن را به
سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه
بدارید .

- بوره پودر شد ۵۰۰ -
- آب یک گلاس .

- جوهر لمبوی ترش (شیر-
پک اسید) یا قاشق چای
خوری .

- گلسهرین نم قاشق .
- آب را تا زمانی حرارت -
دهید که بوره کاملاً در آن -

بهترین سوزنترین شوره
نجات از پرمی مخصوصه برای
پاهای بازوان و زبانه و ان -
فیلر واکسینگ است . که -
رو بیدن موم از کم تا دو سه
نامکن ساخته میتواند البته

تل شود . نمیه آن تبخیر
خواهد شد .
جوهر لمبوی با آن یکجا ساخته
تا وقتی که تمام موم بسوزد
حرارت دهید . سپس آن را از
منبع حرارت دور کنید و نم قاشق
گلسهرین به آن علاوه نمایید .
دیگر واکس تهیه شده قابل
استفاده میباشد .
تست حمایت مانند قیل -
حتیست .

الکترولیز :

شوره بدن از بین بردن
موی آنست که باید تحت نظارت
رت متخصص و یا داکتر جلدی
موجب صورت پذیرد و زیرا -
خال از خطر نیست . الکترولیز
به شش - هفت گونه متفاوت
از فرستادن تداوم جریان -
برق به فولیکول موی بسیار
بپایز موی قطع راه تغذیه -
مسدود ساختن مجاری ارتها -
طی موی با غشویت و سوزاندن
ساقه موی صورت میگردد . این
راه از بین بردن موی مو
است و اما یک بار دیگر قابل
هدار است که باید با آن
حد اعلا احتیاط و سواغات
هدایات متخصص جلدی در -
نظر گرفته شود .

به خاطر بسیارید که از بین
بردن موهائی اضافی به این
شوره برای مصابین تکالیف قلبی
دیابت (موی شکر) و دختران
کثیرتاز سن شانزده مطلقاً ممنوع
است .

پس از بین بردن موم با شوره -
الکترولیز باید تمام بدن را -
حقیقاً به گرم جلدی تطبیق
نمود .

معمولاً به خاطر پوسه -
ندن بر روی ساعد از موهائی
زیاد استفاده میکنند که به
دلیل ذیل باعث زیاد شدن
موهای این ناحیه میشود :

- عملت تمهیک پذیرموری
و استعداد رشد موهای ساعد
در برابر تماس های مداوم با
چوبها .
- در سایه قرار گرفتن ناحیه .
- تخریب مداوم پوست .

مواجه شد . رفته رفته حلقه
مخفی سیاسی به شکل علنی
به فعالیت آغاز نمودند مشهور
ترین این حلقات به گفته
نویسندگان افغانستان در مسیر
تاریخ دو حلقه بود .
۱- حلقه که خود را "جوا -
نان افغان" نامیده و سران
تند ترودست چچی داشت
و اعضای مهم آن عبدالرحمن -
لودین ، تاج محمدخان -
پغمانی و فیز محمدخان بارت -
ساز و میرغلام محمد غبار بود
۲- حلقه سیاسی که از -
طرف میرمحمد قاسم خان رهبری
میشد و در آن عبدالهادی -
داوی و فقیر احمد خان ، سید
غلام محمد رخان ، پایکتری
غلام رضا خان و دیگران شامل
بودند .

از جانب دیگر رگابنده اختلا -
فات شده بدین مشروطه خوا -
هان و مخالفین مشروطیت بروز
کرد این اختلاف نظر ها عمده تا
فصلین محمد و طریزی وزیر
خارجیه به عنوان مشروطه خواه
و عبدالقدوس خان اعتماد الدوله
صدراعظم به عنوان مخالف
نظام مشروطه در میگرفت در
ذهن شاه چنین القای شد
که این اختلافات برای دمام
شاه مفید میباشد ، بحاله تا
انجام بالاکرت که عبدالقدوس

بقیه از صفحه (۷)

نهضت

خان صدراعظم طی نامه
از حسن المشایخ و نورالمشایخ
مجددی برادرش خواهان
اعلان جهاد علیه مشروطه
خواهان شد و آنانرا واجبه
القتل قلمداد کرد .

چون اهداف برنامه
مشروطه خواه با به قدرت -
رسیدن شاه امان الله پاد -
شاه ماند و اصلاحات سیاسی
و اجتماعی شاه نتوانست روشن
فکران را مجاب سازد بنابراین
مقاومت های ایمن
روشنفکران در مقابل شاه -
آغاز یافت . شاه همیشه
مقاومت روشنفکران را در مقابل
خود احساس نموده یکایک آنان
را از پهلوی کنار زده داشته در عرض
افراد فرصت طلب و مفاخرت
را به جای آنان گماشت و
رو به پرفتنه اداره دولت شکل
یک اداره مطلق المنان را به
خود گرفت علاوه محمود بیگلر
طریزی از وزارت خارجه معزول
شد ، محمدولی خان وزیرحربه
از پست فعال وزارت خارجه

بهره و نسیبه تشریفاتی ، کیا شاه
گماشته شد و عبدالهادی -
داوی وزیرتجارت از کابینه
استعفا نمود و میرمحمد قاسم
خان از امور مهم مملکت
دور ساخته شد .
با این حال شاه در چرکه
ها و کرد همایش باعکس العمل
های روشنفکران رو بر پیشد
غلام محی الدین خان ارتسی
و کمال انتخابی کابل در لویه
جرگه (۱۹۲۸) فریاد کشید .
امامیکه این وزرای -
مشهور و با صداقت پای محاس -
بکه و دار بر سر نهاده هیچ
اصلاحات در مملکت ممکن
نیست .
برای شاه موقعیت دشواری
پیش آمد حکام و مأمورین فرصت
طلب که به عوض مشروطه
خواهان کرسی ها را اشغال
کرده بودند بدون هیچگونه
احسان مسزولیت به چورو
چپاول و کیندن خون مردم
مصروف بودند که پیمان آن

د (۴) سخ پاتی

گل زمان

به جورولوکی کار اخلی
گلزمان به نایتمن سوال
نوکی گدو کی دین خلستان
به نیتوال کی بی افتخاری
دیلیم ترلاسه کی اوپا ووست
چی دنرگس دانسابیل دن تنظیم
چاری وره غاره شوی ، نغسه
انسابل ت بی وین کارو کسر
اونکلکی سندی بی جبری کری
له نغسه انسابل سو وریرو
نیوالو نیتوالونو ت لری و
دالان به فولکلرک نیوال

طلبه ، هارمونه ، اوشیلسی
غزولای شی به ماندولین
اکاردیون اوزمانوی هم نه لاس
گرسی اوپه غزولوی دخی نغسه
کری .

گلزمان ، دینتو موسیقی
لیوال اودنغی موسیقی خد -
متکاردی دی دینتو
اصالی موسیقی خوشبوکنسی
اوپه نه اونکلکی بی بی دودی
خوشبوکنکی اولوی دی اوحسی
دغری موسیقی ت هم دستدرو

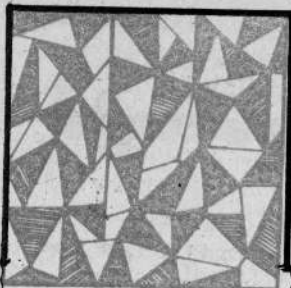
بقیه از صفحه (۶۱)

اخ

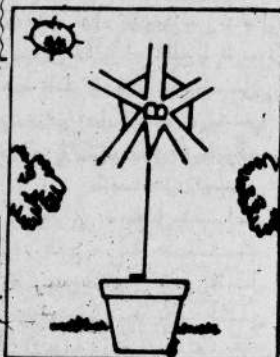
تاریخیت مردم از شاه بود .
شماره ی غریب که شاه از -
اروپا باخود آورد ، بودیا -
واقمیت های زنده گی ، اخا
سات مذہبی و عرف وادات
سستی مرد . موافق نیتو
بنابراین تحریکات انگلیسهارا
خوشتر تجیترد ، میتوانست
گذریم مناسیم و تمهد مس -
بندهم که به شکایات خورد و -
بزرگ از طفل بی دندان گری -
فته تا پیر مردی که آخسین
دندان را حین بالاشدن
به سرس از دست داد مانند
وقعی نیکو ارم .
- به اثر همی تلاش منسو -
بهن آمیت جمع آوری بیستکارت
مدیریت مبارزه با جرائم فلسی
در پرویز مقداد زیناد تصاویر و -
بیستکارت های مفاخر اخلاقی
و کلتور از نزد " متن پرورد -
بهرک دوست " شاکر دستف
ششم یکی از کتابت کشف چه
دست آمد . بیستکارت تصاویر
و هر به دست آمده ضبط گردیده
ششم به چنگال بهره های -
نشدار صغی هاسپرد شده
فضیه تحت تحقیق نگران صنف
قرار دارد .
- از خواننده گان ارجشند
صمیمانه تقاضا به عمل نماید
تا با خواندن این مطالب برما
خبر دهد که رجو کته گهری نکنند .

ملاقات در مسکو

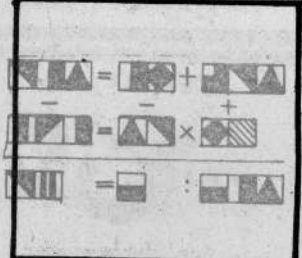
معجزه سفر بوش به سکو از نظر سیاسی
ضروری نمود . دو کراتها او را ملاقات
میکردند که باید در پاسخ به تفسیرات در
اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش
نکند تا از مخالفت گراچف پشتیبانی به
عمل آورد . شاید از همین سبب بود که
آقای بوش در میانه خود احتیاط را از دست
نداده و پشتیبانی اش را بر بنیادی اصول
و انمود کرده است . و بالاخره به شهنما
ابتدای صلح جهانیه ابرقدرتارالمان
از پیامی میکند . اگر چه (ستار) نگران
انسانهارا از خطر های اسلحه هستی
دورنگریه ؛ میکرموتوان گفت که سرفراز خوین
برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای هستی
می خواهد بود .



در این ماه برج به ستاره وجود دارد که نامش است -
! اما! اینرا پیدا کنید.



این به نشانی مریوز است
بآن دلیل که نام بی از ایالات
متحدہ امریکا در آن بیستم می
خورد. این ایالت کدام است



اعداد مریوز

اعداد مریوز
در این ماه برج به
نقش عددی را با ی میگردوشمالین
اعداد را از روی علائمی که در -
اعضای آنها دیده میشود می
توانید پیدا کنید.

حل کنید و جایزه بگیرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی:

- ۱- عروس شهرها • دلبری
- ۲- مخفف کز • دنباله درخت
- برسر
- ۳- از شهرهای عربستان •
- از القاب انگلیسی
- ۴- لکه کوچک | حرف معمول
- به واسطه •
- ۵- از اسمای ارضی • فراغنه
- مصر •
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد
- آدم خالخورده • چشیده •
- است •
- ۷- حرف انتخاب جمله کتب
- طلبی • از حالت دریا •
- ۸- کتاب جمع شده • در یکی
- از آثار جان اشتاین یک پنهان
- شده است • فلزی است •
- ۹- خوراکی با تخم مرغ • از
- هرازان دوت •
- ۱۰- رسن فلز گرانبها •
- ۱۱- هنر پیشه فلم بیک •
- نیک •

عمودی:

- ۱- مسردترین نفاثر جهان
- در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا • انگلیسی
- بینوع ویتامین • کاملتر •
- ۳- از سران آلمان نازی •
- خواننده گلستان •
- ۴- بخاطر سپردن • از انواع
- خواهر برادر •
- ۵- از جشنهای باستانی • از
- کلمات پرستش تصدیق روس •
- ۶- واعظ در جمع •
- ۷- سنگ تازی • میزان کر -
- دن معددی است •
- ۸- از ادارات تابع وزارت -
- کشور • از موجودات افسانه
- ای •
- ۹- تکراری از حروف • رویاه
- صحرا |
- ۱۰- نخس • از خاکهای -
- صنعتی • از حیوانات مزاحم •
- ۱۱- از مخترعین معروف -
- امریکایی •

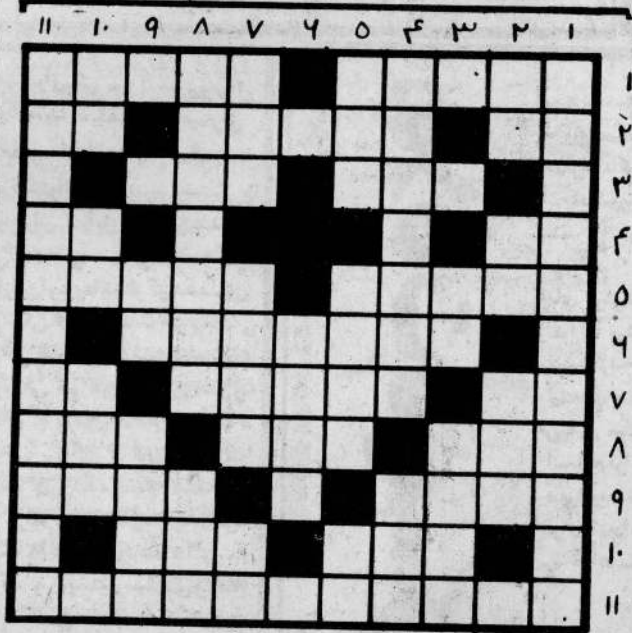
سعدی

۵۵



پند و اندرز

ها



حل کنید و جایزه بگیرید

- ۱- استغفار احوال است نه مصافح
- ۲- مرد را متعجب شود
- ۳- برای زیبایی آن ورزشی است
- ۴- رنگ در دردمند مایه زنده گانی
- ۵- تکرار یزدرف - جنون را جمع است
- ۶- در امان و آسوده خاطر
- ۷- آریاه لعن تشبیه کرده اند سرانجام است و مفرد انانم بی
- ۸- مهره - مهره عین
- ۹- مرکب موش در مژگوریاں - امر در آن زنده در مینابند
- ۱۰- و در ویدیا - هشتم و زهران در نور بدین و میبودن
- ۱۱- به غذا غس می ورزید . علم به دست دارد . در ردیف دوم خودی بی ویند
- ۱۲- بی میدان و زهران است
- ۱۳- وزیر بار - اثر از آنست بیوانند
- ۱۴- شراب است - صحت راست
- ۱۵- پدر مردگان - ستاره غنا و شهنشاه آسمانی
- ۱۶- تغییر در پشتوزا رتخانه را اداره میکنند . محمود به
- ۱۷- آیین کریم میزنند
- ۱۸- وسیله تا زنجار - نوعی بود کیمیاوی - خداوند کار
- ۱۹- یکس از فنون - آیین تارل مارش بوده که اصول سوسیالیزم علمی را تشریح میکنند
- ۲۰- (..... فارسیها) کتاب
- ۲۱- بیست از لغون تولستوی
- ۲۲- آواز کیوسک است و از سنا مع شعری - و دیتی دارای اقلیم مدیترانه که پرومیس زیتون در آنجا صورت می گیرد
- ۲۳- متحرک نیست - پست و فرو مایه - کدام غله جات
- ۲۴- دختران هندو بدست برادرانش می بندند - اولی - نوعی طیاره و دوس هفتسین نجرا
- ۲۵- فراموش در پشتو سینه گاه است و کتابه از وطن - سمت چپ
- ۲۶- مژده دهنده مرکز لایت نهمروز - اول و شروع است با پانزدهنی حرف و او
- ۲۷- تکرار حرف پهن در پشتو میگویند "بودم" از امراض خطرناک
- ۲۸- روز هرب
- ۲۹- حاتم شاعر که الماس کوه نور را به احمد شاه بابا تحفه داد
- ۳۰- ناف آهوی مشت

- ۱- مد - نار و یار د سنده - جرم دارد - شبد نهلدی
- ۲- در زمستان برای تسخیر می گذازند - شستن و پاک کردن
- ۳- کلبه (کرنه او.....)
- ۴- پروگرامست در تلوویزیون - صفت و پشت سر هم
- ۵- سرزمین تاویزان - برای عید می یزند - فرودگاه بوسه کلمه فازه
- ۶- در ردیف عبادت مشغول است - پنج در روز یا چهره

- ۱- ۲۱
- ۲- ۲۰
- ۳- ۱۹
- ۴- ۱۸
- ۵- ۱۷
- ۶- ۱۶
- ۷- ۱۵
- ۸- ۱۴
- ۹- ۱۳
- ۱۰- ۱۲
- ۱۱- ۱۱
- ۱۲- ۱۰
- ۱۳- ۹
- ۱۴- ۸
- ۱۵- ۷
- ۱۶- ۶
- ۱۷- ۵
- ۱۸- ۴
- ۱۹- ۳
- ۲۰- ۲
- ۲۱- ۱

۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱																				
۲																				
۳																				
۴																				
۵																				
۶																				
۷																				
۸																				
۹																				
۱۰																				
۱۱																				
۱۲																				
۱۳																				
۱۴																				
۱۵																				

افغانی
۱- شاعر پارسی گو پاکستان
شاعر جوان ماهه مینوخته در
خط قافیه از اوست
۲- دوره زیبایش در بخارا
فصل امر رساندن از جویات
است قاره ایست
۳- جانوریست - جبهه جلیاسه
که در آب و آتش زیست میتواند
معلوم و دستم رسید خدمت
مقدوسست
۴- شائری که ریا می کنند اما
بی سراسر کسی را کشته
از فلک اندا - سرور بر آغاز
۵- رقم را جمع کنید - بد نیست
از سهرهای مشهور امرینا من
و سما
۶- پای بر جاردن است و ممکن
مستقران - نورانی - رعیت
واحد است
۷- نوم سدای حیوانیست
نهایت زمان عمر - حد رحما -
هرنگ که گلها را می بویند در
پشتو - پیر از ارکان سورسورا
نا از آنسوی
۸- اسم بی پا - آخری
علم بد ستان
۹- کشتزار - علم نو آموزان
تخم القاح شده - سلم رستم
۱۰- اسن نیست - پیشوا و
رغمنون - زبری و باهوشی
۱۱- عدمت نعن که در او کلمه
میاید و معنی انرا تغییر میدهد

حل کنید و جایزه بگیرید

محترم عبدالمصبر نواز تر
محترم صفیه نواز تر از مکروریان
محترم بشیر احمد امیری
مهره محمود محصل حقوق
محترم سها خورشید از لسه -
زرغونه
آرین پور محصل سال جارم
انستیتوت طب کابل
محترم حسنا غزال از پوهنتون -
کابل
محترم نوره ناصر محصل طب کابل
محترم محمد جاوید سرماز
زوجه

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ک	ن	ز	م	ر	س	ی	ا	س	ت	ا	ف	ا	خ	ا
ب	ب	ا	ب	و	ن	م	ا	ی	ا	ر	ا	ا	ن	ج
ه	ت	ن	ا	ا	ت	ر	ی	و	ی	و	ا	پ	ا	و
ع	ی	ا	د	ت	ف	ن	ن	ش	ا	و	ر	ز	ز	ز
ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز
ا	ت	ی	ک	م	ج	د	ع	ر	ع	ر	ع	ر	ع	ر
ا	ی	ل	ی	ا	ر	د	ر	ک	ا	ع	ا	س	ا	س
و	ی	ن	د	و	ا	م	ا	ن	ا	ت	ا	ن	ا	ن
ا	ن	و	ی	و	ی	ا	ر	ا	ک	ا	ج	ا	ج	ا
س	ن	ا	ت	و	ر	د	ا	ش	س	ن	س	ن	س	ن
ج	ک	س	ر	ط	ا	ن	ت	ا	ک	د	ا	د	ا	ا
د	و	ب	ل	ی	ن	د	ب	ف	ا	ز	ا	ز	ا	ن
ه	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا

سپاوون کورکات

شیر سوه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک درخت زنده گی میکرد ، متوجه شد که زنبور های عسل بسیاری شان خانه ساخته اند . خرگوش به فکر افتید که چگونه از سوراخ بیرون برآید ، از زنبور دوستش موش صحرایی رابه کمک صدا زد . آن وقت هر دو سبزه ها و علفهای خشکیده را از بالای درخت جمع کردند تا به اطراف زنبور ها در بدهند . با ایسن کار شان زنبور های عسل دسته جمعی پریدند آن گاه خرگوش و موش صحرایی ماندند و عسل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عسل چسبیدند و مصروف خوردن شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا پیدا شد و غریب :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا- بین بیائید . خرگوش که متوجه شد فریاد کشید و خشمگین است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان وقتی این کار انجام یافت . خر- گوهر به شیر گفت : تو میتوانسی به خاطر آسوده راحتم را بگیری و بروی ، من خود به خود پا- بین موشوم . خرگوش بدین ترتیب پاره نجات خود را سنجیده و از درخت خیز زده و پتان پرید که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار نموده بود ، ازین رو هیچ پشمش را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با خشم زیاد بر موش صحرایی غریب : پایمین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی مجبور شد که خود را تسلیم کرک نماید .

۵- شیر در حالی که موش صحرایی را بر زمین خوابانده و میخواست خفکش کند ، گفت : تو جور جرات تیری از جنگل من عسل بخوری ؟ موش صحرایی بازار زد و عذر گفت : بشیو جان خرگوش مرا وادار به این کار ساخت و غریب داد . فشیر



باد رنده خوبی تمام با پنجالش بر موش صحرایی حواله کرد اما موش صحرایی بدون آن که پنجال فشیر بر وجودش برسد ، آن را در هوا محکم گرفت بعد از آن جستی زده و در میسان بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل موزه
 داده بود اینبار با سنگ پشت
 قصد خوردن غسل نمودند باز
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد
 گرن بلا فاصله بر خرگوش غرید :
 بیا پایین شو ، چرا معطل
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل
 گفت : اگر توبل میدهی مرا
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت
 بسیار سختی دا رم و بسعلاوه
 کوبنک استم ، وقتی نرم شدم -
 طعمه خوبی برای تو میومم
 آن وقت مرا به دم خود بنشان
 چنچ بده ، بعد به زمین بز
 آن وقت پیش از آن که نفسم
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو



بلا فاصله خرگوش را بردمش
 نشاند ، دم ترا چنچ دادا
 چون دم کوتاهی داشت مخر -
 گوش از دمش لغزید و ناپدید
 شد .

۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ
 پشت بر درخت مانده بود اما
 هر قدر که نشیو بزوی حمله کرد
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش
 بیرون آورد ، نشیو خور شد و آن
 راه آب انداخت . سنگ پشت
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو
 به دنبال آن خود را به آب اندا -
 خت ، لیکن درین میان خودش
 نغر کرد .



۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به
 سرف جنتل غزید ، آن جا کلبه
 خرگوش را دید ، آرام داخل آن
 رفت ، لکن آن جا را خالی
 یافت ، خوب منتظر برگشت -
 صاحب خانه نشیو ، خرگوش

به زودی آمد ، اما چی میدیسد
 پل پا های نشیو ، ۴۴۰ واقعا
 چا یکی و تیز هوشی را از -
 دست نداد و با عجله گفت :
 صبح بخیر کلبه من .
 صبح بخیر .
 نشیو به دنبال خسر -
 گوش دوید ، اما شکار از چنگ
 رفته بود ، زیرا به همان اندا -
 زه که نشیو ساده بود خرگوش
 زرنک بود و با خود فیصله کرده
 بود که مخصر صا ، ننگدار ، نشیو
 غسل بخورد .



✳️ محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس بگذارم.

✳️ دوستدار سیده مهین مهدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام مفرماید:
اگر ده بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.

✳️ همکار خوب توریک اسدی
از لایحه مهم:
نه تنها شما بلکه تمام خوا-
نده گان عزیز سیده هرگاه
مخواستند بگویند (سبا و ون
چطور باشد؟) باید همراه با
مظریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال بدارند
از شما تشکر.

- ساکت باش:

مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبهایت بلسزد
ولی به صدا نماند.
خواهم آن را از دور احساس
نمایم. از رویا بیدار مکن
و مگر که دوستم داری. آه
ساکت باش.

✳️ محترم عبدالشمن شهزادی -
کارمند ریاست برق کابل
شما حتماً سده را هنگام
برجاری برق - العه مینماید
که متوجه حساب بانکی سوله
که در خود سوله درج است
نشده اید. نزدیک بین برای
خود دید روشن و برای شما
برق روشن و توی شما مینماید.
✳️ همکار همیشه حاضر سوله
حکمت الله ناظمی حکمتجو از
شاروالی کابل
نزدیک بین نامه تان را خوا-
ند و گفت که شما از خصایص
نیک انسانی برخوردارید.
ای کار در دور بین هم چون شما
میبود. به هرحال از غیبت که

بگذرم باید گویم که من هم
دعایم روزی شکست لاتی تان
اگر به جایزه یک هزار افغانکی
تمادت نمیکند به جایزه صد
افغانی تمادت کند. از شما
تشکر! امیدوارم در آینده
بعضی سلام بچه ها را در حق
خوانده بعداً حرفهای تان
را همراه با فوتی تان بر-
سند. نزدیک بین واسطه
خواهد شد تا بدون تو بست
چاپ شود. در لاتی برنده
باشید.
- آخرین چیزی که از دست
بمورد امید است.
- حیثیت را میتوان خم کرد
ولی آن را نمیتوان شکست.

از نزدیک

✳️ همکار خوب مهم کمال از
لایحه اربانا.
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما در طرح جدول -
تشویق خواهد کرد. چرانی
ما از تمام همکاران خویش طرح
جدول میگیریم. مگر به شرط
آن که خودتان به اداره مجله
تشریف آورده طرح جدول -
تان را تسلیم نمایند. از شما
تشکر! جدولست باشید.
✳️ محترم مسعوده مهجور از
اکادمی علوم.
نزدیک بین هر قدر شیشه
هنگام را پاک کرد تا نامه تان
را درست بخواند مؤفق نشد
بالاخره از دور بین کمک خوا-
ست او بعد از آن که حرف
را زود داد و زود داد و جنگ
انداخت، توانست بخواند
ولی توانست از آن مضمون

درست بگیرد. مشوره بنده به
شما این است که از خداوند
برای این دو نفر سواد عاجل
و دانش کامل آرزو کنید. ماه
برای شما مطالب جالب آرزو
نمایم.
✳️ همکار عزیز سید خالد حکمی
از لایحه دوستی.
چرانی! شما میتوانستید به
شعبه (اطلاعات و نامه ها)
اداره سیاون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید. قابل
تشکر نیست.
✳️ علاقه مند جواب به نامه ها
روشنه جان زین.
نزدیک بین از احساس نیک
تان نسبت به او تشکر میکند
ولی این که خوانسته اید تا یک
قطعه فوتی را در این
صفحه سنجاق نماید. -

وی مفرماید: همکار گل بدین
منفذ معمولاً عکسهای علاقه-
مندان ما چاپ میشود. اگر
این جانب نیز عکس خوشتر
سیناق نمایم، همکار دور بین
ساحب بالایم نمی مگرد که
گویا من خودم علاقه مند خود-
هستم لذا معذرتم را بپذیرا
شوید. و بگذارید ما این تقاضا
را از شما کنم. و در مورد -
نامه تان باید گفت که اگر
شما به جای نزدیک بین می
بودید باید نامه خشک می
میکردید؟ جز این که از تو-
بستنده اثر نامه های (ترا) آرزو
میکردید. از شما تشکر. بر
عکس نامه تان ترو تاز باشد.
✳️ محترم فوزه وردک.
برسیده اید که چرا هنرمند
محبوب نهراد در با در کشور
کم دیده میشود?
نزدیک بین میگوید: به
خاطری که در خارج از کشور
زیاد دیده میشود.
✳️ همکار عزیز احمد حاوید
سمی:
نسبت از بهاد مطالب
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک
های ارسال تان را نشر
نماید اما چون به این عقیده
است که ((اخلاق مهم است))
لذا دو نیکه از نیکه های
ارسالی تان را در مورد -
اخلاق انتخاب میکند.
خلق خوش چرافی است
که صفات خوب ما را روشن می
کند و بر صفات بد ما سایه
ماندازد.
خلق خوب پول رایجی است که
باهر نعمتی عوض نمیشود.
✳️ همکار خوب مرضیه مرا-
دی از حصه سوم خیرخانه:
قابل تشکر نیست نزدیک
بین همیشه در خدمت شما
بوده و نامه های پر محتوای
هریک شما را بدون واسطه
میبواید، و در مورد مطلب
این نامه تان مفرماید که
ای کار جای اعتبار است تذکر
میدادید.

✳️ شمار قدیم نور الرحمن
نوبین از شهر بلخمری.
برای کسانی که شما کانتینر
کانتینر سلام فرستاده بودید،
همه بالمقابل کانتینر - کانتینر
علیوت مفرستند. و به جواب
کله تان دور بین مفرماید:
حالی که بی فایده است، بی رقم
همی که تخلصتان را دیدم،
خیال کردم که از همکاران شما
هستید، باز هم برای آن که
قهر نشوید، همانم نزدیک -
بین معذرت میخواهد. برای
آن که جبران نکرده باشیم، می
خواهیم عذر شما را در قطار هم
کاران دایمی بچاییم و لطفاً -
در نامه های آینده یک قطعه
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک
مطلب زیبایی طنزی تان را بخوا-
ند:

آمدن کارمندان به ویفه
- آمدن جناب رئیس به دفتر
شرفرفته خواست دلبر.
- از مدتی صاحب محترم وابسته
است به کش موتر مایکلتر.
- از ما مورعاً حب وابسته است
به پنجر شدن مایکلتر.
- و از ملازم بیچاره ساعت هفت
صبح و بدون در زدن داشت
شکلر.

✳️ محترم غم ریانی مرادی از
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-
ملات شما، صرف فوتی میا-
رک تان را چاپ میکنم و امید
وارم در آینده مطالب جالب
تان را نشر نمایم.
✳️ محترم ریتا کوشی ایماق از -
شهر مزار شریف.
دور بین حیران است، چی
کند؟ بی شمار عزیز ما مفرماید
کهن دایمی هستیم، چرا -
نو خطاب کردید. ولی
بعضی فرموده اید که همکاران ما
تشریف دارند. حال آنکه در
شماره های گذشته، نامه -
های فراوانی از شما را پاسخ
گفته ایم. به هر صورت در -
مهمین حال هم جای شکر است
مانندت مطالب جالب شما
هستیم.

خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن
جذب میسازیم. کاربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکساید کاربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بندگان ضرر ندارد ولی اگر
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن
جذب میسازیم. کاربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکساید کاربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بندگان ضرر ندارد ولی اگر
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.

از دور

چه وقت باید از دور واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج
از دواج بستن سال باید باشد؟
یک روانشناس مشهور فرانسوی
مؤلف شد فورمولی برای خواب
دادن به این سوال پیدا کرد
که به عنوان یک کشف جالب -
مورد قبول عدد زیادی از
دانشمندان واقع شده است
فورمول ازین قرار است: اگر
سن شوهر را نصف کنیم عدد
هفتزایه آن افزون نماییم سن

مطلوب زن به دست مییابد.
مثلاً اگر سن مرد سی سال -
باشد، سن زن باید نصف سی
یعنی ۱۵ و عدد هفت یعنی ۲۲ -
سال باشد. البته این فورمول
برای تخمین حد اکثر بوده و در
مورد همه صدق میکند.

ارسالی: رحمت الله رمزیار از -
بلخمری.

در نزدیک مکتب

دختر اولی: از تو قد ولکه
میوشی که سگرت پف میوشد
او نمومره دوست داره.
دختر دوم: کی، سو جیبر
آبی ره میوشی.
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.
دختر دوم: چپ با بر احمق
که اویدم این.

افزودن

هر کس زبانش را ندان بگیرد
در جای غیبتش چالان میباید
شد.
اگر ناخنهای پت دست گرفته
شود و از دست دیگرانی به سرو
سکه حمله میکند.
اگر ناخنهای گرفته شده به
زیر پا انداخته شود، فقر
می آید.
اگر بر زبانش به مهران می
آورد.
ارسالی: ریتا کوشی ایماق از -
بلخ.

✳️ همکار با استعداد عبد -
المجید فایز از ولایت بلخ.
دور بین از شما و دیگر
همکاران شاعر تها مینماید، تا
اشعار خود را بفرستید،
تا در یکی دو شماره بعد صفحه
بی ترتیبی شما جوانان را -
زینت بخیر آن سازیم. از شما
تشکر، شاعر باشید.

کودتاجهان مستقیمه دفاع کنند؟
 - اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟
 - پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما تاحال اعلامیه میداده نشده. کمونیست ها منتظر اعلامیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زور نالوست چیست؟

- ارزایی ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و آن را کودتای خوانند.
 - مردم چه فکر می کنند؟
 - مردم در تشریح هستند.
 دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟
 - آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

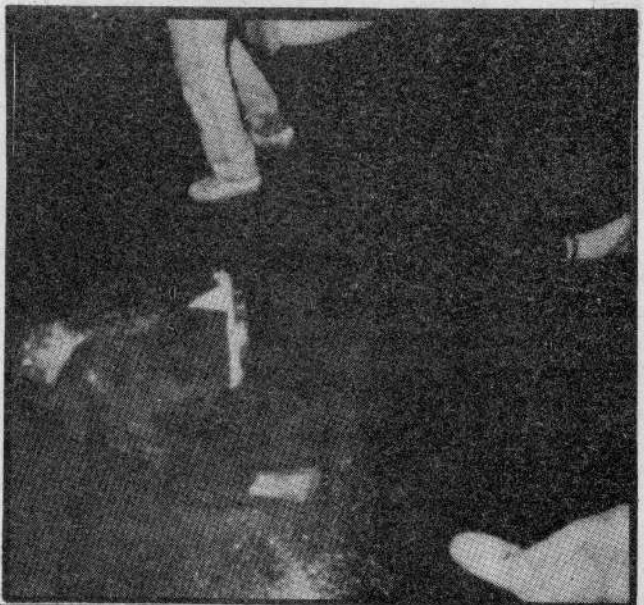
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهوری روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خوبی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کشته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟

- طوری که پولندی ها می گویند ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.
 نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟
 - در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریباچف باور نخواهد کرد و حالا اوازگر باچف دفاع می کند.
 موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجیان پیش از همه

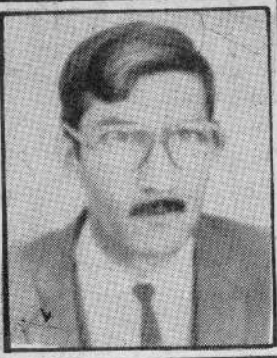
۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این پاتن در ندادن به نوسازی بشرک موانع گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد موانع در برابر دموکراسی و کوشش برای کسب ساختن روندهای نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند و مقام پیش قراول مقاومت را بسراری حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان ما را درک نمودند. نیاز زمان ما امریکه تجربه، ارزیابی شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) ستارت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچجر خانم تاچره، هارن لهووالینسا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا ماسها تیلیفونی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کاور را ترس گرفتند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته ستارت بیخ از بیخ نیرو گرفت. اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتنگی کامل با بوریس یلتسن و با تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریباچف و عقب رتن کودتا چپان توأم بود. کودتاچیان موفق نشدند رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی و وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند. حمایت غرب از موضع ستارت پیوسته انزایر میبافت و این امر بار و روحیه جنگنده گان را ازادی را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چپان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند. حواسی ظهر روز سوم کودتا نهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گپوری از شهریان ماسکو آن را دیده می توانند این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چکا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت آبعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیپت جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریباچف که در کرمیاد رجال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریباچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی آن - بهره معروف پریاگوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمیای بودند.
 کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.
 قسمت دوم در شماره آینده



چراغی در دل تاریکی و غم



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خو لی دلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی جلد دوم رامید وار چاپ
- ۴- دلدنو و پشتمید وار چاپ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعو (امیدوار چاپ)
- ۶- دشمرنو و انشرونو مجموعو (امیدوار چاپ)
- ۷- دنوی دانتو لهکوالو دغوره اوژایل شویدو داستانونو مجموعو (امیدوار چاپ)
- ۸- دتختفی - رمان عشقی حماسی (چاپ شده)

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حماسی (دتخت فی) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و تحلیل بلند به حیات عاقلی میردازد . از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در رخ و دردی که این نرزانان قلمدار ، با هزاران درخ و همیها ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردن به تنگ بود ، آرام و بین تیر با خود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه " میواد سمت " مسمر اقتصادی راه دوش گرفت . و سپس به مجله " جرگه " از آن جا به مجله " سپاهن و آخرسن " و " ظیفه " رسمی اثر دست معاهدت خرید . هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد - ناگهین حالات خود نهنزدست از قلم و آفرینتر بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز مناسی حیات آفرید . نشی فرهنگ خد مدعا مقاله " سیاسی ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گنه صد هاشعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

... و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار "انه" امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه " غزوی ، انشاب سون و ماتم میگردند " و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزداند ، نویی انند .

مصطفی جهاد ، نویسنده " اندیشه " ، شاعر شکیبای - نویسنده " بردبار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از فروغ هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره تره خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آقا زو سپس در - لویه " حبیبیه " به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده " حقوق

کد شته فرو میخلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نمانده ؟ میگویم سها سگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آوردند . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره " مجله " سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری - نمودند ، قلباً تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک - سوال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

« اسال کدام آهنگه افغانی را باز خوانی نمودید و امید و چرا ؟ »

« آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدا - شتی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از اینس گونه آهنگه ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

بقیه از صفحه (۲۵)

اوجنداجان ...

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازما افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟ »

بارضایت پاسخ میدهد : - همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد رامسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آئیده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چیزی نه استقبال به عمل خواهند آورد ؟ »

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

« پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که میا دا بسرای علاقه مندان افغانی کم چه بهره خسته کنند و ششده باشم . اما آن طور نشد همان گونه

رستوران محبت



میزبان و پذیرایی عالی و غیره می فرمایند و از رستوران محبت برگذار
 نمایند. رستوران محبت با محبت خاطر و شرط نخبه میزبانان خوب
 قیمت اندک در بهار و خوار میزبانان را می نماید
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه از ساعت ۲۰:۱۱-۲۱:۰۰ ظهر
 نماز عصر تا ساعت ۲۰:۰۰ در خدمت میسر می باشد
 آدرس: محله اول جاده یوسف محله محبت آدرس: پانزده شهریور ۲۵۷۶۶

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمایی مسابقات

روح الله تقیری



شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹

آدرس:

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



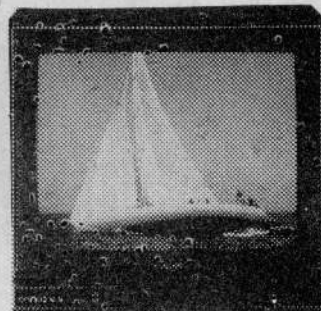
لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه می‌دارد.

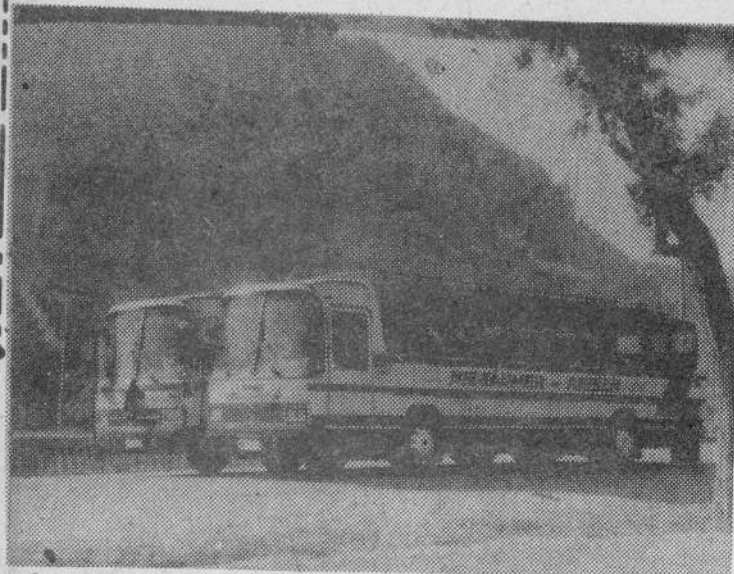
آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
رلاز شهرترین کمپنی مار جهانگ تان ولرد
نموده و بلا شتر تیغ عرضه می‌دارد.

تلویزیون مار زین فلیس اتوماتیک ریپوت کنترل دلار به سایز مار مختلف بایک سال
گرنتر، ویدئو کست شارپ جاپان مدل VC-M730E اتوماتیک دلار ثبت کار، سیستم
ریپوت کنترل دلار، ارقام رادیو کست، اتو، فون، اتو، فلیس، با پک سر مینر، تلویزیون مار سونو پیک
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید سخت اتها دشمن
آدرس: مقابل شاهه الی کابل محمد جان پناه



اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیده آرام
و مستریج ۳۰۳ سفر
کنید .

بازار کت پنج‌سیر بس شمارا
از کابل به پنج‌سیر بستمنگان
دعوت شریف مع الحیر میرساند
آدرس :
کابل - ساحه د افغانستان پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴

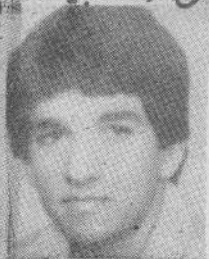
سفر

بازار کت

پنج‌سیر

فروشگاه چشمه

زیباترین مپره‌های مردانه ، بهترین لوازم آرایش و
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراهن های زنانه و مردانه
شیک‌ترین سیلر ها و پلوتونهای مردانه و بچه‌گانه
مقبول‌ترین دریشی های اسپرتی و
کاپوهای ، جاکت و دریشی های
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه
نمیدارد .
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال
افغان کارت

دو سه موسم سال گلبنار
تازه و مهندسه عمر بهت کرده
مطلوبه کنید
گلدست عروس ، خنجر و کلر توک
همه مطبوعه ذوق خوشما



آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبل
گلفروشی سال

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخنیک آریا پامیر لمتد به زیبایی

دقتر و منازل شما مشتری افزایش

اگر میخواهید اتاق های تانرازیایی خاص بخرید آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنگ وات منزل اول آریا پارک تیفون ۲۳۷۴۷



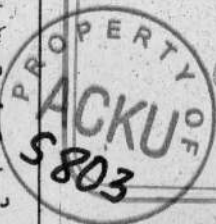
آدرس : فرطامیه فروش صد ف
ایستگاه موشهای گولائی پمارک
حصه سوم خیرخانه واقع دماغانا

اخبار هفته جوانان امروز و سایر نشریه هارا
بقیمت نازل عرضه میدارد .

قرطاسیه فروش صد ف اقم کتاب و کتبی
انواع قلمی / خودکار / دستگیره / حصه هاشم حسن
مورد نیاز طلاب معارف ، مجوسه اول

برای شما دیدن آیم

سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزیدیه
برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد گرفته اند برابلم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میگردد تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۲ میزان - روز آرام و خوشی
برای انده ای خواهد بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری تی خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد گرفته اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۳ میزان - ناراحتی های
کسانی که در ماه توتولد شده اند در این روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد و خانمها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروزه روز خوبی برایشان نخواهد بود . در این روزها د کوشش کرد تا جالسو احساساتی شدن خود را بگیرد به خصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشند تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد .

۴ میزان - تولدین
ماه های حمل ، جوزا و دلو و حوت در این روزالی ۱۶ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای تولدین ماه تورا این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شاماشتی خواهد کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه تورا خواهد بود .

۵ میزان - برای تولدین
ماه های جدی و حوت روزی بسیار جنجال بوده در این روزها بکان زیاد میروند تا شمارا در کار تان فیهب دهند و به این کارونستی می شوند . تولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای تولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای تولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بد شانس انتظار شمارا می کنند .

۶ میزان - روز خوبی برای
مردان ، د کوران و نظامیان تولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روز خوبی نیست جنرالهای فامیلی و بعضا تجارتی و تحصیلی انتظار تان را می کنند . جنرالهای تولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند

۷ میزان - تولدین ماه های
حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید کوشش کنید تا رسیدن ساعده در این روزها از دست ندهید تولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشند ، اما در مقابل انده کسانی که به برابلم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد .

۸ میزان - تولدین
ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، بخصوص در مسائل عشقی و مناسبات شما با جانب مقابل . در این روز شانس خوب برای تولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نماید ، تولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله تجارتی را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد .

۹ میزان - تولدین
ماه جوزا اگر یک دام جنرالی مواجه شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در هر آن شانس خوبی را از دست نخواهید داد .

۱۰ میزان - برابلم های
تولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها تی میگرد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . تولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشند که جراحت سدهیدی در این روز انتظار شمارا می کنند .

۱۱ میزان - تولدین ماه های
تور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشند اما از سفر در راهی

۱۲ میزان - برای مسافرت
تولدین ماه های جوزا ، اسد

موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستید.
 آیا تاکنون دیدن شرکت کر ونا جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟
 و هر نوع بنزها را مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
 و موتور لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورهای
 انصاری موتوهای مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز توپو تا و سیکپ های
 مختلف النوع را بید ستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که سرتیلا بار دیگر بخاطر داشته باشید
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU
سلسل
DS
350
22 ص
v4 lms

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در سورا
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بزرگ کنید

فروشگاه بزرگ افغان

شاید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از تولیدی در هر محله
تولید کرده اند و شایسته است که همیشه مناسب خرید از آنجا



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**